

جان زندانیان سیاسی همچنان در خطر است!

(در صفحه ۲)

چرا خمینی رهبر شوروی را به اسلام دعوت می کند؟

(در صفحه ۴)

راه ارانی

از گان مرکزی حزب کمونیست مردم ایران

شماره ۸
بهمن ماه ۱۳۶۷

به گزارش «عفو بین المللی»

رژیم ایران در صدد کشتارهای تازه است

در زندان های ایران نوشت: "سوال اینجاست که محافل و رسانه های گروهی آلمان فدرال با پخش اکاذیب و شایعات چه سیاستی را دنبال می کنند؟ اگر دولت سوسیال مسیحی آلمان خواهان بهبود و توسعه روابط خود با دولت جمهوری اسلامی است چار و جنجال بر سر مثنی حرف مفت و یالوه تعدادی واخورده سیاسی چیزی نیست که تازگی داشته باشد."

به دنبال کشتارهای وحشیانه در زندان های جمهوری اسلامی ایران "سازمان عفو بین المللی" در گزارشی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام داشت که در ماههای اخیر هزاران نفر را در زندان های ایران به جوخه های اعدام سپرده اند که این سازمان اسامی تایید شده بیش از هزار نفر آنها را در اختیار دارد. سازمان عفو بین المللی همچنین از کشورهای جهان خواسته است که به منظور جلوگیری از این جنایات زمامداران ایران را تحت فشار قرار دهند.

این گزارش در حالی انتشار یافت که فشار بر زندانیان سیاسی همچنان با شدت ادامه دارد و جان عده بیشتری از آنها بخصوص زندانیان سیاسی زن در خطر است. خبر می رسد که از نیمه بهمن ماه تا بعد از عید نوروز ملاقات زندانیان سیاسی قطع می شود و این رنگ خطر سفاکی های تازه ای است. رژیم به مناسبت ۲۲ بهمن ماه (سالگرد انقلاب) آزادی عده ای از زندانیان سیاسی را وعده داده است. با وجود آنکه فشار افکار عمومی جهانیان در اثر افشاکری های مداوم به سطح قابل توجهی رسیده است، در هفته های اخیر باز هم خبر های ناگواری دال بر دستگیری های تازه دریافت کرده ایم.

مقامات رسمی ایران ناراضی خود را از اوجگیری فعالیت تبلیغاتی ایرانیان در خارج از کشور علنا ابراز داشته و از انعکاس بخشی از این فعالیت ها در رسانه های غربی به خشم آمده اند. ناخشنودی مقامات در خطبه های نماز جمعه، سخنرانی های نمایندگان مجلس اسلامی و سرمقاله های روزنامه های رسمی انعکاس یافته است. برخی از محافل دولتی کشورهای غربی را به قطع روابط سود آور تجارتي تهدید نموده اند. از جمله روزنامه رسالت طی مقاله ای در پاسخ به رسانه های گروهی آلمان مبنی بر اعدامهای اخیر

سرمقاله

رژیم اسلامی در بن بست ساختاری

معمولا نظام های دیکتاتوری، که با به دست گرفتن تمام قدرت به وسیله یک گروه زمامدار، حاکمیت خود را علیه بقیه نیروهای اجتماعی اعمال می کنند، برای آنکه بر تنش های اجتناب ناپذیر ناشی از این نوع حاکمیت فائق آیند، چاره ای ندارند جز آنکه با تکیه کردن بر عمومی ترین وجوه مشترک منافع خود و اجتناب از هر نوع درگیری درون گروهی، فشار ناشی از ناخشنودی بقیه اقشار اجتماعی را خنثی ساخته و یا لاقط تعدیل کنند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، در میان حکومتی خود گامه جهان، از آن نمونه هائی است که بی شک کمترین توان مشابهی برایش یافتند. امیال ماجراجویانه و حتی کشور گشایانه رهبران رژیم در گسترش اندیشه های ارتجاعی خود به خارج از مرزهای کشور، تنگ نظری های افراطی آنها در عدم تحمل دگر اندیشان، لجاجت و پافشاری بلورنکردنی آنها در اعمال نظم قرون وسطانی خود بر جامعه و سرانجام بی کفایتی و ندانم کاری هایشان در اجرای عملی این آرمانهای مرتجعانه، عواملی هستند که در بروز عینی و روزمره خود، ثبات رژیم را مرتباً در معرض مخاطره قرار می دهند و اگر رژیم با حفظ تمام این ویژگی ها قصد تسلط بر امور و ادامه حاکمیت داشته باشد، قاعدتاً یکی از فوری ترین اقداماتش باید حل و فصل درگیری های درونی، یافتن یک کارپایه مشترک و حذف فوری ترین اختلافاتی باشد که بروزشان توانائی رژیم را در فائق آمدن بر تنش های اجتماعی محدود و محدود تر می کند.

رژیم جمهوری اسلامی، اما، از نلارترین نظامی خود گامه ای است که در این زمینه نیز با شکست تقریباً کامل مواجه شده است.

چگونگی صف آرائی نیروها در درون رژیم، از همان اولین روزهای کسب قدرت سیاسی، رهبران حکومت را در موقعیتی قرار داده است که می توان آن را به یک نبرد درونی بی پایان فرسایشی تعبیر کرد که ریشه در جهان بینی منسوخ آنها در برخورد با واقعیت های یک جامعه آخر قرن بیستم بشریت بقیه در صفحه ۲

در این شماره

یادی از شهید ناخدا بیدگلی

نوشته: انور - - - - - صفحه ۷

در محافل سیاسی ایورسیون

(فدائیان اکثریت، سازمان آزادی کار، رامکار،

جبهه دمکراتیک ملی، سازمان مجاهدین خلق،

ارمان مستضعفین، جمهوریخواهان ملی ایران

سلطنت طلبان و ...) - - - - - صفحه ۱۲

دورنمای هنر تبعید

بهار ایرانی - - - - - صفحه ۱۵

روزبه: از افسانه تا واقعیت

نامه ای از یاقر مؤمنی و پاسخ به آن

- - - - - صفحه ۱۶

مسئولیت کمونیست ها

در استقرار دمکراسی

در رابطه با سند مشترک "فدائیان خلق"

و "آزادی کار" - - - - - صفحه ۲۲

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

خطر اعدام همچنان زندانیان سیاسی را تهدید می کند!
مردم ایران!

بپاخیزید و از کشتارهای جدید رژیم جلوگیری کنید!

بیش از چند هفته نیست که از برملا شدن خبر قتل عام هولناک زندانیان سیاسی می گذرد، هنوز هزاران تن از بستگان زندانیان سیاسی و نیز توده های وسیع مردم میهن مان در ماتم از دست رفتن فرزندان و عزیزان خود به سر می برند. تظاهرات و حرکات اعتراضی گوناگون در ایران به صورت برگزاری مراسم عزاداری در خانه ها و گورستان ها و سایر ابتکارات و در بسیاری از کشورهای خارجی به اشکال گوناگون علیه ددمنشی رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی ادامه دارد. مردم کوچه و بازار هنوز همه جا با خشم و نفرت بی سابقه از حمام خونی که جنایتکاران رژیم به راه انداخته- اند سخن می گویند و افکار عمومی جهان يك صدا این کشتار هولناک را محکوم کرده اند. جنبش کمونیستی ایران در جریان این قتل عام بی رحمانه صدها تن از بهترین کادرهای خود را از دست داده است و این ضربه ای جانی برای مبارزات انقلابی سال های آتی به شمار می رود.

تجربه قتل عام اخیر زندانیان سیاسی بار دیگر نشان داد که چگونه جمهوری اسلامی می تواند در ضمن عقب نشینی در برخی زمینه ها، در عین حال برای کنترل اوضاع و با کینه حیوانی دست به کشتارهای عظیم هم بزند. متأسفانه ما به جای جلوگیری از وقوع این جنایات هولناک، فقط توانستیم در سوگ عزیزان از دست رفته، خشم و نفرت خود را به نمایش گذاریم. پراکندگی ما این بار هم اجازه نداد تا بتوانیم به طور مؤثر و آنگونه که در خور مقابله با این فاجعه عظیم بود، در عرصه دفاع از زندانیان سیاسی وارد عمل شویم. باید بار دیگر هشدار داد که متأسفانه فاجعه اخیر، می تواند آخرین کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی نباشد. تا وقتی این رژیم منفر و مرتجع بر سر کار است، لبه تیز تیغ جلا بر گردن همه آزادیخواهان و نیروهای مترقی ایران قرار دارد. لذا باید هوشیارانه و مسئولانه با این خطر به مقابله دائمی برخاست.

هم اکنون هزاران زندانی سیاسی دیگر هنوز در معرض خطر مرگ قرار دارند. در این میان به ویژه باید به وضعیت زنان زندانی اشاره کرد که خطر اعدام دهها زن مبارز و شریف را بطور جدی تهدید می کند.

مردم ایران، نیروهای سیاسی، تشکل های دمکراتیک، روشنفکران و نیروهای متعهدا مبارزات هفته های گذشته نشان دادند که رژیم به خاطر نیاز به گسترش روابط با دنیای خارج بویژه کشورهای غربی در رابطه با "بازسازی" و مذاکرات صلح ونو مجبور شده است بر خلاف گذشته تا حدودی به افکار عمومی جهان توجه نماید. سخنان اردبیلی در دیدار با ولایتی وزیر خارجه در ارتباط با فشارهای بین المللی پیرامون موج اعدام ها در ایران و نیز سخن پراکنی های متعدد مقامات حکومتی در تاکید بر رعایت به اصطلاح حقوق بشر در ایران به خوبی از اثربخشی - هرچند محدود- این عرصه از کار حکایت دارند. ما بار دیگر همه نیروهای مترقی و آزادیخواه ایران را دعوت می کنیم، در کارزار سراسری دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر در ایران و بویژه در تجهیز افکار عمومی و نیروهای سیاسی و دمکراتیک جهانی بطور یکپارچه شرکت کنند. به نظر ما:

۱- باید بطور جدی به تدارک کار دراز مدت تر دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر پرداخت. اشکال موقتی و ناپایدار کنونی باید جای خود را به اشکال کار جدی، با پشتوانه و بلند مدت بدهند. مسئله دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر در ایران مسئله امروز و فردا نیست و به عبارتی با سرنوشت این رژیم جبار گره خورده است.

۲- کمیته ها و تشکل های موجود باید بکوشند پایه های خود را طوری گسترش دهند که وسیع ترین نیروهای مخالف رژیم با هرگرایی را دربرگیرند. کمیته ها و تشکل ها باید بتوانند برای انسجام و قوام بیشتر ضمن وفاداری به چارچوب دمکراتیک خود و بدون دنباله روی، پشتیبانی فعال نیروهای سیاسی را بدست آورند. بدون چنین تحولی گسترش و پیگیری فعالیت های آینده این تشکل ها همواره با مشکلات جدی مواجه خواهد بود.

۳- ایجلا کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی و آزادی در همه کشورها و برنامه ریزی کنفرانس سرتاسری از میان این کمیته های کشورهای مختلف، به قصد ایجلا نهلا هماهنگ کننده فعالیت های سرتاسری در دفاع از زندانیان و آزادی از ضرورت های مهم است.

۴- علاوه بر فعالیت های افشا گرانه، تظاهرات و حرکات نمایشی باید در کارزار همبستگی با زندانیان سیاسی بسیاری فعالتر از گذشته به سراغ هنرمندان، روشنفکران، روزنامه نگاران، سازمان های فرهنگی، سندیکاها و اتحادیه های صنفی در خارج از کشور رفت و از آنها خواست از طریق مراجع بین المللی و نیز دولت ها و پارلمان ها، جمهوری اسلامی را برای قطع اعدام ها تحت فشار گذارند. ما باید بتوانیم با برگزیدن مسک از چهره بزرگ شده جمهوری اسلامی پس از آتش بس، او را چون آفریقای جنوبی و شیلی نزد جهانیان بی اعتبار و رسوا سازیم.

۵- علاوه بر فعالیت های دمکراتیک و توده ای، ما از نیروهای سیاسی برای فعالیت های مشترک در جهت جلب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی و مردم ایران و نیز اعتدالی مبارزه در داخل و خارج کشور دعوت به عمل می آوریم. حزب ما در چارچوب سیاست های اعلام شده خود حاضر است

رژیم اسلامی در ... دارد. اختلافات و درگیری های بی پایان حاکمیت جمهوری اسلامی ایران همانند خط سیاه و طولی در تجربه روزمره حکومت دهساله این رژیم حضور داشته است، و در مقطع آن تصویب گاه مضمکی از يك بحران ساختاری مزمن و لاعلاج، در ترکیب این رژیم می آفریند.

قانون اساسی ولایت فقیه، در واقع فرزند هرامزاده یکی از این مقاطع، در حیات سیاسی این رژیم است، که در نبرد میان آرمان های مردمی و امیال سربرآورده از گورستان تاریخ، در مبارزه میان میراث بشریت در اواخر قرن بیستم با مرده ریگ اندیشه های دهن شده در قرون و اعصار، زاده شد و به سنگ بنای ساختمان کریه و کج و معوج تبدیل گردید.

این تناقض در ساختار حکومتی، که از یک سو به تجزیه قوای سه گانه حکم می کند و با پارلمان و تمزب و انتصابات و قواعد يك جمهوری معمولی "آراسته" شده است و از طرف دیگر تمام زمامداران آن را وامی دارد تا علیرغم دریایی از اختلاف نظرها در "تقلید" از فتاوی بنیانگذار این خوان پغما از یکدیگر سبقت بگیرند، در عمل رژیم را متدولبا در انچهان تنگناهایی قرار داده و می دهد که پاهانی بر آن متصور نیست.

واقعیه مربوط به شکوائیه بیش از صد نفر از نمایندگان مجلس به خمینی در اوایل آذر ماه، در گلایه از قدرت گیری بی اندازه شورای تشخیص مصلحت که در واقع یکی از آخرین ترفندهای خمینی برای برون رفت از بن بست ساختاری رژیم است، بار دیگر بحران ناشی از این بیماری مزمن را برملا ساخت.

خمینی که سال گذشته، در پی شدت گیری اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان و به قصد نجات از محاصره به تشکیل نهلا جنبینی در سلسله مراتب پایان ناپذیر نظام حکومتی اش فرمان داده بود، این روزها که بار دیگر به بحران دیگری دچار آمده است، به دنبال راه حل می رود.

شکایت نمایندگان مبنی بر اینکه شورای نامبرده "قانونگذاری نیز می نماید و مهم تر اینکه تقدیم لوایح قانونی به این شورا خالی از جمیع مقدمات و مقرراتی است که یک لایحه قانونی از طریق متعارف دارد" و اعتراض به اینکه "این می- تواند علاوه بر بی خاصیت شدن مجلس تناقض های فراوان در قوانین کشور ایجلا نماید و من جمله وجود مراکز متعدد قانون گذاری در کشور به نوبه خود مسائل مشکل آفرین و موجب تزلزل نظام سیاسی کشور می باشد" باعث گردیده تا خمینی، ضمن تأیید مضمون نامه نمایندگان مذکور، بعد از يك ماه صحبت های درگوشی و چاره اندیشی، در پیامی به اعضای مجمع تشخیص مصلحت آنان را به اجتناب از ترك تازی "تصیحت" کند و تصمیم- گیری های مجمع مزبور را تنها به "مواقعی که بین مجلس و شورای نگهبان اختلاف است" محدود سازد. او در همین پیام به اعضای شورای نگهبان نیز "تذکری پدران" می دهد که "خودشان قبل از این درگیری ها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند".
بقیه در صفحه مقابل



شهادت رفیق قهرمان، سرگرد رحیم شمس
جرقه سوزان مقاومت

احمق ها می خواستند مرا برای مصاحبه تلویزیونی بپرند فقط نعش مرا می شود جلوی دوربین تلویزیون بردا این اولین جمله ایست که پس از چهارده ماه شکنجه -وحس انفرادی- به زبان رفیق رحیم جاری شد. در اولین جلسه ملاقات، پس از ۱۴ ماه بازجویی، تهدید، ارباب و ضرب و شتم، رحیم آنقدر تغییر قیافه دله و آنقدر لاغر و استخوانی شده بود که به سختی می شدمرد نیرومند و سالمی را که در اردیبهشت ۷۳ و وسیله مزدوران رژیم دستگیر شده بود، باز شناخت. از بهار ۶۲ تا تابستان ۶۷،

رفیق رحیم به جرم داشتن روحیه قوی، پایمردی در مقابل جلادان، نه گفتن به هر آنچه از او می-خواستند و به ویژه موضع تعرضی برای شکستن جو توبه ای که در اطرافش فراهم کرده بودند، بارها و بارها به زیر شکنجه رفت. به انفرادی منتقل شد، ملاقات هایش قطع گردید و مورد ضرب و توهین قرار گرفت. اما با گردنی افراشته، لبخند مهربانش را از اطرافیان دریغ نمی کرد و با سرزندگی و استواری، به دیگران روحیه می داد و شکنجه گرانش را تحقیر می کرد. او را پس از دستگیری، پس از مدت کوتاهی بازجویی، در یکی از همین بیدادگاههای شرع به اعدام محکوم کردند. رحیم از نتیجه این به اصطلاح دادگاه خم به ابرو نیاورد. در اولین فرصتی که به دستش رسید، با قامتی مردانه، اراده پولادین و شور و شوقی بلورنکردنی قطعه شعری سرود و آنرا به دست رفقاییش داد تا "پیام" استواری او و میزان حقارت جلادانش از دیوارهای ضخیم این سیاهچال به بیرون درز کند و همه جا دهان به دهان بگردد ...

ای عشق براهت عاقبت جان دادم
فرزندوزن وهستی و ایمان دلم
گر دست تهی بود ز تو شرم بلا
تقیه به کف هر آنچه بود آن دلم
یک لحظه خیال تو ز سر کی هشتم
سهل است سراز برات تاوان دادم
جان بر کف و کف بر لب وهستی به طبق
مشتاق و تن آزیده و نلان دادم
بقیه در صفحه ۱۵

نامه ای از خانواده يك شهيد:
از يك بند ۸۰ نفری
فقط ه نفر مانده اند!

... رژیم تمام ملاقات ها را لغو کرد و تا ماه پیش به هیچ کسی اجازه ملاقات نمی داد تا اینکه معلوم شد در این مدت قتل عام زیادی را بدون هیچ ضابطه ای انجام داده اند. گویا اکثر این قتل عام ها در چند روز اول شهریور انجام گرفت. اعدام های دستجمعی و گروهی بسیار متداول بوده و شنیده. ها از این حکایت می کند که زندانی ها را به بهانه ایراد سخنرانی جمع کرده بودند و به وسیله انفجار از بین برده بودند. خبرهای پیرامون اعدام ها ضد و نقیض است ابعاد جنایت آنقدر وسیع و جنایتکارانه است که به هیچ امکان توجیه منطقی وجود ندارد حتی کسانی را که آزاد شده بودند فراخواندند و همگی را بی هیچ ضابطه ای اعدام کردند. تعداد قربانیان به دهها هزار نفر می رسد که یکی از بی سابقه ترین نوع اعدام ها در طول سال های اخیر بوده... انسان های شریفی که در راه آرمان های خود جان خویش را فدا کردند و این عزیزان ما هم جزئی از آنها هستند. شاید کسانی که اعدام شده اند فکر نمی کردند که خودشان جزو اعدام شدگان باشند ولی بی ضابطگی در این جریان بقدری زیاد بود که اصلا جرم مطرح نبوده و کسانی را که حتی آزاد شده بودند فرا خواندند و اعدام کردند و از طرفی هم افرادی هستند که مخالفان دو آتشه هستند که حتی کوچکترین صدمه ای ندیده. اند. او می گفت وقتی بعد از مدتی که در انفرادی بودم و از این مسائل به دور بودم وقتی مرا به بند فرستادند دیدم از يك بند هشتاد نفری فقط پنج الی شش نفر بیشتر نمانده بودند. به هر حال ابعاد جنایت فوق العاده عظیم است و گویا اکثر اعدام ها سه الی چهار ماه پیش اتفاق افتاده بود و تازگی ها به ما خبر داده اند ... مسئله بسیار دردناک بوده ولی چه می شود کرد در این نوع قضایا باید انتظار چنین حادثه ای را هم داشته باشیم. البته خواهم نوشت ... روحیه خانوادها خیلی خوب است امیدوارم شماها هم دارای چنین روحیه ای باشید. ♦

رژیم اسلامی در ...

و با بحث های طلبگی رژیم و قانون اساسی آنرا به "بن بست" نکشاند.

درواقع رژیم خود کلمه ای که علیرغم قانون اساسی عریض و طویل و متناقض- با وجود صدها قاعده و قانون و مقررات، در عمل ادامه حاکمیتش در گرو فتاوی و رهنمودها و پیام ها و نصایح رهبر و امانده انقلاب است و زمامداران حکومت، بلافاصله بعد از هر اندرز "پدران"، صف- آرائی نویسی را سازمان می دهند و به جان هم می افتند، هرگز قادر نخواهد شد تا بر این بحران فزاینده سیاسی فاتح شود.

رهبران جمهوری اسلامی، که الگویشان از يك حکومت واقعی، سیستم حکومتی خلفای بنو اسلام است و خلیفه مرتجع شان نیز در جماران، خود را مسئول رتق و فتق امور "بلاد" اسلامی می دانند، و رهنمود هایشان را به تقلید از نامه مالك اشتر تنظیم می کند و "حمایند" به ایالات و ولایات می فرستد، راه دیگری بجز سرپوش گذاشتن بر مشکلات فزاینده حکومتی ندارد و لاجرم هر روز باید مجمع و شورا و انجمن و بنیاد و دار و دسته جدیدی تدارک ببینند، که از يك طرف بتوانند روی خرابکاری های قبلی خاک بریزند و از طرف دیگر این خودکامگی برهنه و عهدبوقی را با به اصطلاح قانون اساسی و بقیه مقررات دست و پاگیر تطبیق دهند!

طبیعی است که يك حکومت مرتجع و ضد مردمی، تنها راه ادامه حاکمیتش، توسل به خودکامگی، اختناق و سرنیزه و همزمان مبارزه با کلیه مظاهر حضور مردم و اظهار نظر ورای آنهاست. خلیفه کری و اتفلا سیاست پند و شمشیر، فوری ترین راه حل چنین رژیمي است.

حکومت بحث برگشته جمهوری اسلامی، با این حال، شانس زیادی برای خلافت چنین بی دردمس ندارد اجباری را که رژیم قرون وسطانی برای پنهان کردن چهره کوبه و مرتجعانه اش در پس پرده تمدن، قانون و دیگر مظاهر بشریت قرن بیستم، ضمن بی اعتقالي کامل به همه آنها از سونی و چسبیدن به تفکری که از موزه تاریخ بیرون کشیده شده است از سوی دیگر، عملا رهبران رژیم را در يك بن بست کامل ساختاری گرفتار کرده و درماندگی او را در تسلط بر امور، هرچه بیشتر نمایان می سازد. ♦

در ائتلاف های وسیع میان گروههای سیاسی ضد رژیم برای دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر در ایران فعالانه شرکت کند.

۶- تهیه فوری فهرست زندانیان سیاسی برای ارائه به مراجع بین المللی از طریق کمیته های معتبر موجود و یا همکاری مشترک گروههای سیاسی و تلاش برای سازماندهی اعزام هیات های بین المللی برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی و موارد نقض حقوق بشر در ایران.
در پایان ما همه نیروهای سیاسی، تشکل های دمکراتیک را به هوشیاری مجدد پیرامون خطر ادامه اعدام ها فرا می خوانیم. نباید گذاشت آتشی که در پی جنایات بزرگ و هولناک رژیم خمینی از خشم و نفرت مردم برافروخته شده است به خاموشی گراید.

درد بر خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

در جهان سراسر تضاد هستی به تعبیری هیچ چیز تازه نیست، تازه ها همه ریشه در کهنه دارند. و شگفتی ها بهنگام عریانی، از غرابت خالی می شوند. از این شمار است نامه به اصطلاح "دعوت گارباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی به اسلام و به آموزش اسلام ناب محمدی در فیضیه قم" از جانب رهبر معظم انقلاب اسلامی که مدت هاست محور تبلیغات رژیم اسلامی در تهران شده است. دعوتی مسالمت آمیز از جانب دشمنی اشتی ناپذیر که چند ماه پیش از این تکلیف خود را با حریف طی پیامی به منظومه جمهوری اسلامی اینگونه روشن کرده است: "جمهوری اسلامی ایرانی، نباید تحت هیچ شرایطی از اصول و آرمان های مقدس و الهی خود دست بردارد. انشاء الله مردم سلحشور ایران، کینه و خشم انقلابی و مقدس خویش را در سینه ها نگه داشته و شعله های ستم سوز آن را علیه شوروی جنایتکار و امریکای جهانخوار و

بخشیده است که خود را وارث بلافضل پیامبر اسلام می بیند و همچنان که "محمد" به امپراتور روم نامه دعوت به اسلام فرستاد، برای دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی، نامه دعوت به مذهب و آموزش جهان بینی الهی می فرستد. و به او می نویسد: "از شما می خواهم درباره اسلام بصورت جلی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما که به جهت ارزشهای والا و جهانشمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات ملت ها باشد".

"رهبر انقلاب اسلامی" از ارسال این نامه چه می خواهد؟ نخست انحراف افکار عمومی کشور از موج تازه جنایات رژیمش در زندان ها. این نامه را هنگامی با نمایندگانش از دولتی، پارلمانی و روحانی روانه مسکو می کند، که کشور در عزای کشتارهای عام زندانیان سیاسی - عقیدتی از هر

کشور خود دانسته و همیشه خود را در صورتی که آنها شریک می دانیم. وما، بعد خواهیم دید که این جزء مطلب دیگری است که با هم به معنای عرض اندام و اظهار تهدید غیر مستقیم سیاسی، در مقابل حریف دارای "نگرش ملنی" است. اما در تهران از آن به "کشایش راه مذاکره مستقیم با مسکو بر سر مساله افغانستان و سپردن حکومت افغانستان به مجاهدان طرفدار جمهوری اسلامی" تعبیر شده است و به مطالبه تاثیر فعال شوروی در روند مذاکرات صلح ایران و عراق، به نفع ایران.

چهارم: جلب رضای غرب از طریق مارییج: اعلام قطع شکست کمونیسم و شکست سوسیالیسم به متروپولی که خود را پایه گذار نظام سوسیالیستی در جهان میدانند و بیش از ۷۰ سال پرچم این نظام را در صعب ترین مراحل تاریخ جهان به دوش کشیده است و کشتاندن دامنه مبارزه تبلیغاتی به درون گاخ کرملین. او می نویسد: "برای همه روشن است که از این

اذتاب آنان به کار خواهند گرفت."

نامه خمینی با تمام لعن جلی که دارد از فرط غرابت به یک شوخی شبیه است و یادآور جنجال های تبلیغاتی است که هراز چندگاه رژیم شاه برای از نو مطرح شدن در افکار عمومی دلدل کشور به پامی کرد. به این دلیل در برخورد با آن نمی توان از طنز خودداری کرد: رژیم آدمخواری که هر روز با خون صدعا انقلابی جانباز ایرانی که اسیر زندان های اویند، اعم از سوسیالیست، ناسیونالیست، مذهبی، کمونیست، وضو می سازد، دلش برای نجات فرزندان انقلابی جهان که در حصارهای آهنین مکتب کمونیسم سالیان سال زندانی بوده اند می تپد و از رهبر "شوروی جنایتکار"، جدا می خواهد که در شکست دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشود! لابد هنگام تدوین این پیام مشاوران "امام" خود را در مقام "عمر" می دیده اند که با زیرکی میان امپراتوران ایران و روم را بهم می زند تا راه سپاهش را باز کند این وقاحت که ریشه در تاریخ دارد جزیک نمایش کودکانه نیست، و تمام آنها که در جهل مرکب اسیرند، چنین گستاخ عمل می کنند. نامه دعوت به اسلام و سپس در موقع مقتضی، شمشیر برهنه تکلیف به اسلام، در نظام ملوک الطوائفی گذشته سابقه دراز دارد. اما امروز به آن می ماند که "دن کیشوت" مسلمان ظهور کرده باشد!

شصت سال پیش بود که دانشمند مصری مترجم و شارح فرنیه داروین در مجله چاپ قاهره نامه ردیه سراپا حدیث و آیه و روایه در تکفیر و تهدید خویش از جانب نماینده بی از حوزه علمیه نجف دریافت کرد، که برایش پس فرستاد و پشت پاکت جمله ای کوتاه نوشت که به منزله حکم تاریخ بود: "عذرك جهلكا" هیرارشی روحانیت شیعه، این عذر را در مراحل انتقالی جامعه ما پیوسته با خود حمل کرده است. استیلا بر جامعه ایران، که مولود شرایط معین داخلی و خارجی، از جمله غفلت نیروهای انقلابی در بازگویی گذشته و شناخت جامعه موجود بود، به این هیرارشی با این پایه از بینش چنان غروری

دسته و گروه است. و روح جلمعه رژیم او را نفرین می کند. رژیمی را که در عصر رواج بدیهی ترین حقوق شناخته شده انسان: آزادی عقیده - بیان - اراده - کار - زیستن در سراسر جهان، تازه کمر به قتل عام دارندگان عقاید مختلف - مدافعان آزادی - جویندگان کار و مدافعان عدالت اجتماعی بسته است. دیگر حتی مذهبی ها و روحانیون بیرون از حکومت هم تاب وضع تازه را ندارند و باید برای انحراف توجه آنها از واقعیات جاری، کاری کرد!

دوم: یورش به افکار عمومی ملل جمهوری های مسلمان اتحاد شوروی، آنها که وظیفه برانگیختنشان بر دوش "انقلاب اسلامی ایران" سنگینی می کنند آنها که علیرغم تلاش "خمینی" برای تحریف و تکذیب کلام "مارکس" که "مذهب افیون جامعه است"، امپریالیسم جهانی تخمین زده است با این افیون می توان رخنه در ارگانشان انداخت (چنانکه در ایران افتاد). در این مرحله، گارباچف در واقع گیرنده پیام نیست، واسطه انتقال پیام است. گیرندگان اصلی پیام، عاشقان ناشناخته این افیون در جمهوری های آسیای شوروی هستند. و برای رساندن پیامش به آنهاست که به گارباچف می نویسد: "وقتی از گلسته های مساجد برخی از جمهوری های شما بعد از هفتلسل بانگ الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت به گوش رسیده تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که باز دیگر به دو جهان بینی ملنی و الهی بیندیشید. سوم: گشودن حسابی با "مسکو" از سر داد و ستد سیاسی، به عنوان "قیم و متولی ملل مسلمان"، قیمومتی که يك لحظه تب آن در دماغ کار رویان توسعه طلب و حریص جمهوری اسلامی فرو ننشسته است و این موردی است که در نخستین تفسیرهای مطبوعات تهران نیز به آن برخورد موضعی شده است. خمینی می نویسد: "نگرش جلی به اسلام ممکن است شما را برلی همیشه از مساله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان

پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد. چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست. چرا که مکتبیست ملنی و با ملایت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت ... به درآورد. و "رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را برپیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم... امروز دیگر دولت هلی همسو با شما که قلبشان برلی وطن و مردمشان می تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیر زمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانشان رسیده است مصرف کنند."

حالا دقت کنید که این آب به کدام آسیاب سرازیر می شود. و صدای شکستن استخوانهای کمونیسم که این اندازه برای رهبران جمهوری اسلامی شوق انگیز و مانوس است، جز از زندان لوین و دیگر زندانهای جمهوری اسلامی، از کجا به گوش می رسد؟ در سراسر نامه، هنگام بحث از "شکست کمونیسم" و "سوسیالیسم" که معلوم نیست کجا اتفاق افتاده است، حقانیت خدا و مذهب به شیوه ارشاد آخوندی طرح می شود: "مشکل اصلی کشور شما مساله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست... مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدا هستی و آفرینش است. این خدا خدا کردن آخوند، نشان خداشناسی او نیست. او فقط کلاهی دکانش را فریاد می کند. حقانیت کدام خدا و کدام مذهب؟ پیداست: خدایان دیگر مذاهب، خدایان کامل نیستند، چون خود آن مذاهب کامل نیستند، و خدا و مذهب وقتی که به اسلام می رسد کامل می شود، و آنها تنها در مذهب شیعه دوازده امامی. یعنی اگر جلی اسلام شیعه و مسجد، اقلی گارباچف سراغ کلیسای ارتدکس و مسیح باستانی برود، باز به هدایت نیاز دارد، و باز در نقطه تبعیض مذهبی

تذکر:

راه ارانی درچارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تمریری به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید موضوع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دموکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47
F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE

کاخ کرملین داده است، به همان بساطت که جسارت و گستاخی کشتن هزاران مردم دگراندیش را در ایران، و در خدمت به عقب راندن عقربه زمان، عقربه ای که می شکنند ولی به عقب برنمی گردد.

این نامه، اما همه انتقال ویا تحقیر نیست. جابجا از ارشادلهای آخوندی هم در آن نشان می توان یافت. ازجمله در ابتدای نامه: "جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان، چه بسا منشا تحولات و موجب بهم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد." یا "شهامت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است." (همان فرزندان انقلابی که جمهوری اسلامی در ایران روزانه صد صد پس از شکستن غرور انسانی آنها از زن و مرد به جوخه های اعدام می سپاردا). و جایی نیز که قیومیت خود را بر دیگر ملل مسلمان اعلام می کند، خالی از لمن تهدید نیست.

این همه جرأت و جسارت در اعزام هیأت نمایندگی حامل پیام و آن هم چنین پیامی از کجا نشأت می گیرد؟ آیا روزی که در تلویزیون ایران، کسانی که مکتب مارکسیسم را نمایندگی می کردند، رو درروی چند متکلم با ریش و بی ریش نشستند و مارکسیسم، این مکتب عصیان انسان بر مطلق و تبعیض و امتیاز را، مکتبی که سر آن دارد که جلی تبیین جهان، آن را دگرگون سازد، در پای محراب ملا قربانی کردند، می اندیشیدند که چه دارند می کنند؟

جهان خواری و جهان طلبی این دار و دسته استیلا یافته بر ایران، مرز نمی شناسد. خطر آنها -که ایران را پوشانده است- بیش از همه متوجه همسایگان ایران است و با احساس ولایت و وکالت که بر تمام ملل و ادیان، و حق قیومیت که بر مسلمانان جهان دارند، منطقه را آرام نخواهند گذاشت و اگر بتوانند تالوج توفان سازی جهانی هم می تازند، این در سرشت آنهاست و سیاست مملات اتحاد شوروی، در قبال جنایات سیاه این رژیم، در مجامع بین المللی، به آنها این صرافت را داده است که امروز به افغانستان چون گوشت قربانی نظر کنند.

باین همه، این نامه در مجموع جز رسمی و سیاسی کرده و قاحت بی نهایت هیرارشی جاهل روحانیت شیعه مسلط بر جمهوری اسلامی، معنای دیگری ندارد. و پاسخ مقدرش نیز در خود آن نهفته است.

وجودی است که مجرد از ملاء و هرگونه اندیشه از ملاء منزه است و به احکام ملاء محکوم نخواهد شد. این داروی او هم مجرد از ملاء نیست و همانند اندیشه خود او که از فیضیه و سیر و سلوک های هشتاد و چند ساله اش برخاسته است، ریشه ملای دارد و از جامعه دهقانی و فرهنگ در بسته نظام فئودالی قبل از مشروطه نشأت گرفته است. همانطور که برخلاف پندار او، "نور صرف" و "منزه از حس" وجود ندارد. و "ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش" جز فریب حواس و شعور انسانی از طریق تمرین، تزکیه، ارتیاض و تلقین که شیوه رایج تمام دوران دراز مدت تاریخ بردگی انسان است، چیزی نیست و این ممارست ها نیز ملای است.

و باز برخلاف پندار او: "اشتقاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی" نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ نیست، بلکه نشانه آرزوی دوام و بقاء در همین جهان ملای گذراست که چون برآوردنی نیست به صورت تلاش خود فریبانه برای تسکین وحشت از زوال، در فرم تفکر متافیزیکی ظاهر می شود و سراسر آموزش های مذهبی را هم به نوعی دیگر تحت استیلا خود دارد. از جمله به صورت تزویر شیطانی دادن کلید بهشت به جوانانی که با تلقین آنها را در دوران جنگ به استقبال مرگ فرستادند.

اما از همه به شوخی نزدیک تر آنجاست که "امام" گارباچف را اندرزمی دهد تا فلسفه خوان های کشورش را مأمور کند "در این زمینه به نوشته های فارابی و بوعلی... در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس" و سرانجام می خواهد که "تنی چند از خبرگان تیز هوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چندسالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک تر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد." دوالیسم فلسفی-مذهبی ایران، امروز سرمایه "علم فروشی" پیرمردی است که نمی داند کاروان فلسفه از دوران تالیفات مؤلفانی که او به رخ مدعوش می کشد، کمابیش ۵۰۰ سال فاصله گرفته است و آنچه را او علم می داند، تاریخ فلسفه به آرشو راکد سپرده است. او نمی داند که قانون علیت و معلولیت مورد ادعایش از تجربه برخاسته است، و حتی فراتر از آن، زبانی که مفاهیم را در کلمات قالب گیری می کند، ملای و محسوس است و بی وجود زبان، ادراک شکل نمی گرفت. و شیارهایی مغز انسان، در ضبط و تبدیل آنچه از حواس می گیرد، کاری را انجام می دهد که حافظه کامپیوتر.

مباحث معقول و محسوس دیگر باید در موزه تاریخ فلسفه و کلام نگهداری شود. در جهان هیچ چیزی نیست که ملای نباشد و انعکاس و تراوش ملاء نباشد. با تمام اختلافها و جدائیهای کینه توزانه، تعصب های مذهبی در یک اصل مشترکند: جهلی سرکش، که هرگز خود به آن پی نمی برند همین جهل مرکب است که به هیرارشی روحانیت شیعه، جرات و جسارت و گستاخی حضور تفرعن آمیز در

ایستاده است و باید تمام تبعیض ها را که نظام جمهوری اسلامی، برای غیر مسلمانان مقرر کرده است، ببیند. و چرا ببیند؟ برای آنکه اسلام دین تسلیم و تعبد است. هنگامی که "امام" به گارباچف خطاب می کند: مشکل اصلی شما مساله مالکیت و اقتصاد و آزالی نیست به درستی جهان بینی اسلامی خویش را به زبان می آورد. آری در این جهان بینی، مالکیت از آن خداست، اقتصاد مل خراست و آزالی عصیان برخودند. خداوند مردمان را به حکمت بالغه خود آفریده است و به هر کدام آنچه را شایسته بداند می دهد، و از آنها بندگی و عبودیت می طلبد. و بر آنها نیز پس از محمول امامان، ولی و سرپرستی گمارده است که همه محکوم اطاعت از وی هستند. با این نظام فکری آیا جانی برلی بحث از آزالی و مالکیت فردی و جمعی و سامانه اقتصاد عمومی می ماند؟

"امام" که تمام کارها را سمبلیک و سنجیده انجام داده است، حتی نمونه زن اسلامی (خانم دباغ) مرد تکنوکرات اسلامی (لاریجانی معاون وزارت خارجه) و وجدان مسئول اسلامی از جانب فقیه (آیت الله املی) را هم به عنوان هیأت ایلچی اسلامی به گارباچف عرضه کرده است و یقین دارد که حریف با ذکوت جیلی به دیدن آنها به فراست درمی یابد که با حل مشکل اصلی "مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدا هستی و آفرینش" دیگر جایی برای اقتصاد و غیره نمی ماند. و حزب و دولت اتحاد شوروی با جاری کردن کلمه تشهد، پس از این باید فقط به بسیج هیأت های امریه معروف و نهی از منکر به خیابانها، خانه ها، ادارات و کارخانه ها بپردازد و دیگر هیچ، تا این هیأت ها به امر حجاب زنان، بونیدن همان کارگران و کارمندان، بریدن دست دزدان و تفتیش عقاید و مراقبت در برگزاری نماز جمعه در ادارات و مدارس و دانشگاهها و کارخانه ها، نوبت متوالی سروسامان دهند، و تعزیر و حد شرعی را هم به دست نمایندگان اعزامی قم همچون خلخال، غفاری و لاجوردی بسپارند تا زمین هم بهره خود را از خون کافران و منافقان و مشرکان و غیره بگیرد. و جمعیت کشور را به این ترتیب متعادل و متعارف سازند.

اما افاضه مستقیم "امام" هم با آن تیختر ملائی در این نامه قابل تامل است: "امام انقلاب اسلامی" که خود مدرس فلسفه ابن العربی است پس از اعلام بطلان و نابودی "خیالات مارکسیسم" به افاده مرام درباره "مطلق" می پردازد: "انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود: علوم دیگری نیز هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد، پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن بیند. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، اگرچه خود ندانیم."

اما حجاب این "مطلق" را چند قرن است که اندیشه جستجوگر انسان، دریده است. "مطلق" نه در زمین و نه در آسمان وجود دارد. نه علم مطلق هست و نه قدرت مطلق، و سایه مبهم آن را جز در دخمه مغزهای کدر و متحجر نظام بردگی، نمی توان یافت. و حتی هنگامی که می گوید: "حقیقت علم همانا

دمکراسی به روایت فقها

وعدالت به دست می دهد به این ترتیب، وقتی در ماده هفتم قانون به اصطلاح احزاب این دژخیمان، "حق تاسیس جمعیت و حزب سیاسی" به کسانی تعلق می گیرد که "به موجب احکام دادگاه ها" و "طبق موازین اسلامی" از حقوق اجتماعی "محروم" نشده باشند، معنی واقعی "آزادی" کسانی که ممکن است هوس تشکیل حزب و جمعیت سیاسی به سرشان بزنند، واضح تر می گردد!

این قانون که برای محکم کاری؛ از همان بدو تاسیس احتمالی یک حزب گردانندگانش را به پشت صحنه هلی سیاه و خونین "دادگاه هلی اسلامی" حواله می دهد، پس از آن نیز، رسماً آنان را دعوت می کند که "صراحتاً التزام خود را نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان کنند" (ماده ۱۴) بدیهی است که التزام به قانون اساسی ولایت فقیه، که در سرشت خود، هیچ نفس کشی را در مقابل جلا جباران تحمل نمی کند، عملاً خنجر می است که از همان اولین گام، زبان هر جمعیت یا حزبی را که اجازه حضور طلبیده باشد، از بیخ و بن می برد و سپس "قانوناً" رهایش می سازد!

یک مطالعه سراسری در بندهلی ماده ۱۶ این قانون، که در اصل تنها صافی عبور آخوندهای مرجع طرفدار ولایت فقیه برای وارد شدن در عرصه سیاست است، به خوبی نشان می دهد که هیچ تنابنده ای، اگر میزبانی ارتجاع و نوکر دست به سینه خدام حرم خمینی نباشد، قادر نخواهد بود کمترین امکان و استقلالی در چارچوب حزبیت و فعالیت سیاسی داشته باشد "ایراد تهمت و افترا"، "شایعه پراکنی"، "نقض موازین اسلامی"، "نقض اساسی جمهوری اسلامی"، "تبلیغات ضد اسلامی" و از همه مضحک تر "تلاش برای ایجلا و [یا] تشدید اختلاف میان صفوف ملت"، "جرم" هائی هستند که در ماده ۱۶ این قانون گنجاننده شده اند، تا هر ملایمرده ای که به هوس حزب مداری افتاد، از هم اکنون از وحشت این "بند" هلی معلوم الحال و هیبت آخوندک هائی که در "دادگاه عدل اسلامی" انتظار چنین افرانی را می کشند، قالب تهی کند!

به راستی یک حزب سیاسی چه حرفی می تواند داشته باشد و جرئت کند آنرا مطرح سازد، که به جرم "تلاش برای ایجلا اختلاف میان صفوف ملت" متهم نشود؟! در جامعه ای که تمام "امت اسلام" پشت سر "امام" خود "یکپارچه" ایستاده اند، حزب جدیدالتاسیس، یا باید چسبیده به امت یکپارچه حزب الله عربده "رهبر فقط روح الله" بکشد، و یا حسابش به جرم "ایجلا اختلاف میان صفوف ملت" با کرام الکاتبین خواهد بود!

به راستی - مطابق تجربه غم انگیز و خونین ده سال حاکمیت جباران ملایان حاکم - یک حزب سیاسی، جز تکرار حرف هلی "امام امت" چه نظری می تواند داشته باشد، تا "اساس جمهوری اسلامی" را "نقض" نکرده باشد، حرفش "شایعه پراکنی" به حساب نیاید، "تهمت و افترا" محسوب نگردد و به "موازین اسلام" بر نخورد؟

برای آشنائی با نظرات دار و دسته ای که قضاوت درباره احزاب احتمالی آینده را به عهده خواهند داشت، می توان از جمله به سخنرانی دکتر سید محمد صدر معاون سیاسی وزارت کشور، در جلسه تحلیل سیاسی دانشگاه تهران (اطلاعات ۶ دیماه) اشاره کرد، که در آن، نامبرده ضمن یک سخنرانی مبسوط درباره "دو مسئله بسیار مهم یعنی آزادی هلی سیاسی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود" و تجلیل از این دو موهبت بزرگ، قضاوت خود را درباره ده سال خودکامگی و خونریزی یک رژیم مستبد و قرون وسطائی چنین بیان داشت: "خوشبختانه از آنجائی که این دو اصل بسیار با اهمیت بوده است، هم قانون اساسی و هم مجلس شورای اسلامی توجه کامل و بسیار زیادی به آن کرده اند" (تاکید از مست).

باید گفت که مردم ایران لازم است خدا را شکر کنند که آب و نانشان به اندازه آزادی سیاسی "با اهمیت" نبوده است که در آن صورت ممکن بود آنها نیز مورد "توجه کامل و بسیار زیاد" سردمداران رژیم قرار گیرند و به سرنوشت اولی دچار شوند!

درست در گرماگرم روزهای سیاه عزاداری صدها و صدها خانواده زندانیان قتل عام شده اخیر و در اوج وحشت و نفرت بسیاری از مردم نسبت به این حمام خون، وزیر چماقدار کشور، حجت الاسلام محتشمی، طی بخشنامه ای مواضع خود را پیرامون به اصطلاح آزادی فعالیت احزاب اعلام کرد. وی با ولعت مخصوص خود، علت خاک خوردن هفت ساله قانونی را که در بهمن سال ۶۰، وسیله مجلس تصویب شده و در سال ۶۱ آئین نامه اجرایش به وسیله هیات دولت تهیه و تقدیم وزارت کشور شده بود، تشریح کرد و با نسبت دادن این تأخیر به "موقعیت و شرایط خاص اوضاع داخلی کشور" و نیز "تعمیل جنگ هشت ساله از سوی استکبار جهانی" نوید داد که "در وضعیت حاضر که تقریباً فراغت بال و آمادگی هلی لازم فراهم آمده" می توان "در مسیر تحقق دیگر اهداف انقلاب و اجرای اصول قانون اساسی" گام برداشت!

درواقع قانونی که "فعالیت احزاب و جمعیت هلی سیاسی" نام گرفته است، بخشنامه ای است در نوزده ماده و چند تبصره ریز و درشته که در اوج درگیری هلی سال ۶۰، به احتمال زیاد با نقشه شیطان سردمداران رژیم به قصد جدا سازی موقت نیروهلی مخالف به دو بخش قانونی و غیر قانونی، به مجلس برده شد و با عجله تصویب شد، تا شاید بتواند کسانی را که به توهم مبارزه "قانونی"، از خط مقدم جبهه ای که رهبران رژیم را مورد تعرض قرار داده بود، خارج سازد. برکناری بنی صدر و سرکوب مجاهدین و ثبات نسبی رژیم، به سرعت "قانون" تصویب شده مزبور را به بایگانی سپرد و تنها یک سال بعد بود که هیات دولت، آئین نامه اجرایش آن را تنظیم کرد و ارائه داد.

بهره برداری رژیم ماکیاولیست خمینی از شرایط جنگی و بکیر و ببند آخرین نیروهائی که به نام حزب یا سازمان سیاسی فعالیت می کردند، تنه ضرورت هلی استفاده از قانون مزبور را نیز "مرتفع" کرد و رژیم تا دندان مسلح و خون آشام جمهوری اسلامی، فارغ از نگرانی وجود نفس کش، ادامه حکومت جبارانه و خون ریز رژیمش را تضمین شده یافت. تسلط نسبی تفکر جدیدی که خود آن را "خردگرایی" نام داده اند، مایوس از چماق کشی و حکومت سرنیزه، ناامید از عربده جوئی و ناتوان از پیاده کردن اسلام فقهائی، شرایط نسبتاً جدیدی را فراهم کرده است که در آن ضمن برخی انتقادات به "آخوندهلی خرفت و خشکه مقدس"، کوشش هائی نیز برای ایجلا امنیت اجتماعی، ثبات اقتصادی، بازگشائی درها به سوی خارج و وسیع تر کردن احتمالی پایه هلی رژیم آغاز شده است.

در واقع، اعلام آمادگی رژیم برای اجرای قانون احزاب و اعتراف و قیامه به این که تأخیر هفت ساله اجرای آن از جمله به "اوضاع داخلی کشور" مربوط بوده است، و بویژه مطرح کردن آن از دهان وزیر چاقوکشی که در همین آخرین انتخابات مجلس و به اعتراف بسیاری از رقبایش، برای پیشبرد خط امام جنایت کار خود، از هیچ عملی، از جمله تقلب آشکار، چماق کشی و حتی آدم کشی فروگذار نکرده است، خود مقدمه گویائی است که خواندن حدیث مفصل را سهلتر می سازد!

به اعتقاد ما، حتی در همان زمانی هم که این "قانون" تهیه و تصویب می شد، بی اعتقادی کامل طراحانش به مقوله آزادی، از جمله آزادی احزاب، و نیز ایمان راسخ رهبران رژیم به دستاویز بودن این ورق پاره برای پیش بردن نیات وقت خود، از درون بندهلی این به اصطلاح قانون آشکار است. برای بررسی هر قانونی در نظام جمهوری اسلامی، اولین گام، شناخت و مفهوم "قانونیت" در قاموس این رژیم قرون وسطائی است. ده سال تجربه مستمر روزانه، برای شناخت مفهوم "عدالت اسلامی" از دیدگاه این جلا دان، ده سال مشاهده تشکیل جلسات دو سه نفره ای که در آن شهنه و شیخ و میرغضب دست به دست هم داده و حتی در عرض چند دقیقه، سرنوشت عزیزترین جوانان این مرز و بوم را با معیارهلی اسلامی خود تعیین کرده و پشت دیوارهلی همان بیدادگاه، آنان را به گلوله بسته اند، دلایل متعدد و متنوعی از چگونگی، درک این مرتجعان حیوان صفت از مفهوم دادگاه و قانون

ناخدا بیدگلی:

یکی از قربانیان سازمان نظامی



طی ماههای اخیر، صدها مبارز انقلابی، از سوی رژیم پلید جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شده اند. کار ناممکنی است اگر بخواهیم از بین این قافله بزرگ رهروان خلق، چندتن را شاخص و برجسته کنیم. بی شک هر کدام از آنان جای ویژه خود را در قلوب زحمتکشان میهن ما خواهند داشت و یاد عزیز تک تک این به خون خفتگان در خاطر همه نیروهای انقلابی و مترقی ثبت خواهد بود. با این حال من به عنوان یک نظامی سابق، مایلم با معرفی زندگی سیاسی یکی از همزمان خود که برای هزاران تن از افسران نیروی زمینی، هوایی، شهربانی، ژاندارمری و اکثر افسران و درجه داران نیروی دریایی ایران چهره شناخته شده ایست، از او نه تنها به عنوان یک انقلابی جان باخته در راه آرمان ملی مردمی، بلکه به مثابه نمونه درندگی از قربانیان تراژدی بزرگ سازمان نظامی حزب توده ایران یاد کنم: رفیق ناخدا محسن بیدگلی در سال ۱۳۲۵ در شهر ورامین در خانواده ای با پیوند روستائی (کارگر سلاسه کارخانه روغن کنسرو ورامین) متولد شد.

محسن در کلاس های نخست دبستان بود که پدرش به عنوان کارگر توده ای سازمانده کارگران به اعدام محکوم شد.

بعد از مدتی، محکومیت اعدام پدرش لغو شد و پس از چند سال زندان، آزاد گردید، اما مجموعه این حوادث غم انگیز تاثیرش را در قلب و روح محسن کوچک باقی گذاشته بود.

محسن بعد از قبولی در کلاس ششم متوسطه در سال ۱۳۴۳، بدلیل عدم امکان مالی خانوادگی و قبل از شروع کنکور دانشگاه، در امتحان ورودی دانشگاه افسری شرکت کرد و وارد دانشکده افسری نیروی زمینی شد. بعد از پایان دوره سه ساله دانشکده افسری (لیسانس علوم نظامی) در کنکور ورودی نیروی دریایی شرکت کرد و در بین ۱۵۰ نفر داوطلبین (افسران همدرجه) جزو ۱۵ نفر سهمیه پذیرفته شدگان نیروی دریایی در آمد.

محسن پس از این ایام، با شناخت نسبی که از پدیده ارتش و نقش آن در جامعه طبقاتی بدست آورد، تصمیم گرفت که نخست خود را از فضای تنگ و محدود "ناو" خارج کند. برای اینکار، ادامه تحصیل در کلاس شبانه دانشگاه توأم با کار روزانه در ستاد نیروی دریایی تهران را برگزید. پس از مدت کوتاهی از این تصمیم، در کنکور فوق لیسانس علوم اداری و مدیریت دانشگاه تهران، بین ۳۰۰ نفر شرکت کننده، جزو ۲۵ نفر پذیرفته شدگان این دانشکده شد.

در دوران تحصیل در دانشگاه با اندیشه سوسیالیسم آشنا شد و در همین مسیر با هسته مخفی چپ درون ارتش (ارتباط کشف نشده با رفیق شهید عباس مفتاحی یکی از پایه گذاران

سازمان چریک های فدائی خلق ایران) ارتباط برقرار کرد.

محسن از این پس به مطالعه آثار مارکسیستی روی آورد و با امکاناتی که این گروه در ارتش داشت از طریق هوا و دریا در ارتش کتب و نشریات مارکسیستی را وارد کشور می کرد. محسن پس از مدتی به مواضع حزب توده ایران رسید.

بعد از قیام مردم تبریز در سال ۵۶، فعالیت گروه شدت گرفت و وارد کار عملی شدند و با امکاناتی که در خود ارتش توانسته بودند سازماندهی کنند، امکان چاپ مطالبی افشاگرانه درباره ارتش رژیم شاه، برای مدتی فراهم شده بود. این فعالیت ها در دوران خیزش جنبش انقلابی مردم گسترش یافت و با نام "سازمان نظامیان دمکرات و آزادیخواه ایران - ندا" که محسن یکی از پایه گذاران آن بود وارد مرحله نوینی شد. انتخاب "ندا" با الهام از نام "سازمان افسران آزادیخواه ایران" که تحت نظر خسرو روزبه بود، گرفته شد.

در دوران انقلاب بهمین، محسن با درجه ناو سروانی یکی از سازمان دهان فعال پشت صحنه نیروی هوایی و دریایی بود.

ناخدا محسن بیدگلی، پس از پیروزی مردم انقلاب ایران، با نفوذ معنوی که در بین پرسنل نیروی دریایی داشت، نقش مؤثری در جلوگیری از پاکسازی های غرض ورزانه اعمال می کرد. علاوه بر این تلاش ها، در عرصه فرهنگی و فکری تدریس "مکاتب سیاسی" را در دانشکده های افسری دنبال کرد. صدها دانشجوی این استلاجوان عشق می ورزیدند. در دوران جنگ ایران و عراق، به سمت نماینده ناوگان خلیج فارس و دریایی عمان در ستاد نیروی دریایی مرکز فعالیت می کرد.

مسئول کل تشکیلات نظامی حزب در بیدادگاه جمهوری اسلامی که برای محاکمه افسران میهن دوست برگزار شده بود افشا کرد: "ناخدا بیدگلی به اتفاق دو تن دیگر طرح خروج باقیمانده رهبری و کادرهای حساس حزب را از طریق راه دریایی ارائه کرده بودند که آنها را به یمن دمکراتیک ببرند."

در بیدادگاه رژیم قرون وسطائی، محسن به این اتهام که ماهانه ۱۰۰۰ تومان از حقوق ماهیانه اش را به حزب توده ایران کمک مالی می کرده است و قبل از انقلاب با دبیر اول سابق از طریق هسته، رابطه تشکیلاتی داشته است و بعد از انقلاب جلساتی با حضور دبیر اول در منزلش تشکیل شده بود به ۱۵ سال زندان محکوم گردید.

پسند وی به این اتهام چنین بود: "من تنها به این اعتقاد که این پرداختم به سود مردم ایران خواهد بود انجام می دادم." (همه این موارد توسط مهدی پرتوی مسئول کل سازمان نظامی در جریان محاکمات افشا گردید).

ناخدا محسن بیدگلی پنج سال و هفت ماه از دوران محکومیت ۱۵ ساله خود را در سیاه چالهای رژیم در زیر شکنجه های ناجوانمردانه دژخیمان گذراند. او در اثر شکنجه، بینائی دو چشمش کاملاً ضعیف و تقریباً قدرت شنوائی اش را از دست داده بود، اما گامی از آرمانش که به خاطر آن همه هستی خود را به میدان آورده بود، عقب ننشست. دژخیمان جمهوری اسلامی بازیرپا گذاشتن همان حکم بی اعتبار خود، این نظامی انقلابی از تبار خسرو روزبه را در ۲ اردیبهشت ۷۷ به جوخه تیرباران سپردند. به این ترتیب شعله عمر انسانی خاموش شد که جز خدمت به میهن و زحمتکشان این مرز و بوم شوری در سر نداشت و به یقین از گل های سرسبید نسلی از نظامیان انقلابی ایران بود. محسن از روی عشق و اعتقاد صادقانه نسبت به منافع زحمتکشان از قبل از انقلاب به صفوف حزب توده ایران جلب شد، حزبی که به عنوان تنها جریان چپ ایران مورد پشتیبانی احزاب کمونیست و در رأس آنها حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. او آنچه را که از استعداد و توانائی در خود سراغ داشت، با اخلاص کامل در اختیار حزب گذاشت. اما هنگامی که دبیر اول حزب و مسئول کل سازمان نظامی در مقابل چشمان بهت زده محسن ها اعترافاتی دردناک کردند، در واقع روح و باور این نظامیان میهن دوست (نسبت به دستگاهی با چنین سیستم فکری و عملی گردانندگانش)، پیش از گلوله باران کردن پیکرشان، اعدام شد. دبیر اول سابق در جریان دومین جلسه میز گرد اقرار تلوویزیونی اعلام کرد: "بهترین استعدادهای انسانی و انقلابی یک نسل از حزب را ما به فساد کشانیدیم." درستتر است بگوئیم که بیدگلی ها، افضلی ها، کبیری ها و... بهترین استعدادهای انسانی نسلی از نظامیان انقلابی ایران (برخاسته از میان حدود ۱۵۰۰۰۰۰ افسر و درجه دار ارتش رژیم شاه) بودند که با صداقت و شرافت در راه خدمت به مردم گام گذاشتند و در نتیجه سیاست های فاجعه بار حزب قربانی یک تراژدی بزرگ شدند. آری گلهاهی که در نتیجه این سیاست در توفان رویدادهای تلخ و دردناک شکست آن، پرپر شدند.

انور

۷۷/۱۰/۸

دانشگاه: گسترش ناآرامیها

علیرغم تلاش های همه جانبه رژیم برای جلوگیری از پخش اخبار مربوط به اعتراض های دانشجویان دانشگاههای مختلف کشور، خبرهای رسیده از ایران و اعتراضات پراکنده ای که در مطبوعات جمهوری اسلامی درج شده، نشان دهنده وضعیت بحرانی دانشگاهها است.

کمبود امکانات، پذیرش دانشجویان به تعداد بسیار فزونیتر از ظرفیت واقعی، سیلست فشار و ارباب در دانشگاهها، نارضایتی وسیعی را در میان دانشجویان و استادان بوجود آورده است. رئیس دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران در مصاحبه ای با روزنامه کیهان می گوید که دانشجویان پذیرفته شده چهاربرابر ظرفیت امکانات علمی و آموزشی هستند. کمبودهای چشمگیر و بی تبدیری های مقامات مسئول خشم دانشجویان و استادان را برانگیخته است. از جمله دانشجویان دانشکده پلی تکنیک تهران به عنوان اعتراض در نهار خوری دانشگاه دست به تظاهرات زدند و پس از بهم زدن میز و صندلی ها شیشه های نهار خوری را شکستند و خامنه ای در سفر خود به شیراز از "دانشجویان غیر مسلمانی" نام برد که بر سر هر کمبود جزئی سر و صدا راه می اندازند. علاوه بر این دانشگاه ملی و تبریز و صنعتی نیز صحنه اعتراضات دانشجویان در هفته های اخیر بوده است همه این اخبار نشاندهنده جان گرفتن مجدد جنبش دانشجویی در ایران است. سکوت گورستانی در محیط های دانشگاهی پس از ضربه سخت "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی که در جریان آن بیش از ۳۰۰۰۰ تن از دانشجویان مترقی و دگراندیش تصویب شدند و نیز در پی اعدام، اسارت و درگیری هزاران هزار تن از دانشجویان آزادیخواه اینک می رود تا جای خود را به نفس گرم حرکات دانشجویی بدهد و بدون تردید در جریان شدت گیری تدریجی این حرکات پراکنده، جنبش دانشجویی خواهد توانست جایگاه شایسته خود را در جنبش مردم ایران مجدداً بیابد.

رژیم در "معبر تنگ حجاب"

حائری راده در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان در پاسخ به سنوالی در مورد حجاب گفت: "مادر برخورد با مسئله حجاب در معبر تنگی واقع شده ایم و قدرت مانور ما زیاده نیست زیرا که خیلی سخت بگیریم تمام عالم به ما انتقاد می کنند و نصف عالم را که زن هستند بر علیه ما بسیج می کنند، ما برای آزاد شدن زنها کار کرده ایم و اگر ما را بدنام بکنند که می خواهیم همه چیز را بر زنها تحمیل کنیم، ما چنین خیالی نداریم." وی همچنین در پاسخ به سنوالی در مورد وظیفه دانشجویان در دانشگاه ها گفت: "جوانان دانشگاهی ما باید خنثی کننده کارهای گروهک ها در دانشگاه ها باشند. کار گروهک ها در دانشگاه ها این است که بین انسان های مخلص، مفید، متفکر و آزاد اندیش جامعه بدبینی ایجاد کنند."

قانون کار:

در تنگنای درگیریهای پشت پرده

هفته هست مقامات رنگارنگ رژیم از نمایندگان مجلس تا دولت مردان و اعضای شورای تشخیص مصلحت در هر فرصتی در دیدار با کارگران صحبت از بحث های به میان می آورند که پیرامون قانون کار در جریان است و وعده می دهند که به زودی قانون کار جدید به تصویب خواهد رسید. اما همه اظهارات از حد این کلی گویی ها فراتر نمی رود و درباره اینکه کدام بحثها در جریان و کجلی قانون کار مورد اختلاف و چیل آقایان لسته سکوت کامل میشود.

روزنامه اطلاعات ششم دیماه که صفحه اول خود را با تیتتر درشت "رئیس مجلس، روند بررسی قانون کار در شورای تشخیص مصلحت نظام را تشریح کرد" مزین کرده است در اصل خبر از حد اطلاعات طرح شده در تیتتر فراتر نمی رود، و فقط یک جمله از سخنرانی رفسنجانی را در دیدار با کارگران کارخانه ارج نقل می کند: "قانون کار، هفته گذشته در شورای تشخیص مصلحت نظام مطرح و عمده اعتراضات آن، قابل حل تشخیص داده شد." نمونه دیگر، این خبر کیهان است: "تمایل رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس شورای اسلامی در جمع مسئولان و اعضای تشکیلات خانه کارگر استان ها طی سخنرانی ضمن اقدامات انجام شده در زمینه قانون کار را برشمرد." خبر روزنامه هالز این حد فراتر نمی رود.

به این ترتیب ده سال پس از بر روی کار آمدن رژیم هنوز جناح های حکومتی نتوانسته اند بر سر قانون کاری که در حقیقت یکی از اصلی ترین جبهه های طرفین به شمار می رود توافق کنند و اینک همگان چشم به "شورای تشخیص مصلحت نظام" دوخته اند تا این "معجزه" به دست وی صورت گیرد این در حالی است که صدها هزار کارگر در واحدهای تولیدی با نگرانی به آینده قانون کار چشم دوخته اند و نارضایتی آنها آشکارا رژیم را وحشتزده کرده است. وزیر کار روز ۱۲ آذرماه در مصاحبه با کیهان به فشار کارگران برای تعیین تکلیف قانون کار اعتراف می کند. وی در این گفتگو درباره مسئله تصویب قانون کار اظهار داشت: "عموم کارگران کشور مرتباً به وسیله نامه، تلفن و تومارها این سنووال را مطرح می کنند و انتظارشان این است که قانون کار سریعاً به تصویب نهائی برسد." او با یلاآوری اینکه قانون مذکور در مجلس و وزارت کار به تصویب رسیده اضافه کرد: "مرحله تصویب نهائی قانون در شورای مصلحت در دست انجام است که امیدواریم هرچه زودتر به تصویب نهائی رسیده و به توقع درست کارگران جامه عمل پوشیده شود."

عدم تصویب قانون کار، مشکلات عدیده ای را به زندگی روزمره میلیون ها کارگر در بخش های مختلف صنعت کشاورزی و خدمات به وجود می آورد و دست کارفرمایان را برای هر اجحافی باز میگذارد. هرچند باید دید دست پخت دولتمداران جمهوری اسلامی برای کارگران چیست

اعتراض علیه جلادان



جنایت هولناک رژیم اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی ایران و انکشافی گوناگونی در سرتاسر

جهان برانگیخت. در امریکا "کمیته برای صلح و دموکراسی در ایران" در شهر شیکاگو فعالیت های وسیعی برای افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی در زندانها سازمان داده است از جمله تهیه کارتی برای امضای شخصیت ها و افراد و ارسال آنها به آدرس رفسنجانی است که در آنها خواستار توقف فوری اعدام ها و بازدید یک هیات بازرسی بین المللی بیطرف شده است. در باکو هم عده ای به کشتارهای اخیر اعتراض نمودند و در قطعنامه خود از رسانه های گروهی اتحاد شوروی، دولت و حزب کمونیست این کشور خواستند که در برابر این جنایات موضع گیری کنند.

در فرانسه "کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی ایران" از اقدام مشترک "لیگ حقوق بشر" حمایت نموده و در نامه ای خطاب به وزیر خارجه فرانسه خواهان فشار بر دولت جمهوری اسلامی شده است. در همین رابطه در خلال برگزاری "کنفرانس بین المللی پیرامون سلاح شیمیائی" تظاهرات اعتراض آمیزی در برابر سفارت ایران در پاریس برگزار شد. پارلمان آلمان در قطعنامه ای به تاریخ ۹ دسامبر که از سوی احزاب سوسیال دمکرات، دمکرات مسیحی و لیبرال پیشنهاد شد اعدام های اخیر ایران را محکوم نمود. این قطعنامه به اتفاق آراء به تصویب رسید.

"جمعیت همبستگی با زندانیان سیاسی ایران در وین" اعتصاب غذای پنج روزه ای در اعتراض به اعدام های اخیر سازمان داد. از سوی "تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" نیز در شهرکلن اعتصاب غذائی در اعتراض به قتل عام اخیر ترتیب داده شد.

در ایران پس از کشتارهای اخیر در اوایل ماه گذشته عده ای از ملاران شهدا روبروی وزارت دادگستری جمع کرده از مأمورین نشانی گورهای فرزندان خود را جویا شده اند، پاسداران بدون هیچ پاسخ روشنی آنها را با خشونت پراکنده ساختند. دو روز بعد عده زیادی از بستگان زندانیان شهید که شمار آنها بالغ بر ۴۰۰ نفر بود در گورستان خاوران اجتماع نمودند. آنها در حالی که عکس شهدای خود را حمل می کردند از جنایات رژیم پرده برداشتند. این بار پاسداران تنها به شناسائی این افراد اکتفا نمودند اما هفته بعد گورستان خاوران توسط پاسداران بسته شد و عده ای از بستگان شهدا دستگیر شدند.

قرار داد

ایران خودرو با شرکت پژو

شرکت ایران خودرو طی بیانیه ای اعلام کرد که قرار داد بین این شرکت و شرکت پژو فرانسه به امضاء رسیده است. طبق این قراردادها کارخانه پژو طی ۴ تا ۶ سال ۶۰۰۰۰ موتور پژوی ۵۰۴ را برای تجهیز اتوموبیل پیکان به ایران خواهد فروخت. لازم به تذکر است که این مدل اتوموبیل در فرانسه از رده تولید خارج شده است. همچنین از بهار سال ۶۸، مونتاژ قطعات منفصله پژوی مدل ۵۰۴ آغاز خواهد شد. ایران در سال نخست ۱۱٪ قطعات این اتوموبیل را راساً تولید می کند و قرار است در انتهای قرار داد این میزان به ۸۵٪ برسد. در ضمن شرکت ایران خودرو ماشین آلات شرکت تالبوت متعلق به پژو را پیش از این به مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ لیر انگلیس خریداری کرده است.

صدور گاز ایران به شوروی

وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که صدور گاز ایران به شوروی از اواسط سال ۱۳۷۸ آغاز خواهد شد. کارشناسان دو طرف هم اکنون مشغول رفع معایب مربوط به خطوط اشغال گاز می باشند. کاشیروف معاون وزیر گاز شوروی اخیراً از ایران بازدید کرد. قرار است سالانه حدود سه میلیارد متر مکعب گاز ایران به شوروی صادر شود.

راه اندازی پالایشگاه آبادان

به گفته روزنامه های ایران نخستین مرحله بازسازی پالایشگاه آبادان فروردین ماه سال آینده به پایان خواهد رسید. پالایشگاه آبادان در پایان اولین مرحله قادر خواهد بود ۱۳۰۰۰۰ بشکه نفت در روز تصفیه کند. لازم به یادآوری است ظرفیت پالایشگاه آبادان قبل از جنگ ۶۰۰۰۰۰ بشکه بوده است که حدود ۱۰٪ نیازهای داخلی را زمین می کرده است. هم اکنون ۶۰۰۰ نفر در عملیات بازسازی پالایشگاه آبادان شرکت دارند.

گسترش مناسبات

بازرگانی ایران و کره شمالی

طی سال ۱۹۸۹ حجم مبادلات تجاری میان ایران و جمهوری دموکراتیک کره ۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار خواهد شد. همچنین وزیر اقتصاد کره شمالی طی ملاقات با وزیر جهاد سازندگی خواستار مشارکت در امر بازسازی ایران شد. ایران قرار است در سال ۲۰۰۰۰۰۰ تن نفت به کره شمالی بفروشد.

آغاز کار مجتمع فولاد اهواز

مجتمع فولاد اهواز با اتمام اولین مرحله بازسازی بزودی ۵۰۰۰۰ تن فولاد در سال تولید خواهد کرد. ظرفیت واقعی این مجتمع بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ میلیون تن است که ۸ سال جنگ نه تنها تکمیل آن را مدتی به تعویق انداخت بلکه کل کارخانه را نیز به تعطیل کشانید.

سیر صعودی قیمت ها

با وجود کاهش قیمت ها در مورد برخی از کالاها مانند تلویزیون و ویدئو بعد از پایان جنگ، بهای ارزاق عمومی به سرعت به سیر صعودی خود ادامه می دهد. در بازار سیاه نرخ بعضی از کالاهای اساسی از این قرار است: گوشت کیلویی ۲۰۰ تومان تخم مرغ دانه ای ۵ تومان مرغ دولتی کیلویی ۱۲۵ تومان، ۱۸ لیتر نفت ۲۰۰ تومان، قند ۱۸۰ تومان، کفش تا ۲۰۰۰ تومان سیگار تیر ۳۰ تومان، کتب کنکور از ۱۲۰۰ تومان به بالا. قیمت ارز دوباره بالا رفته است و دلار به ۱۰۰ تا ۱۰۸ تومان رسیده است.

همچنین روزنامه رسالت اخیراً جدول مقایسه- ای قیمت کالاهای ساخته شده صنعتی را در بازار سیاه به چاپ رسانده است که به خوبی از رشد مجدد قیمت ها حکایت می کند.

مثلاً یخچال فیلکوی ۲۵۰۰۰۰ تومانی قبل از پایان جنگ به ۱۸۰۰۰۰ تومان در ماههای پس از پذیرش آتش بس سقوط کرد و قیمت فعلی آن ۳۲۰۰۰۰ تومان است. تلویزیون رنگی ۲۷ اینچ سونی از ۲۲۰۰۰۰ هزار تومان در گذشته به ۹۵۰۰۰۰ تومان در تابستان رسید و اینک ۱۸۰۰۰۰ تومان است. بخاری گازی از ۱۵۰۰۰۰ تومان به ۴۰۰۰۰۰ تومان رسید و قیمت آن اکنون ۱۰۰۰۰۰ است.

لایحه بودجه ۶۸: خبری

از برنامه بازسازی نیست

به گفته امیر حسین موسوی "کوشش شده است تا لایحه بودجه سال ۶۸ حداقل تغییرات نسبت به بودجه مصوبه سال ۶۷ به مجلس ارائه شود تا بخش عمده وقت نمایندگان و نیروی کارشناس کشور بتواند بعد از تصویب لایحه بودجه به خدمت برنامه پنجساله در آید. بنابراین دولت مسئله بازسازی را موکول به تصویب برنامه پنجساله کرده است.

در لایحه بودجه سال ۱۳۷۸، هزینه های عمومی دولت در مجموع معادل ۳۳۸۵/۱ میلیارد ریال برآورد شده که ۲۰۵/۸ میلیارد ریال آن هزینه- های جاری و ۸۰۵/۳ میلیارد ریال را هزینه های عمرانی تشکیل می دهد. در قسمت درآمدها سهم درآمد مالی در کل عایدات بودجه دولت از ۴۲/۷٪ در سال ۶۷ به ۴۸/۲٪ در سال ۶۸ افزایش یافته است. ترکیب حداقل مالیاتی نیز تغییر یافته و سهم مالیات های مستقیم در کل عواید مالیاتی از ۴۸/۸٪ در سال ۱۳۷۷ به ۶۱/۱٪ در سال ۱۳۷۸ خواهد رسید. لازم به تذکر است که بودجه عمرانی در سال ۱۳۷۸ از گاهشی معادل ۲٪ نسبت به بودجه عمرانی سال گذشته برخوردار است.

مبادلات ایران و ترکیه

مبادلات ترکیه و ایران در ۱۱ ماه سال مسیحی گذشته به ۱/۱۵ میلیارد دلار رسید قابل تذکر است که بجز ۲۰۰۰۰۰۰ دلار بقیه صادرات ایران به ترکیه را نفت تشکیل می دهد. ترکیه سالانه از ایران ۵۰۰۰۰۰۰ تن نفت می خرد و در برابر حدود ۲۵۰۰۰۰۰ تن نفت سفید به ایران می فروشد.

در حاشیه فعالیت های بازسازی

سیب در مقابل موز!

پس از رفت و آمد... ملی مختلف هیات های بازرگانی و اقتصادی کشورهای مختلف جهان، برای بازدید از اوضاع ایران و بحث درباره روابط اقتصادی، و بویژه پس از اینکه بسیاری از این هیات ها، در جریان آگاهی از وضع نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران و اوضاع خراب خزانه مملکتی، در بازگشت از ایران، دچار تردید شده و با "قید احتیاط" ادامه همکاری هایشان را به آینده موکول کردند، سرانجام، یکی از ثمرات درخت توتال بازسازی اسلامی شکوفا شد و یک هیات اقتصادی بلند پایه تایلند، پس از سه روز اقامت در ایران و گفتگو با مقامات رژیم، موافقت کرد که "ایران سیب درختی به تایلند صادر و در مقابل آن موز وارد کند" (کیهان هوانی شماره ۸۰۹). البته لازم به یادآوری است هیات مزبور، طبق گزارش روابط عمومی وزارت کشاورزی، پیش از عقد این قرارداد مهم، مجبور شد که ابتدا از کشت و صنعت هلی هفت تپه، کارون و کارخانه کاغذ سازی پارس در خوزستان بازدید به عمل آورد، همچنین با دکتر کلانتری وزیر کشاورزی و سپس با معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه ملاقات کند و دست آخر با فاضل هرنزی رئیس کمیسیون کشاورزی

مجلس شورای اسلامی مذاکره نماید. گرچه روابط عمومی وزارتخانه مزبور، از مضمون اصلی این مذاکرات که قاعدتاً باید به مطالبی درباره خواص و مزه سیب هلی ایران، و نیز "قوت" موز هلی تایلندی و مضرات پوست موز و غیره اختصاص یافته باشند، پرده برداشته است. با اینحال خبرگزاری جمهوری اسلامی افشا کرده است که در حاشیه این مذاکرات، طرفین تجربیات خود را از جمله درباره "دفع آفات برنج، پنبه، شکر، کرم ابریشم، گاو میش و قارچ" رد و بدل کرده اند. به گفته کارشناسان، مقامات اقتصادی جهان در انتظارند که واکنش جناح های مختلف هیات حاکمه ایران را در مقابل این توافقنامه مورد ارزیابی قرار دهند، تا در صورت بالانگرفتن دعوا درباره مثلاً "نابرابری میانه" و یا عدم تطابق "شکل" اجناس مبادلاتی از نظر فقهی (۱) و نیز ارزیابی موضع گیری های کارشناسان پزشکی با علمی حوزه علمیه - که ممکن است برسر میزان تاثیر نقش موز بر کنترل موالید اختلاف نظر داشته باشند- و این خود می تواند بر امر وحدت حوزه و دانشگاه تاثیر منفی به جاگذارد، تصمیم نهائی خود را در باره موفقیت احتمالی این نوع مبادلات اتخاذ کنند.

گفته می شود که فروشندگان دوره گرد موز، که تا به حال موز هلی قلاچاق را در سرچهار راه ها به مردم شمال شهر تهران می فروختند، از هم اکنون آماده شده اند، تا با انبار کردن سیب درختی، فعالیت های اقتصادی خود را، پس از اجرای قرارداد و در دوران جدید "بازسازی" نیز به نحو احسن ادامه دهند.

کنگره دمکراتیک حزبی تجلی اراده و خرد جمعی

واقعی تشکیلات برپا شود، مگر آنکه چارچوب نظری-سیاسی جریان یا جریانات فکری موجود در آن به روشنی برای اعضاء طرح شده باشد. اعضای تشکیلات باید بدانند چه نماینده ای و با چه ویژگی های فکری و سیاسی برمی گزینند و نماینده آنها در کنگره باید مدافع چه سیاستی باشد.

در بخش تشکیلاتی، هیات مؤسسان ابتدا طرحی برای نحوه انتخاب نمایندگان به کنگره تهیه نمود و برای بحث و بررسی در دسترس رفقای تشکیلات قرار داد. مطابق این طرح دو گروه از اعضای تشکیلات نوین می توانستند به کنگره مؤسسان راه یابند ۱- نمایندگان انتخابی واحدها ۲- کادرهای بلسابقه و رده بالای تشکیلات برپایه ضابطه ها و ملاک ها. این طرح در جریان نظر خواهی تشکیلات به کلی دگرگون شد. اکثریت رفقا با هرگونه انتصاب نماینده از سوی هر ارگانی مخالفت کردند. اشکال اصلی این بود که اولاً: ملاک ها و ضابطه ها برپایه رده های تشکیلاتی گذشته افراد می توانست استوار باشد، که انعکاس وضع داخلی یک سیستم تشکیلاتی متمرکز با شیوه انتصاب از بالا، آن هم با معیارهای گذشته و تحت روابط و ضوابط بکلی متفاوتی بوده است و مشروعیت و عنوان دائمی برای افراد ایجاد نمی کند. ثانیاً: رفقای ما تجربه انقلاب بهمین شکست فضاحت بار سیلست و مشی حزب توده ایران را پشت سر داشتند و ضررهای فقدان دمکراسی و نبود کنترل و نقش توده های حزبی در سرنوشت آن را به شدت احساس می کردند. رفقای ما به باطل بودن بسیاری از دکم ها و "تنوریهای" غلط و گمراه کننده متداول در جنبش کمونیستی دست یافته و در راه تلویین بینش نو در همه زمینه ها و حیطه ها بودند. بسیاری از رفقا از ضربه شکست، خرد شدن اسطوره ها و کسب تجربه عملی و از نزدیک با سوسیالیسم واقعا موجود، بکلی دگرگون شده و دیگر آدمها و کادرهای قبلی نبودند.

کسانی نیز بودند که در موافقت با وجود افراد "انتصابی" در کنگره مثلا می گفتند که کسانی که به تازگی از ایران آمده اند و به اندازه کافی شناخته شده نیستند، ممکن است با وجود شایستگی انتخاب نشوند. در پاسخ به این استدلال رفقا به درستی گفته می شد که در یک تشکیلات چه در شرایط عالی مبارزه و چه در شرایط کمونی همواره می توان "دلایل" این چنینی را عنوان نمود تا به بهانه احقاق حق گروهی محدود، همه تشکیلات را از یک حق مسلم محروم کرد. در جریان تدارک هر کار دمکراتیک احتمال دارد اقلیت کوچکی از شرایط برابر با دیگران به دلایل غیر قابل کنترل برخوردار نباشند، اما اصل کار را همواره باید بر اساس اصل تقسیم ناپذیر دمکراسی یکسان برای همگان گذاشت.

همین مشکل در مورد رفقای ساکن ایران صدق می کند. در طرح نهائی هیات مؤسسان تنها کسانی می توانستند به کنگره راه یابند که توسط واحدها با رای مستقیم و مخفی برگزیده شده باشند.

در آئین نامه ای که به تصویب و تأیید نهائی همه واحدها رسید، موافقت شد که تعدلا معین و محدودی از کادرهای قدیمی جنبش را در صورتی که از طریق انتخابات برگزیده نشوند، در صورت موافقت و اتفاق آراء در هیات مؤسسان، به صورت میهمان به کنگره دعوت بشوند و پس از تأیید کنگره در فعالیت های کنگره، بدون داشتن حق رای، شرکت نمایند. ارزش شیوه کار ما در این بود که از آغاز، حرکت خود را برپایه مشورت و شرکت و تأیید اعضای واحدهای تشکیلاتی خود استوار کردیم. هیات مؤسسان قیم وار عمل نکرد، به جلی توده ها تصمیم نگرفت و بدین وسیله نه تنها به تعهدات دمکراتیک خود پایبند ماندیم بلکه از تنش های بیپوده و زیان آور جلوگیری کردیم.

متأسفانه شنیده می شود که بعضی از سازمان ها قصد دارند کنگره را اساساً و عمدتاً برپایه انتصابی و بر معیارهای رده های تشکیلاتی گذشته فراخوانند و چنین مجلس خبرگانی را هم نوعی دمکراسی می خوانند. اگر

در مقاله "پیکار با جرم اندیشی، پیگیر در نواندیشی"، که به مناسبت سالگرد تاسیس حزب دمکراتیک مردم ایران در شماره ۷ "راه ارانی" منتشر شد، مروری بر اصلی ترین وجوه نظری-سیاسی حزب ما صورت گرفته جلی آن دارد که در مقاله مستقلی، ویژگی های مشخص کننده تدارک و برگزاری دمکراتیک کنگره مؤسسان را که ساختار تشکیلاتی سیستم فکری نوین ما را معرفی می کند، نوشته شود و جمع بندی این تجربه کم سابقه (صرفاً به علت کمبود سنت های دمکراتیک در جنبش کمونیستی ایران)، در اختیار عموم قرارگیرد. به ویژه آنکه طی ماههای آینده چندین سازمان سیاسی چپ ایران در تدارک اولین کنگره سازمانی خود هستند و در صورت سازماندهی دمکراتیک آن این حرکت می تواند در زندگی سازمانی این نیروها، تحولی مثبت و نویدبخش در راستای دمکراتیزه کردن زندگی درون تشکیلاتی کمونیست ها به وجود آورد لذا در بحث هایی که این روزها پیرامون چگونگی تدارک یک کنگره موفق و دمکراتیک و به معنای واقعی نماینده توده های تشکیلاتی در جریان است، به نظر ما توجه به تجربه برگزاری کنگره مؤسسان حزب دمکراتیک مردم ایران می تواند مفید باشد.

بحث هایی که در پی گسستن از حزب توده ایران در بهار و تابستان ۱۳۶۵ در میان رفقای جدانشده در جریان بود، از جهات معینی شبیه بحث هایی است که امروزه در سطح این یا آن سازمان وجود دارد. سؤال اساسی آن روزها این بود که تدارک سیاسی و نظری یک نشست صلاحیتدار با شرکت نمایندگان واقعی واحدهای تشکیلاتی چگونه باید باشد؟ دمکراسی، به معنای شرکت مؤثر و تعیین کننده اعضاء در سرنوشت خود به چه نحوی تأمین گردد؟ فقدان تشکیلات نسبتاً منظم، نبود کارپایه نظری-سیاسی منسجم، جو بی احتمالی نسبی، اختلاف سلیقه ها و برخورد های نظری-سیاسی متفاوت، موانع جدی در برابر سازماندهی سریع چنین نشست صلاحیتداری قرار می داد. در میان بحث های اولیه میان رفقای جدانشده یک اصل بدون چون و چرا پذیرفته شده بود: حرکت به سوی تشکیل یک نشست صلاحیتدار باید دمکراتیک و معتبر و مورد اعتماد همه رفقا باشد.

برای تسریع در روند اعلام موجودیت و متأثر از روش های متداول و "سنتی" تشکیل احزاب و سازمان ها، برخی از رفقا پیشنهاد می کردند که اعضاء مرکزیت جدانشده از حزب توده ایران به اضافه برخی دیگر از پیشگامان جنبش توده ای های مبارز، به عنوان "مؤسسان" و یا "کادرهای بلسابقه" سریعتر مراحل تدارکاتی را دور بزنند و اعلام موجودیت کنند. اما این تفکر هرچند که با حسن نیت مطرح می شد، هم از سوی رفقای مرکزیت سابق و هم از سوی اکثریت اعضای تشکیلات قاطعانه رد شد. چرا که اتحلا چنین شیوه ای از بن با همه اعتقادات و مسائلی که سال ها در درون تشکیلات بوروکراتیک و استبدادی حزب توده ایران به خاطر آنها مبارزه شده بود، مغایرت داشت. چگونه می شد هم ادعای گسست کامل از سیستم تشکیلاتی حزب توده ایران را به میان آورد و هم همان روشهای منسوخ قیم مآبانه را در اولین گام سازماندهی نوین به کار گرفت. تشکیلات نوین به دمکراسی، و اندیشه نوین و به رابطه جدیدی میان دو رکن مرکزیت و دمکراسی با تأکید هرچه بیشتر بر دمکراسی نیاز داشت.

تشکیلات نوین جنبش توده ای های مبارز پس از یازده ماه بحث و تدارک و انتشار یک بولتن علنی بحث های سیاسی-نظری اولین مرحله تدارک کنگره مؤسسان را با تشکیل یک کنفرانس تدارکاتی سرتاسری به پایان رسانید. این نشست با شرکت نمایندگان انتخابی واحدهای تشکیلاتی توده ای های مبارز تشکیل شد. مأموریت اصلی کنفرانس تدارکاتی انتخاب یک هیات مؤسسان با وظیفه تدارک کنگره مؤسسان (تدوین اسناد و کارپایه و تدارک تشکیلاتی و فنی نشست) بود.

هیات مؤسسان در فاصله خرداد تا دیماه ۱۳۶۵ کار تدارک کنگره مؤسسان را با موفقیت پیش برد. کلیه اسناد کنگره برای بحث و بررسی در اختیار تشکیلات قرار گرفت و بولتن بحث های داخلی، وظیفه انعکاس نظریات گوناگون موجود در جنبش را انجام می داد.

در اینجا اشاره به یک مسئله اساسی اهمیت ویژه دارد. در یک سازمان سیاسی هیچ نشستی نمی تواند به طور دمکراتیک و با شرکت نمایندگان

دمکراسی به روایت ... بقیه از صفحه ۶

در همین زمینه بد نیست به نظرات حجت الاسلام موسوی لاری عضو هیات رئیسه مجلس و عضو شورای مرکزی روحانیت مبارز تهران اشاره کنیم که در میز گردی به منظور بررسی قانون احزاب در پاسخ به سوالی پیرامون فعالیت احزابی با تفکرات مارکسیستی اظهار داشت: "انقلاب اسلامی یک حرکت کاملاً جهت دار و آرمانخواهانه در چارچوب یک فکر و اندیشه و مکتب است" او که از این موضوع نتیجه می گرفت که "۸۰٪ مردم مسلمان ایران" خواهان اعمال اندیشه اسلامی شده اند، اضافه کرد که "اگر فرد یا افرادی در مقام معارضان با اصولی که مردم پذیرفته اند بر بیابند... آن فرد معارض در جامعه نمی تواند جایی داشته باشد".

ملاحظه می کنند که چگونه نامبرده، اولاً مخالفت احتمالی افراد را با "چارچوب فکر و اندیشه" خویش "معارضه" نامگذاری می کند، و در ثانی، در میزگردی که بحث درباره "آزادی" احزاب سیاسی برای فعالیت است، او نمی گوید که "فرد معارض" مثلاً حق تشکیل حزب سیاسی ندارد، بلکه با وضوح تصریح می کند که "در جامعه نمی تواند جایی داشته باشد".

آری، از دیدگاه این مرجعین، کسانی که با اندیشه هلی بیمار و قرون وسطائی این رژیم مخالفند پیشاپیش و بی هیچ محکمه و بحث و استدلالی، در جامعه اشغال شده ایران "جانی" ندارند و باید در زندان، تبعید و یا در گلستان خاوران، جلی خود را بیابند.

قانون احزاب این مرجعین نیز، تنها می تواند شامل دار و دسته هلی ریز و درشتی باشد، که هم اینک نیز، باریزه خواری از خوان یغملی رژیم، با دریدن شکم یکدیگر و با مجیز خواندن دستجمعی نسبت به امام خونخوارشان، به حیات ننگین خویش ادامه می دهند.

روزنامه اطلاعات، فقط چند روز پس از اعلام آملگی وزارت کشور در اجرای قانون مزبور، طی مقاله ای، پس از تاکید مکرر بر اینکه قانون احزاب فقط مختص کسانی است که "به نظام جمهوری اسلامی دل بسته اند" و "به قانون اساسی مقیداند"، یک بار دیگر با نگرانی یادآور شد که با همه این حرف ها، "بررسی سرنوشت و سرانجام احزاب ... در دهه نخست انقلاب ضرورت تمام دارد" و تاکید کرد که "بررسی چگونگی شکل گیری و تداوم و سرانجام حزب جمهوری اسلامی از همه با اهمیت تر است" و با یادآوری اینکه "آنانی که گذشته را فراموش می کنند محکوم به تکرار اشتباهات خویش اند"، سران رژیم را با "آیه المؤمن لایلدغ من حجر مرتین" حواله می دهد با این هشدار که مواظب باشند "از یک سوراخ دوبار گزیده نشوند".

طبیعی است که گزیدگی این رژیم - و یا زهر خوردن آن - آرزوی مردم ایران است و آنها به خوبی می دانند که برای آزادی سیاسی، و یا آزادی احزابی که بیانگر منافع واقعی شان باشند، شرط اولیه همین گزیدگی ها و سرانجام سرنوشتی این حکومت ارجحی است.

است؟ آیا با چنین استدلالی می توان گفت احزاب چندده میلیونی در چین و شوروی هیچگاه روی دمکراسی را نخواهند دید. و یا مثلاً حزب کمونیست چند صد هزاره ایتالیا از حزب کمونیست چند هزاره آلمان غربی کمتر دمکراتیک است؟ اگر این حکم مخلوط را به جامعه نیز تعمیم دهیم، نتایج بس مضحکی به دست می آوریم. مثلاً در هند چند صد میلیونی استقرار نظام سیاسی دمکراتیک تقریباً از محالات می شود ... به نظر ما کسانی که به چنین بهانه هائی می خواهند دمکراسی درون تشکیلاتی را محدود کنند، در تلقی خود از دمکراسی دچار اشکالات جدی هستند.

به نظر ما با درک همه این ضرورت ها رفقای نواندیش، کسانی که بنا دارند جزم اندیشی و شیوه کار سنتی و آزموده گذشته را برای همیشه به کنار نهند، باید در همه جا پرچمدار و پیششاز مبارزه در راه تعمیم دمکراسی در درون تشکیلات باشند. اجرای دمکراسی، بدون تردید از ابلاغ مستبدانه بخشنامه و "دستورهای حزبی" به مراتب دشوارتر است، اما اگر در این راه گام گذاشته ایم باید با شهامت بپذیریم که دمکراسی در درون تشکیلات تقسیم ناپذیر است. ما اگر موفق شویم این تفکر مهم را در پراتیک روزمره خود به تدریج به شیوه مسلط کار بدل کنیم، گام مهمی در غلبه بر سیستم سنتی و کهنه تفکر حزبی، تشکیلاتی و اجتماعی خود برداشته ایم و در غیر اینصورت همه حرف های زیبا، کلماتی مرده بر روی کاغذ خواهند بود. ♦

چنین باشد، ما صادقانه و بدون پرده این راه ها را خطا و مضر می دانیم و به کارگیری شیوه های "دمکراسی قبیله ای" را دور از شان جنبش کمونیستی نوین ایران و در تناقض با بینش نو می دانیم. کنگره ای که به این نحو فراخوانده شود، نوزادی خواهد بود که در چنین مرده است.

نکته مهم و تجربه شربخش دیگری که "هیات مؤسسان" در تعمیق دمکراسی حزبی و رعایت اصل "وحدت در تنوع" بکار گرفت در شیوه رأی گیری متفاوتی با روش های متداول بود که رفقا پیشنهاد کردند و مورد موافقت همگان قرار گرفت. براساس این شیوه رأی گیری، هر فرد حق داشت فقط به حدود ۷٪ سهمیه نمایندگان مورد نظر تشکیلات خود رأی دهد. مثلاً اگر تشکیلاتی حق انتخاب شش نماینده جهت اعزام به کنگره را داشته، در جریان انتخابات هر فردی توانست حداکثر به چهار نفر رأی دهد. این شیوه رأی گیری امکان راه یابی نمایندگان اقلیت نظری به نشست های عالی تر حزبی را تسهیل می کند. درحالیکه در شیوه رأی گیری سنتی، همواره یک اکثریت - هرچند ضعیف - می تواند همه نمایندگان خود را یکجا به کنگره یا هر نشست دیگری بفرستد. در تشکیلات ۲۰ نفری که مثلاً حق انتخاب سه نماینده را دارد یک اکثریت ۱۷-۱۶ نفره می تواند با دادن رأی به سه نفر گاندد موردنظر خود، سهمیه تشکیلات را یکجا به خود اختصاص دهد و حتی یک اقلیت قدرتمند در حدود ۱۴-۱۳ نفر هیچگاه قادر نخواهند بود، در یک تشکیلات ۲۰ نفره از خود حتی یک نماینده داشته باشند. درحالیکه در شیوه رأی گیری نوین اکثریت می تواند در بهترین حالت دو نماینده از سه نفر را برگزیند و اقلیت به راحتی خواهد توانست نماینده ای از خود به نشست بالاتر بفرستد.

انتخابات برای کنگره مؤسسان حزب دمکراتیک مردم ایران با چنین آئین نامه ای دمکراتیک و شایسته یک تشکیلات با بینش نوین صورت گرفت. در جریان کار کنگره نیز این روحیه دمکراتیک به طور کامل حفظ شد. کمیسیون بررسی صحت انتخابات برگزیده کنگره با بررسی دقیق جریان انتخابات در کلیه واحدهای تشکیلاتی، گزارش کار خود را به نمایندگان کنگره عرضه کرد و کنگره با تصویب این گزارش به حضور نمایندگان رسمیت بخشید. در جریان رأی گیری برای انتخاب کمیته مرکزی نیز شیوه رأی شکسته به کار گرفته شد و نمایندگان می توانستند مثلاً اگر تعداد مورد نظر اعضای کمیته مرکزی ۱۵ نفر بود، به ۱۱ نفر رأی دهند و بدین ترتیب حتی در گزینش کمیته مرکزی نیز انتخاب "بلوک وار" رهبری منطقی شد و افراد با گرایش های مختلف می توانستند به کمیته مرکزی راه یابند.

برگزاری دمکراتیک کنگره مؤسسان برای ما از اهمیت اساسی برخوردار بود. ما می بایست در عمل نشان دهیم که تفکرو نسبت به دمکراسی درون تشکیلاتی چه تعهدی دارد و چگونه از همه تفکرات و عملکردهای بوروکراتیک، مستبدانه و سنتی گذشته جدا شده است. در برابر ما تجربه هرچند مضحک ولی تلخ "کنفرانس ملی" حزب توده با شرکت برگزیدگان باند صغری و خاوری و لاهردی قرار داشت. ما با برگزاری کنگره مؤسسان نشان دادیم که یکی از عرصه های اصلی طغیان ما علیه نظام فکری سنتی، از جمله همین احترام به رأی و نظر توده های تشکیلات و وفاداری به دمکراتیسم تشکیلاتی در همه مراحل کار بوده و هست.

ماقویاً بر این باوریم که با درک غیر دمکراتیک از تشکیلات، بدون مشورت و نظرخواهی و تکیه بر رأی تعیین کننده توده های سازمانی، هرگز نمی توان پرچم دار بینش نو در جنبش کمونیستی ایران بود. زیرا بینش نو در همه عرصه های تشکیلاتی، نظری و سیاسی، واحدی به هم پیوسته و جدائی ناپذیرند. تشکیلاتی که بر پایه نظام قیم مابانه رهبری و "کلرهای ممتاز" سازماندهی گردد، تشکیلاتی که بوروکراتیک و سنتی است و از بیخ و بن با اندیشه نو و دمکراسی طرح شده در جنبش کمونیستی در تضاد می باشد، چنین تشکیلاتی نمی تواند برای توده های مردم دمکراسی به ارمغان آورد. در بحث هائی که امروز در باره اجرای دمکراسی و به طور مشخص انتخابات در تشکیلات وجود دارد، گاه نظریاتی طرح می شوند که جای برخورد جلی بر جا می گذارند. از جمله این موارد، طرح این مساله است که گویا در تشکیلات کوچکتر انتخابات و اجرای دمکراسی آسان است ولی در تشکیلات بزرگتر این مساله پیچیده و دشوار می شود! واقعاً با کدام منطقی می توان پذیرفت که اجرای دمکراسی به طول و عرض یک تشکیلات مربوط

هر نام را به يك پرچم تبدیل کنیم

"اکثریت"، نشریه سازمان اکثریت در خارج از شوروی این هفته ها در رساندن اخبار کشتارهای هولناک زندانیان سیاسی فعالیت چشمگیر و ارزنده ای از خود نشان داده است. این نشریه با انعکاس اخبار درون زندان ها، انتشار لیست نسبتاً دقیق حداقل ۴۰ تن از قربانیان این جنایت تاریخی، با منعکس کردن اخبار تظاهرات و حرکات اعتراضی ایرانیان خارج از کشور و اعتراضات محافل خارجی، و سرانجام منعکس کردن اعتراضات داخل کشور توانسته به طور نسبی در جلب افکار عمومی نقش مفیدی ایفا نماید. در شماره ۲۳۶ این نشریه از همه خوانندگان خواسته شده که در تکمیل لیست شهیدان نشریه مذکور را یاری نمایند تا هر نام را به يك پرچم تبدیل کنیم.

سازمان آزادی کار:

در باره "نواندیشی" و دمکراسی

اخیراً بیست و نهمین شماره نشریه "کار" ارگان سازمان آزادی کار (مرداد، شهریور، مهر ۷۷) پس از مدتی تأخیر منتشر شد. به همراه این شماره ضمیمه ای منتشر شده است که حاوی پیش نویس دو طرح برنامه مشترک برای کنگره مشترک دو سازمان آزادی کار و فدائی و نیز دو مقاله تئوریک در چارچوب مباحث علنی تدارکاتی برای کنگره مشترک می باشد. مقاله اول تحت عنوان "درباره دولت دمکراسی" از رفیق "رسول" و مقاله دوم تحت عنوان "پیرامون پاره ای مسائل تئوریک در رابطه با جبهه و دمکراسی" به قلم رفیق "حیمر" می باشد. در مقاله اول آمده است: "زمانی که جمعیت مباحث وحدت به عنوان مبنائی برای وحدت بین ما و سازمان فدائیان خلق تنظیم می شد، روشن بود که بین ما اختلافاتی برسر مفهوم دمکراسی سوسیالیستی وجود دارد، اما هیچکس تصورش را هم نمی کرد که آن اختلاف نظرات که در ابتدای کار چندان با اهمیت نمی نمود به اختلافات امروزی تبدیل شود و فوق العاده با اهمیت از آب درآید." نویسنده سپس ضمن اظهار تأسف از "فاصله گرفتن عده ای از رفقا از موضع مارکسیستی" در عین حال از اینکه "مباحث جاری در تعمیق اصول ایدئولوژیک در پائین ترین صفوف ما نقش مهمی بازی کند، ابراز خرسندی می کند. هر دو مقاله ضمن قبول ضرورت بازنگری به مبانی ایدئولوژیک، حامل نوعی وحشت از روند جدائی از دگم های دیر پا که در جنبش کمونیستی ایران آغاز شده می باشند و از نوعی تسلیم به شانتاژهای متداول علیه نواندیشی و اتهامات پاسداران جرم اندیشی حکایت دارد. این دو مقاله از آنجا که در نهایت در دفاع از دگم های بی اعتبار سنتی نوشته شده اند، علیرغم دل نگرانی های بعضاً موجه نویسنده گان آن در برخی موارد، به هر حال جای بحث جدی دارند. در این مورد نظر خوانندگان را به سلسله مقالات مندرج در "راه ارانی" در رابطه با "جمعیت مباحثات وحدت" در سازمان آزادی کار و فدائی جلب می کنیم.

راه کارگر "تفکر نوین"

یا تفکر کهنه سوسیال دمکراسی

نشریه راه کارگر در شماره ۵۷ خود (آذر ماه ۷۷) در مقاله ای تحت عنوان "تفکر نوین" یا "تفکر کهنه سوسیال دمکراسی بین المللی" به "هسته" آنچه که امروز در شوروی به نام "تفکر نوین" معروف شده می پردازد و آن را در واقع جزئی از تفکرات قدیمی "سوسیال دمکراتیک" می داند. در مقاله از جمله آمده است: "هرکسی که با نظریات کائوتسکی و هیلفردنیک به هنگام شروع جنگ جهانی اول آشنائی داشته باشد به راحتی می تواند تصدیق نماید که این "تفکر نوین" مدتها پیش از گارباچف توسط کائوتسکی و هیلفردنیک، منتهی به نحوی به مراتب مستدل تر و در مقابل با نظریات لنین عنوان شده است. بنابراین نکته جدیدی در این "تفکر نوین" وجود ندارد، الا آنکه حزب کمونیست اتحاد شوروی ۷۰ سال پس از انقلاب اکتبر، این موضع کهنه سوسیال دمکراسی بین دو جنگ جهانی را اتخاذ نموده است." و در جایی دیگر: "تفکر نوین" چیزی به جز رجعت به خط مشی کلاسیک سوسیال دمکراسی بین المللی نیست، ما به آراء آن تعویض انترناسیونالیسم پرولتری با به اصطلاح "انترناسیونالیسم انسانی" است. ما بدون اینکه وارد این بحث شویم یا از مواضع رهبری کنونی اتحاد شوروی در قبال مسائل بین المللی دفاع کنیم (امری که حداقل در رابطه با ایران مورد انتقاد جدی ماست و در اعلامیه کمیته مرکزی ح. د. م. ا. منعکس است)، متعجب شدیم وقتی مشاهده کردیم که یکبار دیگر نشریه راه کارگر از شیوه نادرست و غیراخلاقی "حمله از کنار" با حزب دمکراتیک مردم ایران برخوردار کرده و در همین مقاله که اساساً در خدمت پلمیک با حزب ما قرار ندارد، به طرز غیر مترقبه "به صحرائی کربلا" گریز زده و مجدداً و به طرز غیر رقیقانه با بافتن آسمان و ریسمان، میان به اصطلاح "جناح اسکندری" و "جناح کیانوری" یا به ترتیب حزب دمکراتیک مردم ایران و حزب توده "پیوند برادری" برقرار کرده، بدون اینکه خواننده سرگشته و حیران را اساساً از وجود چیزی به نام "جناح اسکندری" و "جناح کیانوری" و ارتباط آنها را با حزب دمکراتیک مردم ایران مطلع کند، آنهم درست در وسط يك مقاله طولانی در مورد تحولات فکری در شوروی! متأسفانه قلمزنان "راه کارگر" هنوز نتوانسته اند خود را از فرهنگ غلط و توهم زای زورنالیستی سنتی مبنی بر وارد کردن باران اتهامات ریز و درشت و آلودن دیگران بدون ارائه مدرک خلاص کنند. اما در مورد دفاع تب آلود رفقای راه کارگر از کمیترن استالینی (که با حمله به "تعویض انترناسیونالیسم پرولتری" با به اصطلاح "انترناسیونالیسم انسانی" به وضوح خود را نمایان می سازد)، جای بحث و گفت و شنود بسیار است. امید داریم راه کارگر سرانجام به يك پلمیک شرافتمندانه و مستقیم با اسناد و مواضع وارد شود و به شیوه نادرست "حمله از کنار" خاتمه دهد.

بنی صدر: به سوی

"آلترناتیو صاف و بی غل و غش"

در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۱۹۲ (تا ۱۱ دیماه ۷۷) سرمقاله ای به قلم ابوالحسن بنی صدر تحت عنوان "موج های اعدام و افزایش جمعیت" درج شده است. در این مقاله نویسنده از جمله دلائل زیر را به عنوان نشانه های "احتضار رژیم" در رابطه با اعدام های اخیر برمی شمرد: ضعف در جنگ و قبول صلح، ترس از مردم (و لذا ایجلا رعب در آنها) ترس از درون خود رژیم (در رابطه با اعدام امثال امید نجف آبادی و شایعه اعدام ۵۰ تن دیگر از عناصر درون رژیم)، عدم ارائه کوچکترین توجیه ایدئولوژیک برای این اعدامها از جمله "حفظ اسلام عزیز"، "صدانقلاب" و امثال آن. مقاله سپس تأکید می کند که رژیم با مخالفت مردم مواجه است و هیچ پایگاهی در میان آنها ندارد و از نظر آنها "اصلاح ناپذیر" می باشد و لذا تنها "باید مواضع خیزش از پای مردم برداشته شود." نویسنده برای این منظور خواستار تشکیل "آلترناتیو صاف و بی غل و غش" شده، بدون اینکه در مورد مفصّلات و نیز چگونگی شکل گیری آن توضیحی داده باشد.

جبهه دمکراتیک ملی و

برنامه شورای ملی مقاومت

اخیراً "جبهه دمکراتیک ملی" در نشریه خود "آزادی"، بیانیه ای توضیحی به مناسبت هفتمین سالگرد تاسیس "شورای ملی مقاومت" منتشر ساخته است. در این بیانیه از جمله آمده است که "یکباردیگر اهداف و اسناد شورای ملی مقاومت را مورد تأکید قرار می دهیم. در رأس این اهداف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ولایت فقیه است تا پلورالیسم و دمکراسی پا گیرد و با انجام انتخابات عمومی و آزاد، مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی تشکیل و تفویض قدرت به آن صورت گیرد... به نظر ما تنها در چنین فرایندی است که امکان بازسازی یا پیدائی هرگونه دیکتاتوری و نظام حکومت مذهبی و استبدادی منتفی می شود." البته در اینجا اشاره نمی شود که خط و نشان کشیدن های رهبری مجاهدین برای نیروهای دگراندیش مخالفان از هم اکنون، در شرایطی که مجاهدین نیروی فائقه "شورای ملی مقاومت" محسوب می شود، چه تضمینی برای تمکین اینان به نتایج "انتخابات عمومی و آزاد" پیشفهادی باقی گذاشته است.

خود سوزی يك دانشجو در ایران

دانشجویان عضو جهت آزادی، طی نامه ای به "کمیته تحکیم وحدت" ضمن اعتراض به خود سوزی یکی از دانشجویان خط امام در ۱۷ مهرماه امسال، سؤال کردند که آیا دلیلی جز استبداد و رشکست می توان برای این خود سوزی جست؟ (به نقل از "انقلاب اسلامی" شماره ۱۹۲).

فراخوان سازمان های سیاسی
در دفاع از زندانیان سیاسی

۰- هواداران آرمان مستضعفین در خارج از کشور در اعلامیه ای که تحت عنوان "پیرامون کشتار زندانیان سیاسی در ایران" منتشر کرده اند، ضمن محکوم کردن جنایت های رژیم نوشته اند: "امروز تیغ جلادان رژیم به طور یکسان گردن همه زندانیان سیاسی مقاوم را نشانه گرفته است. بپاییزیم و با محور قرار دادن وضعیت زندان های رژیم و وضعیت دردناک زندانیان سیاسی، با تشکیل تجمعات و آکسیون های اعتراضی ... ننگدازیم خون پاک انقلابیون در تاریکی و سردی و سکوت بر زمین ریخته شود."

۰- سازمان آزادی کارو سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی) در اعلامیه مشترکی تحت عنوان "علیه کشتارهای دستجمعی زندانیان سیاسی بپاییزیم" ضمن افشاء این اقدام خونبار رژیم از همه نیروهای ترقیخواه ایران برای شکل دادن اعتراضات علیه این جنایات دعوت کرده اند.

۰- از سوی سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر)، گروه رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان و سازمان چریکهای فدائی خلق، فراخوان مشترکی تحت عنوان "علیه کشتار دستجمعی و سراسری زندانیان سیاسی بپاییزیم" منتشر شده است. در پایان این اعلامیه به درستی گفته می- شود که "باید در خارج از کشور، در همه کشورها و شهر های بزرگ و به صورت سراسری، به دور از هرگونه تحک خطر، کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی را سازمان دهیم و نیروهای هرچه بیشتری برای دفاع از زندانیان سیاسی بسیج نماییم." (تاکید از ماست).

سازمان مجاهدین و اعداهای اخیر

مسعود رجوی، در رابطه با اعدام های اخیر اعلام کرد که "رژیم خمینی بعد از تسلیم به آتش بس، اکنون وارد مرحله و دوران سرنگونی خود شده است." این چندمین بار است که رهبری مجاهدین ورود رژیم خمینی به فاز (یا مرحله) سرنگونی را وعده می دهند. حال باید دید ادعای اخیر تا چه حد برپایه یک تحلیل منطقی از بحران جلی که سرتاپی رژیم اسلامی را دربرگرفته استوار است و تا چه حد بر "ملاحظات" تهییجی به ویژه برای اقناع نیروهای "مسئله دار" سازمان متکی می باشد. مسعود رجوی در همین مصاحبه به طرزی باور نکردنی مدعی شده که "حمله ارتش آزادی بخش به قلب شهری رژیم، جوهر همه تحولات ماههای اخیر است" (تاکید از ماست). وی شدیداً به کسانی که مدعی اند "مقاومت" (در ادبیات مجاهدین به معنای "سازمان مجاهدین خلق") از بین رفته است، حمله کرده و آنها را به عنوان "کسانی که در دنیای سازش کاری و تسلیم طلبی و فرصت طلبی و مذاکره جویی رویشان نمی شود بگویند رژیم ثابت ندارد" [زیرا وضع رژیم اکنون بیش از حد خراب است] معرفی کرده و مطابق معمول مخالفان خود را به عنوان "همدستان رژیم" قلمداد نموده است.

سازمان فدائیان خلق:

دمکراسی در مرکز بحث ها

شماره های ۴ و ۵ بولتن "در راه کنگره"، ارگان مباحث نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق منتشر شد. در شماره ۴ این بولتن، دو طرح برنامه مختلف که بازتاب دهنده دو نظر در کمیسیون مشترک نمایندگان دو سازمان آزادی کار و فدائی می باشند، منتشر شده است. این دو طرح در یک سلسله مسائل حساس از جمله تعریف سوسیالیسم، تجربه تاریخی ساختمان سوسیالیسم، استراتژی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک، مساله میهن پرستی و امثال آن دارای اختلافاتی هستند که مورد تاکید بولتن مزبور قرار گرفته است. در این دو شماره، مقاله ای طولانی و جلی تحت عنوان "دولت، دیکتاتوری، دمکراسی" به قلم رفیق بیژن رضائی درج شده که به لحاظ وجود فاکت های متعدد و زحمت نویسنده در جمع آوری آنها و نیز بعضاً به خاطر تلاش برای انطباق فاکت ها با حقایق جنبش ایران، صرف نظر از این یا آن کمبود و کاستی (از نظرها) بسیار جالب توجه و آموزنده است. نویسنده باب بحث مسائل حساس و مورد مناقشه درجپ ایران را باز کرده و از آن جمله اند: دمکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا، تعاریف و تاکیدات مختلف در آثار لنین، سوسیالیسم بدون آزادی، دمکراسی ناب و سوسیال دمکراسی، سیر مفهوم تاریخی "دیکتاتوری پرولتاریا"، و...

راه کارگر و مساله سرنگونی رژیم

در صفحه پاسخ به نامه هلی نشریه راه کارگر (شماره ۵۶) نامه یکی از خوانندگان درج شده که سوال کرده است که "اگر چنانچه همین فردا نیروی غیر پرولتری قادر شود بر بستر بحران کنونی و با استفاده از نارضایتی توده ها به سرنگونی رژیم فعلی اقدام نماید، وظیفه انقلابیون و کمونیستها در قبال آن چیست؟ آیا شرکت در این مبارزه یا تخطئه کردن و رضایت دادن به ادامه وجود همین رژیم تا تشکیل جبهه ای به سرکردگی نیروی پرولتری؟" نشریه مزبور ضمن فرق گذاشتن میان "حمایت از سرنگونی رژیم" و "حمایت از نیرو یا جبهه ای که قادر به سرنگونی رژیم باشد"، به سوال اینکه "وظیفه کمونیستها و انقلابیون چیست؟" پاسخ می دهد: "بستگی دارا ما می توانیم به میزانی که نیروی مفروض با هدف حداقل ما از سرنگونی رژیم یعنی با دمکراسی سیاسی و استقلال از امپریالیسم انطباق و در عمل همراهی و همسوئی دارد از آن حمایت کنیم، وگرنه با آن مبارزه خواهیم کرد و به هیچ مرجع ضد دمکراتی به صرف اینکه فرضاً قدرت سرنگونی رژیم را دارد، یاری نمی رسانیم." (کمونیست ها و انقلابیون) باید حمایت از هر نیرو یا جبهه سرنگونی را به میزان تعهد آن نسبت به دمکراسی سیاسی و استقلال از امپریالیسم مفروض و مقید سازند."

تشدید فعالیت سلطنت طلبان

"کیهان لندن" در شماره ۳۳۲ (تا ه و انویه ۸۹) بر اساس لیست اعدام شدگان منتشره از سوی نشریه اکثریت مدعی شده که احتمالاً افرادی که نام سازمان مربوطه در جلوی نامشان نیست جزء نیروهای طرفدار مشروطه می توانند باشند. این نشریه برلی قدرت بخشیدن به این گمان اضافه می- کند که گروهی چپ داری تشکیلات هستنومی توانند سریعاً مشخصات افراد وابسته به خود را معلوم کنند، در حالیکه نیروهای سلطنت طلب دارای این امکانات نیستند لذا شهولی آنها نامتهاگمنام می مانند. در این میان نکته ای که جلب نظر می کند این است که اخیراً کیهان و سایر نشریات طیف سلطنت طلب ژست "رادیکال" گرفته اند و این به ویژه در پی سفر اخیر رضا پهلوی به اروپا و تشدید فعالیت سلطنت طلبان مشهود است. به عنوان مثال نشریه مزبور در همین شماره در سرمقاله خود تحت عنوان "آرزیابی یکسو" به این امر اشاره می کند که "شرایط مبارزه و جو داخل و فضای بین المللی برای پیروزی باز می شود" و به "شاه جوان" انتقاد می کند که چرا "عوامل و شرایط و برنامه مبارزه" را مسکوت گذاشته است. خود رضا پهلوی در پی ممانعت دولت آلمان فدرال از سفر وی به این کشور طی پیامی که لمن "رادیکال" ویژه ای دارد، به این امر اعتراض می کند و نشریات سلطنت طلب نیز این اقدام دولت آلمان غربی را دلیلی بر ترس و فشار رژیم خمینی و "سازشکاری" دولت بن تلقی کرده اند.

باز سازی بدون دمکراسی!

اخیراً "جمهوریخواهان ملی ایران" در بیانیه ای در مورد مسائل بازسازی در پی قطع جنگ در نشریه خود که در وین منتشر می شود از جمله نوشته اند: "با قطع جنگ، رژیم نه تنها آخرین پایگاههای خود را در میان هوادارانش از دست داده، بلکه از ادامه توجیه وضع نابسامان اقتصادی کشور نیز ناتوان مانده است." سپس گفته می شود: "در زمانی که حتی نهضت آزادی و سایر گرایش های که حاضرند در چارچوب همین قانون اساسی فعالیت کنند به شدت سرکوب می شوند، اشاره سردمداران رژیم به آزادی طنز تلخی بیش نیست." در این بیانیه ضمن تاکید بر اینکه مستبدین حاکم داوطلبانه حاضر به عقب نشینی نیستند، عنوان می شود: "در عین حال ما بر این نظرنیستیم که هیچگونه خواست دمکراتیکی را نمی توان بر رژیم تحمیل کرد، و در این مورد به عقب نشینی رژیم در مساله جنگ به خاطر فشار مردم و تضادهای درونی خود رژیم و فشارهای بین المللی اشاره می شود.

کعلک های مالی رسیده:

رفیق م. معادل ۲.۰۰۰ فرانک فرانسه
رفیق م. معادل ۲.۹۰۰ فرانک فرانسه
رفیق د. معادل ۱۰۰ دلار آمریکا

در ایران تابود ملا ومفتی
به روز بدتر از این هم بیفتی

ایرج میرزا:

پیشوای هزلسرائی معاصر



از میان گویندگان معاصر ایران ایرج میرزا شاعری است که شدیدترین حملات را بر ارکان پوسیده جهل و تعصب و خرافه وارد ساخته و سوداگران این کلای مردم فریب، یعنی ملایان و دین فروشان را به بلا تند ترین انقلابها گرفته است. ایرج با چنان زبان شیوا و روانی به جنگ خرافه پرستی و تاریک اندیشی می رود که دوست و دشمن در برابر نفوذ کلام او سپر می اندازند چه بسا حتی اقشار عالی مردم که ایرج به معتقدات و باورهای کهن آنها تازیانه انتقاد کوفته، دوستار زبان شیرین او هستند و اشعار دلنشین او را به حافظه دل سپرده اند.

زندگی ایرج پرفراز و نشیب و آثار او پر مایه و چند جانبه است، و پرداختن به آنها در حوصله تنگ این نوشته نمی گنجد (مقدمه مشیخ و فاضلان استاد محمد جعفر محبوب بر دیوان ایرج میرزا و تحقیق ژرف بینانه زنده یاد آرین پور در جلد دوم کتاب "از صبا تا نیما" ما را از این جنبه بی نیاز ساخته است). در این مختصر ما تنها به آن وجهی از کار و اثر ایرج نظر داریم که او را به مقام پیشوایی هزلسرایان دوران معاصر رسانده، به یکی از برجسته ترین چهره های جنبش نو اندیشی ایران بدل ساخته و دشمنی کینه توزانه ملایان و متشرعین را علیه او برانگیخته است. ایرج با گرایش به زبان ساده مردم فصل تازه ای در شعر فارسی گشود و شعر او پلی است که دو نسل بزرگ از گویندگان قدیم و جدید را به هم پیوند می دهد. ایرج نه تنها در ساده سرایی، بل در صراحت کلام هم آموزگار مهمترین هزلسرایان پس از خویش است و تأثیر او بر طنزهای منظوم ذبیح بهروز، محمد علی افراشته و ابوتراب جلسسی آشکار است.

ایرج با تمام مرده ریگ پوسیده ی سنت های دیرین که جامعه ایران را به خواب قرون فرو برده بود و راه ترقی و پیشرفت را بر آن بسته بود، سرچنگ داشت. برخی از مضامین اشعار او مستقیماً در خدمت همین پیکار روشنگرانه است. در دورانی که نیمی از جامعه ایران در غرقاب تاریک حجاب فرو رفته بود، ایرج از جمله شاعرانی بود که با حربه طنز به جنگ این آفت اجتماعی رفت و با شهادت خاصی چنین سرود:

خدایا تا کی این مردان بخوابند؟
چرا در پرده باشد طلعت یار؟
مگر زن در میان ما بشر نیست؟
مگر در زن تمیز خیر و شر نیست؟
یکی از قطعات بسیار معروف او که انتقاد بی پرده و آشکاری از حجاب و افشاگر بلاهت مروجین و مبلغین آن است حتی در میان مؤمنان و محجبات هم طرفداران زیادی پیدا کرده است:

در سردر کاروانسرای
ارباب عمایم این خبر را
گفتند که واشریعتا، خلق
آسیمه سر از دیون مسجد
ایمان و امان به سرعت برق
این آب آورد، آن یکی خاک
ناموس به بلا رفته ای را
چون شرع نبی از این خطر جست
غفلت شده بود و خلق وحشی
بی پیچه زن گشاده رو را
لب های قشنگ خوشگلش را
بالجمله تمام مردم شهر
درهلی بهشت بسته می شد
می گشت قیامت آشکارا

تصویر زنی به گج کشیدند
از مخیر صلاحی شنیدند
روی زن بی نقاب دیدند
تا سردر آن سرا دیدند
می رفت که مؤمنین رسیدند
یک پیچه زگل بر او بُریدند
با یک دوسه مشت گل خریدند
رفتند و به خانه آمدند
چون شیر درنده می جهیدند
پاچین عفاف می دریدند
مانند نبات می مکیدند
در بصر گناه می تپیدند
مردم همه می جهنمیدند
یک باره به صور می دمیدند

عزاداری تعصب آمیز و افراطی به شکل دسته های قمه زنی، سینه زنی و زنجیرزنی در دهه اول ماه محرم مضمون دیگری است که دستمایه هزلسرائی بی باکانه ایرج شده است:

در دست شاهسین بنگر
کآن تُرک کفن فکنده در پیش
خواهد که کُشد سَنان و خولی
کوید قمه را به کله خویشا
در قطعه معروفی که چیزی نمانده بود به قیمت جانش تمام شود، مراسم دلخراش قمه زنی را چنین توصیف می کند:

زن قحبه چه می کُشی خودت را
دیگر نشود حسین زنده
گُشتند و گذشت و رفت و شد خاک
خاکش علف و علف چرنده
من هم گویم یزید بد کرد
لعنت به یزید بد کننده
اما دگر این کُتل مُثل چیست
وین دست خنده آورنده؟
تُخم چه کسی برید خواهی
با این قمه های نابرنده؟
تو زینب خواهی حسین
ای نره خر سبیل کنده؟
در سیزده قرن پیش اگر شد
هفتلا و دو سر زتن فکنده
امروز چرا تو می کنی ریش
ای در خور صد هزار خنده...
اما ایرج به راز نا آگاهی و غفلت توده مردم به خوبی پی برده است و صنعت گردانان فریبکار و بی آرم این مناظر دلازار را نیک می شناسد:

از آن گروه چه خواهی که از هزار نفر
اقل دویست نفر روضه خوان خردارد
دویست دیگر جن گیر و شاعر و رمال
دویست واعظ از روضه خوان بتردارد ...
ایرج مدافع پرشور دوستی و همکاری انسان هاست و تعصب و خرافه را سد راه آرمان خود می داند و می گوید:

فتنه ها در سر دین و وطن است
این دو لفظ است که اصل فتنه است
صحبت دین و وطن یعنی چه؟
دین تو موطن من یعنی چه؟
همه عالم همه کس را وطن است
همه جا موطن هر مرد و زن است
چپست در کله تو این دو خیال
که کند خون مرا بر تو حلال؟
ملایان و مفتیان روزگار ما به جلی شکستن چهره کوبه خویش که به عینه در آینه اشعار ایرج میرزا منعکس است. ابلهانه آئینه شعر او را در هم می-شکنند. دیوان او را از کتابخانه ها تصفیه می کنند، با آثار او به جشن های کتاب سوزان خود رونق می بخشند و نام او را از کتاب های مدارس حذف می کنند. غافل از آنکه ایرج به میراث ادبی ما پیوسته و به نهانجلی احساس و ضمیر اقوام ایرانی راه برده است. ♦



محدودیت ها و امکانات گروه‌های هنری (بخش آخر)

دورنمای هنر تبعید

کرده و در دهانش شکسته اند. اما فقط همین هم نیست. بلکه حاصل جمع دیالکتیکی همین عناصر است با کل میراث هنر سیاسی دوران ما.

پیدایش وشکوفایی چنین تناتری درگرو تلاشهای گسترده استعداددهلی نیرومند است. دهها سال تجارب پربار تناتر حملسی، تناتر تبلیغی، تناتر خلقی، تناتر خیابانی و تناتر مستند با مجموعه گرانبهای از شگرددهلی بدیع و تکنیکهای مؤثر در برابرملست که می‌توان بسیارچیزها از آن آموخت. وظیفه تناتر تبعید نه عرضه مناظر دلفریب و چشم نواز است و نه به قول برشت: "تزیین دیوارهای کشتی سوراجی که ما در آن هستیم." وظیفه او آگاه سازی، افشاکاری و بسیجندگی است. و برای انجام این وظیفه حق دارد "هیچ ادبی و ترتیبی" تجوید و تنها به آوای درونی خود وفادار باشد. این بزرگترین مشکل تناتر تبعید و در عین حال مهمترین مزیت آن است. تناتر تبعید قدار است فقر امکانات مادی و کمیوددهلی اجرائی را با قدرت بیان و نیروی خلاقیت خود جبران کند.

در چهره زجر کشیده پیرزنی که در میکروفن به جلی حرف زدن می‌گیرد، یا در حرکت مردی که به جلی اظهار نظر انگشتانش را به علامت پیروزی بالا می‌برد، حس عاطفی به مراتب قوی‌تری نهفته است تا دهها نمایش پرسرودشای که با زجر و مشقت به مشتکی تماشاکرهم عقیده خود می‌گویند "خمینی جانی است"

درشرایطی که ایرانیان تبعیدی از رسانه هلی گروهی بزرگ و افزارهای تبلیغاتی معتبر محروم هستند، وظیفه افشاکاری و خبر رسانی گروه‌های هنری دوچندان می‌شود. تناتر تبعید تناتری است آگاه که نبض حوادث میهن را در دست دارد. این تناتر باید پیام‌ها، خبرها و شعارهای خود را برپایه ی خرد و اندیشه آزاد بشری استوار کند، و از بازی احساسات، که اصلی‌ترین افزار دشمنان اوست، بپرهیزد. دوستان هنرمند ما خود به خوبی از دستاوردهای گرانمایه تناترجهانی در این عرصه-ها آگاهند. بر آنها است که از این تجارب بیاموزند و به نوبت خود برغنائی بیشتر آن بیافزایند.

بهار ایرانی

جرقه سوزان... بقیه از صفحه ۲

رحیم رابا اینحال، بایک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم کردند، و از آن به بعد، دوران اسارت و مبارزه‌اش را، چه درفروزان کردن محفل رفقای دربند و چه در تحقیر کردن دشمن، همچنان ادامه داد.

رژیم خون آشام خمینی و جلاان مزدور در سیاهچال‌ها، مرگ محتوم خویش را در فروغ درخشنده چشمان قهرمانانی همچون رحیم می-بینند و به همین دلیل هم تاب تحمل این چهره‌های مقاوم، این فرزندان راستین خلق را ندارند.

آری، روزی که رحیم را به جوخه اعدام سپردند، بدون شک، جلاان جز سری بلند و اندامی درهم شکسته درمیانه میدان چیزی نیافته‌اند، او مدتها بود که دیگر حتی توانایی راه رفتن نیز نداشت. در آخرین ملاقات اوربا صدلی چرخ دار آورده بودند.

صحنه ای است. امری که ضروری، لازم و مهم است، اما اهمیت آن به هیچ وجه از کوشش‌ها و آموزش‌های نظری بیشتر نیست. تا جایی که ما می‌دانیم بررسی شکل‌ها و شیوه‌ها، مطالعه تکنیک‌ها و شگردهای تناتری در برنامه کار گروه‌های تناتری خارج به طور جدی مطرح نبوده و نیست. هنرمندان ما در اغلب موارد با الگوهای مشخص و شناخته‌شده‌ای به کارتناتری روی می‌آورند که از تناتر موجود در ایران یا از قالب‌های رایج غربی جدا نیستند، وگویی تنها کمیودشان امکانات اجرائی مناسبی است تا بتوانند در یکی از این دو عرصه -و یا در تلفیقی از آنها- هنر نمائی کنند. در حالی که مسئله از بنیاد چیز دیگری است. هنرمند تبعیدی با عرصه ای به کلی تازه و بی سابقه روبروست و هیچ‌گزینه‌ای هم از آن ندارد. تناتر تبعید هم با تناتر داخل کشور و هم با تناتر رایج غرب، و به طور کلی با هر فرم تناتری جا افتاده و تثبیت شده ای تفاوت کیفی و ماهوی دارد.

نمایشی که تکرار یا تداوم تناتر داخل ما باشد، تناتر تبعید نیست. تناتر جهانگرد یا تناتر مهاجر است. ارائه فرم‌های سنتی و بومی، بدون موضوعیت بخشیدن به محتوای آن، درحوزه کارتناتر کارگامی و تناتر تجربی می‌گنجد و در تناتر تبعید تنها نقشی جانبی و فرعی می‌تواند داشته باشد.

از سوی دیگر هنرمندانی که روایی رقابت با نمایش‌های غربی را در سر می‌پروراندند، محصول کارشان تنها تناتری بی هویت تواند بود، و موفقیت مشکوک آنها تنها پوششی است بر ناگامی آنها در دستیابی به تناتر تبعید.

تناتر تبعید درست در نقطه ای آغاز می‌شود که تناتر ایران پایان یافته است. تناتر تبعید ما تکامل پویا و دیالکتیکی تناتر سانسور زده و خفقان گرفته داخل کشور است، که با برخورداری از تجارب نوین هنری بارور می‌شود.

تناتر تبعید باید لایه آن نمایشی باشد که کارگردان ایرانی قصد اجرائی آن را داشته اما درنیمه راه صحنه با مزاحمت سانسورچیان روبرو شده است. تناتر تبعید باید طنین نعره‌ای باشد که آن هنرپیشه خواسته فریاد کند اما چماقداران در حلقومش خفه

در تاریخ معاصر ایران تجربه تبعید و مهاجرت در سطحی چنین گسترده، پدیده تازه‌ای است که به زمانی دراز نیازمند است تا در فرم‌های هنری مناسبی منعکس شود. این روند را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد: شناخت هنرمند از موقعیت خود به عنوان یک انسان تبعیدی و

آشنائی او با شیوه‌های بیان هنری همین انسان. از شواهد امر چنین برمی‌آید که موقعیت اجتماعی-سیاسی آواره ایرانی هنوز در بوته "آفرینش هنری" تخمیر نشده است. حس بیرونی او هنوز با ذوق استتیک او هماهنگ نیست.

هنرمند تبعیدی ما چه بسا در زندگی روزمره خود حتی رساتر، اصیل‌تر و حقیقی‌تر از "دنیای هنری" اش عمل می‌کند. نباید فراموش کرد که انسان تبعیدی مجموعه روانی بفرنج و پیچیده‌ای است و هنر او هم باید به ناگزیر بازتابی پویا از موقعیت او باشد: با تمام ناگامی‌ها و امیدها، شکست‌ها و آرزوها، حرمان‌ها و حسرت‌هایش. هنر تبعید در مقطع همین تنش‌های پر تضاد شکل می‌گیرد و دربستر شرایطی بی‌ثبات و متناقض آمیز رشد می‌کند. زاده برزخی است که انسان تبعیدی را به ستوه آورده است. هنری است که درد و عصیان، اندوه و خشم، شکیب و شورش را یک جا درخود دارد. بازتاب هنری موقعیتی چنین تب‌آلود و بفرنج، بی‌تردید به سطح بالائی از نیروی آفرینندگی و شناخت درستی از افزارهای هنری نیازمند است.

هنرمند تبعیدی ما در شرایطی به سر می‌برد که یکسره با فاجعه‌ای که در میهن او می‌گذرد متفاوت است، بی آنکه عواطف و احساساتش یک دم از آن فاجعه در امان باشند. این تاراج روحی و شکاف عاطفی بی‌تردید مزاحم قریحه هنری اوست. شرایط غریب زندگی او و وجدان مضطرب و ناآرامش حس هنری او را به دوگانگی مزمزی دچار می‌کند که او را از پاسفگونی به خواسته‌ها و انتظارات ما-و خودش- باز می‌دارد.

با این همه هنر تبعید در سراسر تاریخ هنر با تجلیات متنوع و پربار خود راه خود را گشوده و در سخت‌ترین شرایط به پیش‌رفته است. این هنر که از بندها و محدودیت‌های بومی و اقلیمی رها گشته، به روشی دیالکتیکی به تنه هنرجهانی پیوند خورده و دستاوردهای آن هم اکنون بخشی از گنجینه هنر رزمنده و انقلابی است. در هنر تبعید به خاطر موقعیت گرفتار و بی‌امانش، هیچکس در جستجوی تجمل و آرایش نیست. برعکس، همه از آن اصالت و صداقت و صراحت انتظار دارند. و این حتی دشوارتر است. فقر امکانات هنری و کمیود عناصر اجرائی را می‌توان برطرف کرد یا با تکنیک‌های خاصی کاهش داد، اما عریانی اندیشه و برهنگی عاطفی را نمی‌توان از چشم‌های تیز بین پنهان داشت.

به تناتر برگردیم. چنانکه قبلاً گفتیم محور تلاش‌های گروه‌های تناتری، جستجوی امکانات

خسرو روزبه :

از افسانه تا واقعیت

هیات تحریریه "راه ارانی" وفادار به تعهدات حزب دموکراتیک مردم ایران در حقیقت جوئی و حقیقت گوئی و انعکاس نظرات و ارزیابی هلی متفاوت در مسائل مبتلابه جنبش و استقبال از برخورد عقاید، نامه آقایی باقر مؤمنی را به طور کامل به چاپ می سپارد. در همین رابطه، از نویسنده مقاله سی امین سالگرد شهلات روزبه که در شماره ۱ نشریه راه ارانی درج شده است، خواسته شده است که توضیحات لازم در باره برخی نکات مطرح شده در نامه ایشان را در اختیار خوانندگان "راه ارانی" قرار دهد.

باقر مؤمنی : مطالب شما برای نسل حاضر گمراه کننده است!

خیابانی اوبامتی نمی تواند به عنوان عضویت وی در "هسته مرکزی سه نفره" تلقی شود و با توجه به شرایط موجود نیز تشکیل "جلسات مشترک هسته مرکزی سه نفره" مشکوک و گزارش میزانی در این باره غیر موثق به نظر می رسد. اما مسئله "پریشان حالی و ترس متقی" نیز به صورت مبهمی گزارش شده است. توضیح اینکه متقی نه فقط "تنها عضو مشاور کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم بود که در ایران مانده و هنوز دستگیر نشده" بود بلکه در این زمان تنها رابط مستقیم ایران با خارج بود و اگر قرار بود برای شرکت در پلنوم چهارم از ایران خارج بشود اولاً نه به جای روزبه - آنطور که در مقاله آمده- بلکه به عنوان عضو مشاور کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم می توانست در این پلنوم شرکت کند و اتهام نامردی و شرم حضور هم نمی توانست مانع رفتن او به خارج شود بلکه این دستور و نظر کمیته خارج از کشور بود که بیش از هر چیز دیگر در این مورد مؤثر بود.

اما اگر "پریشان حالی و ترس متقی" درست باشد به احتمال قوی گرفتاری علنی چهار نفر از هفت نفر نامبرده و توقیف کوتاه مدت و پنهانی میزانی باعث آن بوده است. توضیح آنکه هنوز کمی بیش از یک ماه از تشکیل جلسه "هفت نفره" نامبرده نگذشته بود که در ۱۰ آبان ۱۳۲۵ مرا همراه با یکی از آن هفت نفر (منوچهر هوشمند راد) به شکل غیر منتظره ای در یکی از کوچه های تهران دستگیر کردند. (اینکه می گویم غیر منتظره برای اینکه من تمام احتیاط ها را برای ملاقات خیابانی کرده بودم و به محض دستگیری و به دلانلی که تفصیل آن زیلا است یقین کردم که ما را از داخل تشکیلات لو داده اند). دو سه هفته پس از این واقعه دو نفر دیگر از آن هفت نفر نیز به فاصله دو سه روز از یکدیگر گرفتار شدند. در فاصله میان پایان آن جلسه و دستگیری سومین نفر (مهندس صادق انصاری)، سرهنگ زیبائی میزانی را دستگیر می کند ولی میزانی قول همکاری می دهد و آزاد می شود. میزانی خود این مطلب را به متقی و انصاری به این نحو حکایت کرده بود که زیبائی به در خانه او آمده و در همان دم در به او پیشنهاد همکاری کرده و او از زیبائی مهلت بیست و چهارساعته خواسته است. سرهنگ زیبائی رفته و او نیز پس از رفتن او از آن خانه و از چنگ او فرار کرده است. میزانی این مطلب را تقریباً به همین شکل به کمیته خارج نیز گزارش می دهد. روایت او از قضیه فرارش از این جهت مشکوک به نظر می رسد که او در حالی که نامه روزبه به پلنوم حزبی را همراه داشته از فرودگاه مهرآباد پرواز می کند و حال آنکه به کمیته خارج گفته بود که قاچاقی با لنج به کویت رفته و از آنجا با هواپیما به اروپای غربی آمده است (البته به فرض صحت سفر با لنج در اصل قضایا تغییری ایجاد نمی شود) بعلاوه، اگر آنطور که در مقاله آمده، "سرهنگ زیبائی دقیقاً اطلاع داشت" که میزانی در "هسته مرکزی سه نفره" با روزبه جلسات مشترک دارد سنوال برانکیز است که به این سادگی او را رها کرده باشد.

اما اطلاعاتی که سرهنگ زیبائی از اوضاع داخلی تشکیلات و رابطه میزانی و متقی با روزبه و "جلسات هسته مرکزی سه نفره" - اگر آنطور که در گزارش آمده درست باشد- مطلقاً ارتباطی به ضعف بعضی از مسئولین دستگیر شده در برابر شکنجه های وحشتناک پلیس ندارد. زیرا رفقای راکه مدتها قبل گرفته بودند نمی توانستند کمترین اطلاعی از جریان آن جلسه هفت نفره و بقیه قضایا داشته باشند. و هنگامی هم که ما دو نفر از رفقای هفتگانه را گرفتند معلوم شد که سرهنگ زیبائی و گروه او از جزئیات جریان کار ما خبر دارند. از من به علت وضع شخصی و جسمی در موقع گرفتاری تا چهارماه بعد، یعنی دو روز قبل از انحلال حکومت نظامی و تحویل پرونده ها

هیئت تحریریه محترم روزنامه "راه ارانی"، در مقاله ای که به مناسبت "سی امین سالگرد شهلات خسرو روزبه" چاپ کرده اید مطالب متناقض و قابل بحث و قابل تردید فراوانی وجود دارد که افراد مطلع و صاحب نظر باید به تفصیل و در فرصت مناسب به آنها بپردازند زیرا بسیاری از نکات یاد شده در آن می تواند برای نسل حاضر گمراه کننده باشد. من در این نامه می خواهم علی العجله و به عنوان فردی که در جریان بعضی حوادث بوده به توضیح یک نکته بپردازم و آن مطلب یا مطالبی است که تماماً از قول میزانی در مورد تعداد اعضای حزب، "هسته مرکزی سه نفره"، پریشان حالی و ترس متقی، اطلاع سرهنگ زیبائی از بقایای تشکیلات و دستگیری روزبه نقل شده است. ابتدا از عدد ۵۲، که به عنوان تعداد اعضای تشکیلات تهران در مقاله ذکر شده، آغاز می کنم، به نظر می رسد که این عدد نیز مانند ۷۲ تن تاریخ شیعه آل علی برای بعضی از توده ای ها و بازماندگانشان به صورت عددی مقدس درآمده است. در هر صورت این عدد صحیح و دقیق نیست زیرا در جریان دستگیری بعضی از اعضای هیئت اجرائیه و خروج بقیه آنها، از جمله کیانوری و جودت و تا مدتی پس از آن، دستگیری و فرار از صفوف حزب ادامه داشت و آخر سر هم، یعنی در اواخر تابستان ۱۳۲۵ از هفت نفر از کلارهای حزبی که به طور پراکنده با بعضی از افراد وفادار به حزب ارتباط داشتند کسی باقی نمانده بود. از این هفت نفر هم دو نفر مقیم آذربایجان بودند. تعداد اعضای حزب در این موقع برای "مسئول تشکیلات" نمی توانست قابل شمرش باشد زیرا به نظر می رسد در این زمینه نه کسی گزارش می خواست و نه کسی گزارش می داد. این مطلب را از آن جهت می گویم که خود من، که یکی از این هفت نفر باقیمانده بودم از مدتها پیش گزارشی در این زمینه به رابط خودم نمی دادم و اولین از من گزارشی نمی خواست. حتی اگر مورد مرا استثنائی هم فرض کنیم بهر حال ابوابجمعی من به طور دقیق نمی توانست در جمع کل افراد بیاید و به همین دلیل رقم ۵۲ نمی تواند دقیق باشد.

اما راجع به "هسته مرکزی سه نفره" و عضویت روزبه در آن باید به اطلاع برسانم که در حدود شهریورماه ۱۳۲۵ یک جلسه تقریباً شصت ساعته از هفت نفر نامبرده برای سر و سامان دادن به تشکیلات حزبی و مشاوره درباره فعالیت های حزبی در شرایط جدید تشکیل شد. در این جلسه مطرح شد که روزبه با متقی تماس جنبی و خیابانی دارد و چون از یک طرف بحث برسر این بود که روزبه باید از ایران خارج شود و منتظر دستور کمیته مرکزی خارج است و از طرف دیگر او کار شبکه ای نداشته و بعلاوه به علت مراعات پنهانکاری در جلسات نمی توانست شرکت کند طبعاً هم نمی توانست در یک هسته رهبری شرکت داشته باشد بخصوص که وجودیا انتخاب چنین هسته ای، که جزئی از برنامه تجدید سازماندهی و از وظائف این جلسه بود مطلقاً مطرح نشد.

توضیح آنکه من در این جلسه پس از اطلاع از حضور روزبه با اصرار پیشنهاد خروج او از کشور مطرح کردم. دلیل من این بود که امکان لورفتن و دستگیری همه ما زیاد و تقریباً حتمی است. به علاوه کار تشکیلاتی آنقدر وسیع نیست که احتیاجی به حضور و فعالیت رفیق روزبه باشد بخصوص که او در وضعی است که نمی تواند هم کار تشکیلاتی بکند. پس، از این لحاظ حضور او مفید فایده ای نیست و اگر دستگیر شود از دو حال خارج نیست: یا او را اعدام خواهند کرد که یک کلار حزبی با ارزش مفت از دست رفته است و یا او را اعدام نخواهند کرد که خودخوراک تبلیغاتی تازه ای از ضعف او به دست دشمنان حزب خواهد داد. متقی گفت که چنین پیشنهادی به لوشده ولی او معتقد است که کمیته مرکزی خارج باید دستور تازه ای در این مورد بدهد و بعلاوه اگر از ایران خارج شود هرگز به شرق نخواهد رفت. به این ترتیب ملاقات های

پاسخ راه ارانی

آقای مؤمنی!

با پیشداوری

نمی توان به حقیقت دست یافت

ابتدا بخورد رفیق باقر مؤمنی، که هر چند تلاشی ناموفق در جهت روشن کردن رویایی محطف حیات حزب توده ایران و فعالان و دست اندرکاران آن به شمار می رود، را به فال نیک گرفته و امید واریم سایر رفقا و افراد آشنا به تاریخ حزب توده ایران در توضیح بی غرضانه عرصه هلی مختلف حیات حزب توده ایران که طی سالیان دراز تنها حزب چپ و مارکسیستی واقعا موجود ایران بود، یاری رسانند. چنانچه در این نوشته نشان خواهیم داد، متأسفانه نامه ایشان از ذهنی گرائیها و خصومت هلی کوروریشه دل علیه حزب توده ایران و رهبران آن فارغ نیست، دریغی که به یافتن حقیقت درباره تاریخ این حزب خدمت نمی کند. از این رونویشته وی واقعا "برای نسل حاضر گمراه کننده" بوده و از این بابت تأسف بار است. وقتی سطور اول نامه را خواندم از این حکم ایشان که گویا در مقاله این جانب درباره روزبه "مطالب متناقض و قابل بحث و قابل تردید فراوانی وجود دارد" ویا "بسیاری از نکات یاد شده در آن می تواند برای نسل حاضر گمراه کننده باشد" نگران شدم و با دقت فراوان به قرائت چند باره آن پرداختم. تا بدانم این تناقضات و مسائل قابل بحث و تردید در کجاست.

ایشان تاکید کرده اند که "علی العجالة" به توضیح یک نکته می پردازند و آن "مطلب یا مطالبی است که تماما از قول میزانی در مورد تعداد اعضای حزب، هسته مرکزی سه نفره" و پریشان حالی و ترس متقی، اطلاع سرهنگ زیبایی از بقایای تشکیلات و دستگیری روزبه نقل شده است"

درواقع مجموعه مطالبی که مؤمنی به آنها می پردازد فقط ۲۵ سطر از یک مقاله ۵۷۰ سطر است یعنی ۸٪ آن و چون به ادعای او "علی العجالة" از میان انبوهی از مطالب متناقض و قابل بحث و تامل، فقط به این مختصر پرداخته است، خواسته در ذهن خواننده چنین القاء کند که اگر روزی قصد کنوسر فرصت به بقیه ۸۶٪ بپردازد، چه افشاگرها که نخواهد کرد و ولی وقتی دیده می شود که مؤمنی در نامه خود در تلاش برای ردیف کردن "تناقضات"، حتی از ذکر مطالب کوچک و بگلی فرعی، نظیر انفرادی بودن سلول روزبه و تنگی و فراخی آن گذشت نمی کند، آنگاه عیار واقعی این ادعا روشن می شود.

در اینجا به توضیح برخی نکات مطرح شده در نامه باقر مؤمنی می پردازم:

۱- ابتدا از همان رقم ۵۲ نفر آغاز می کنم: باقر مؤمنی تلاش وافر می بخرج می دهد تا ثابت کند "رقم ۵۲ نفر نمی تواند دقیق باشد" اما خود او هم قادر به دادن رقم دقیقی نیست. اساسا چنین وسواسی در رابطه با موضوع اصلی مقاله که یلبودسی امین سالگرد شهادت روزبه است چه اهمیتی دارد؟ در واقع در برابر قدرت تشکیلاتی حزبی که دهسال قبل از آن ماجرا صد و هفتاد هزار عضو داشت و بنابه شهادت رفیق اردشیر او انسیان در خاطر ازش، با محاسبه اعضای احتمالی هلی کارگران و دهقانان زیر نفوذ و رهبری آن حزب "آرتش یک میلیون و هفتاد هزار نفری" راتشکیل می داده است، چه اهمیتی دارد که آرتش سرکوب شده و متلاشی شده آن رقمش ۵۲ نفر یا ۶۰ نفر یا ۸۵ نفر باشد؟

۲- درباره هسته مرکزی سه نفره: در این رابطه مؤمنی بر اساس

به ساواک جدید التاسیس مطلقاً باز جوشی نکردند و از رفیق دیگر هم خواستند که اطلاعات آنها را به عنوان اعترافات خود امضاء کند. با دو نفر بعدی (صالح انصاری و پرویز شهریاری) نیز که دستگیر شدند عیناً به همین ترتیب رفتار شد و از "شکنجه هلی وحشتناک پلیس" هم به دلیل عدم ضرورت خبری نبود (جز در مورد انصاری، که آنهم نه برای کسب اطلاعات بلکه به دلایل دیگر، کمی سر به سرش گذاشته بودند). بنابراین میزانی در گزارش خود به رفقا یا نخواسته بگوید که منبع خبر دستگاه زیبایی کد امیک از سه نفر باقیمانده بوده و یا گفته و رفیق نویسنده مقاله به دلالتی خواسته است اطلاعات پلیس را به حساب ضعف فرضی رفقای دستگیر شده در برابر "شکنجه هلی وحشتناک" فرضی پلیس بگذارد و پیشاپیش میزانی را از اتهامات احتمالی تبرئه کند. در هر صورت آنچه مسلم است در آبانماه ۱۳۳۵ میزانی در چنگ زیبایی بوده ولی البته از زیرکی و هوشمندی او بعید نیست که او را گمراه کرده و در مورد جلسه هفت نفره و "هسته مرکزی سه نفره" اطلاعی در اختیار او نگذاشته باشد، بخصوص که یکسال و نیم بعد معلوم شد که تمام مشکلات از "پریشان حالی و ترس متقی" ناشی می شده است.

در مورد دستگیری روزبه نیز توضیح این مسئله لازم است که، اگر تاریخ دقیق را اشتباه نکنم، او در اوایل پائیز ۱۳۳۶ دستگیر شد. آنچه مسلم است علی متقی پیش از آن - که معلوم نیست پس از دستگیری پنهانی میزانی و خروج او از کشور بوده یا قبل از آن - پنهانی گرفتار می شود و ضعف نشان می دهد. در اعلامیه ای که "تشکیلات تهران" پس از دستگیری روزبه منتشر می کند ادعا می شود که روزبه در سر قرار با حبیب ثابت لو رفته و اوتیز خود تقصیری نداشته زیرا بدون اینکه خودش متوجه باشد تحت نظر بوده و پلیس را ناخواسته بر سر قرار گذاشته است. بعید نیست پلیس برای حفظ متقی چنین تمهیداتی دیده باشد ولی به طوری که در همان زمان گفته می - شد روزبه خود از شخصی به نام عظیم عسکری به عنوان عامل دستگیری خویش نام می برد که از اعضای سابق حزب و مدتها بود که به پلیس خدمت می کرد. در هر صورت دادستانی ارتش (آزموده) در اولین اعلامیه خود از همکاری متقی در دستگیری روزبه یاد کرد ولی هیچگاه از این موضوع سخنی به میان نیامد و حتی کمیته خارج نیز چندین ماه پس از دستگیری روزبه از رادیو بیگ ایران اعلام می کند که متقی در اختیار پلیس است و این کار را هم در اثر اطلاع و یاد آوری خود متقی می کند. اما روزبه در هنگام دستگیری مسلح بوده و بر خلاف نوشته مقاله برای "دفاع از خود" به مامورین هم تیر اندازی کرده به طوری که یکی از بازجوهای معروف آن زمان به نام زمانی در اثر یکی از گلوله هلی او مجروح می شود. در مورد محل زندان او نیز یادآوری این نکته ضروری است که محل نگهداری روزبه درست که مطلقاً آفتاب نمی خورد اما "یک سلول انفرادی و تنگ" نبود. توضیح آنکه در جنب در ورودی قزل قلعه یک اطاق بسیار بزرگ وجود داشت که محل کار و استراحت درجه داران زندان بود و گروه قبلی زندانیان از آن به عنوان سالن غذا خوری زندانیان نسبتاً مرفه استفاده می کردند. باید یادآور شد که این گروه قسمتی از جیره خشکه (مواد غذایی) زندانیان را برمی داشت و به صورت غذا در می آورد و با آن از زندانیانی که امکان مالی داشتند با دریافت قیمت غذا در همین سالن پذیرایی می کرد. پس از دستگیری روزبه تیغه ای در وسط این سالن کشیدند و او را در قسمت عقب آن جا دادند. روزبه هنگام دستگیری از چند جا به شدت مجروح شده بود به طوری که او را بر روی برانکار به زندان آوردند. محل نگهداری او از قسمت انفرادی و عمومی زندانیان جدا بود ولی در بیست و چهار ساعت شبانه روز سه گروه بان ساواک، به ترتیب هشت ساعت یکبار، مامور مراقبت او بودند و علاوه بر مسئولین زندان و ماموران ساواک، و بیشتر از همه سرهنگ زیبایی، که از او دیدن می کردند، برادرش نیز که افسر ژاندارمری بود گهگاه به ملاقاتش می آمد. در همین زندان بود که وقتی اندکی حالش بهتر شد به نوشتن "اعترافات" یا "خاطرات" خود، که به پانصد صفحه می رسید، شاید به عقیده خودش برای "ثبت در تاریخ" دست زد.

در هر صورت ماه ها طول کشید تا روزبه توانست با کمک دو چوب زیر بغل سرپایبستد که کم بایک چوب زیر بغل و دروز هلی آخریاکمک عصا میتوانست راه برود و به همین ترتیب نیز بود که او برای اعدام از قزل قلعه بیرون بردند. در پایان این تذکرات نمی توان از نویسنده مقاله تشکر نکرد که برای

اولین بار بلاگر بعضی "عیب و خطاهای" روزبه به قول خودش "آزهرگونه قهرمان سازی بلورین وی عیب و ایجلا شخصیت اسطوره ای اجتناب" کرده است که البته دست به قلم هائی باید در آینده با توجه به همین شیوه برخورد نسبت به روزبه شرح حال او را بنویسند. اما ای کاش آنان که بیش از سی و چندسال تماماً به راه خطا رفته و صدمات عظیمی به جنبش کارگری و کمونیستی ایران وارد کرده و اکنون ستایشگر "خوب مردن" روزبه هستند، باری اگر نمی توانند خوب بمیرند لااقل در تتمه عمر خویش دست از ادعاهای گزاف بردارند و بیش از این عرض خود نبرند و جنبش را گرفتار زحمت نکنند.

خود میزانی لو مشغول کار نجاری بود که جلال بلاشخص ناشناسی وارد می شوند. زیبایی بلافاصله خود را معرفی می کند و می گوید جای هیچ نگرانی نیست زیرا فقط برای یک گفتگوی کوتاه آمده است. زیبایی برای نشان دادن قدرت وسلطه خود بر امور، مجموعه اطلاعات درباره شبکه حزبی را به رخ می کشد و به صراحت می گوید ما فقط روزبه را می خواهیم و می دانیم روزبه با متقی تملس خیابانی دارد و از وی نیز محل زندگی متقی را طلب می کند. میزانی برلی جستن از این مخمصه به فکر می افتد و از وی می خواهد. زیبایی در جواب وی می گوید فردا ساعت ۱۲ منزل جلال منتظر است. با این تهدید: "اگر آمدی، شما آقای مهندس میزانی، منم زیبایی و اگر نیامدی تورفیق دانا (اسم مستعار میزانی) و منم سرهنگ زیبایی" اضافه می کند: "اگر فرار کنی بدان که طولی نمی کشد که به چنگ من می آفتی." در این ضمن، زیبایی آب می خواهد. میزانی برای آوردن آب از اتاق خارج می شود و از فرصت استفاده کرده متقی را که در اتاق خود بی خیال و بی خبر از همه جا نشسته و کتاب می خواند باخبر می کند. متقی با همان پیژاما که به تن داشت از در عقب فرار می کند.

میزانی نقل می کند همان شب جلسه مشترکی داشتند و وی به محل جلسه می رود. متقی با وجود اطلاع از واقعه هیچ اقدامی برای تعویض محل جلسه انجام نمی دهد. میزانی ملاحظه را به سایرین اطلاع می دهد. اینجا نیز شهادت متقی و نیز مهندس انصاری نیاز است. اگر جریان آنگونه باشد که میزانی نقل کرده و گزارش داده است، در اینصورت بی پایه بودن تهمت مؤمنی از داستان "توقیف کوتاه مدت و پنهانی میزانی" مسلم می شود. باقرمؤمنی، در نامه اش می نویسد: "روایت او از قضیه فرارش از این جهت مشکوک به نظر می رسد که او در حالی که نامه روزبه به پلنوم حزبی را همراه داشته از فرودگاه مهر آباد پرواز می کند و حال آنکه به کمیته خارج گفته بود که قاچاقی با لنج به گویت رفته و از آنجا با هواپیما به اروپای غربی آمده است. آیا ممکن است که رفیق محقق ما به این سنوآل ساده جواب بدهد که درحالی که آن زمان در زندان بوده است از کجا و چگونه فهمیده است که میزانی با چه وسیله ای و از کجا و با چه اسمی از ایران خارج شده است؟ بعد از آزادی از زندان هم از کجا خبر گرفته است که میزانی از فرودگاه مهرآباد پرواز کرده است؟ آنچه موجب تعجب و واقعا حیرت آور است، اینست که با وجود آنکه پرواز میزانی از فرودگاه مهرآباد را تنها دلیل مشکوک بودن گفته های وی می داند، معذرا بلافاصله اضافه می کند: "البته به فرض صحت سفر با لنج دراصل قضایا تغییری ایجاد نمی شود!"

ریشخند تاریخ آنجلس که میزانی علیرغم این تهمتی که باقر مؤمنی به او می زند پس از شش سال اسارت در زندان های جمهوری اسلامی به نام یک کمونیست اعدام می شود. اما باقرمؤمنی همچنان سرحال و سرزنده و درامن و امنست به در زمان شاه به کارجی سیاسی و در دسرآوری پرداخت که مزاحمت برایش ایجاد کند و نه حلال علیه جمهوری اسلامی گام مهمی برمی دارد. واقعا سرنوشت انسانها چقدر عبرت انگیز و آموزنده است. باقرمؤمنی برای توجیه این ادعا که گویا در مقاله "مطالب متناقض و قابل بحث و قابل تردید فراوانی وجود دارد" به چند مطلب دیگر اشاره می کند وی می نویسد: "اما روزبه در هنگام دستگیری مسلح بود و برخلاف نوشته مقاله برای "دفاع از خود" به مأمورین هم تیر اندازی کرد. به طوریکه یکی از بازجوهای معروف آن زمان به نام زمانی در اثر یکی از گلوله های او مجروح می شود. بهتر است برای روشن شدن قضیه سخن را به خود روزبه بسپاریم: "من سر ساعت ۹ عصر شنبه ۳۶/۴/۱۵ (ونه در اوایل پانزدهم ۱۳۳۶) آنگونه که مؤمنی به اتکاء حافظه اش می گوید) در یک سه راه منتظر متقی بودم. پنج دقیقه گذشت و از او خبری نشد. ... من فقط یک تیر به طرف ستوان زمانی خالی کردم و چون نمی دانستم طرف مقابل کیست هیچگونه دقت و تعمدی نداشتم که به سر یا قلب یا یک نقطه حساس دیگر او بزنم. از آن پس نیز چون مأمورین با اهالی مخلوط شده بودندو حقیقتا تشخیص آنها برای من محال بود، وجدانم اجازه نمی داد به طرف اشخاص ناشناس و بی گناه تیراندازی کنم. ما در مقاله از کل این حادثه آنچه را که بیانگر سیمای والای انسانی-انقلابی، قهرمان داستان ماست، منعکس کرده ایم و تصور نمی کنم که شلیک یک تیر به سوی یک شکنجه گر داوری ما را مخدوش سازد. آقای مؤمنی در گزارش ما چه تناقض و دروغی یافته است که آنرا "برای نسل حاضر گمراه کننده" خوانده است؟"

اطلاعات خود قبل از دستگیری توضیحاتی می دهد و از این گذشته به مطالبی می پردازد که چند ماه بعد از دستگیری وی و ۳ نفر دیگر از همان هیات ۷ نفری روی داده و مسلما او نمی توانسته اطلاع داشته باشد. اما باقرمؤمنی که نه لزوم لحظه بعثت دستگیری اش اطلاعی دارد و نه قادر به ارائه دلیلی است، همچنان بر اساس ذهنیات خود حکم می دهد "ملاقات های خیابانی او [منظور روزبه است] با متقی نمی تواند به عنوان عضویت وی در "هسته مرکزی سه نفره" تلقی شود و با توجه به شرایط موجود نیز تشکیل "جلسات مشترک هسته مرکزی سه نفره" مشکوک و گزارش میزانی در این باره غیر موثق به نظر می رسد. به زعم آقای مؤمنی این فرضیات و حدسیات ذهنی را می توان بلور کرد، اما باید گزارش کتبی تشکیلات داخل را که باجوهر نامرئی در تهران از سوی هسته سه نفره تهیه و امضاء شده و در حاشیه آن روزبه اینجا و آنجا نظر شخصی خود را روی برخی مسائل نوشته است و همین نامه در جریان پلنوم چهارم در جلسه کمیته مرکزی مرثی می-شود و سپس در پلنوم قرائت می گردد، مشکوک و غیر موثق تلقی نمود!

۳- ماجرای "توقیف کوتاه مدت و پنهانی میزانی": به نظر می رسد انگیزه اصلی باقرمؤمنی از نوشتن نامه عمدتاً تکرار همین داستان "توقیف کوتاه مدت و پنهانی میزانی" و زدن اتهام همکاری وی با مقامات امنیتی است که قبلاً نیز اینجا و آنجا آن را تکرار کرده است.

اگر میزانی در جریان همین جنایت بی سابقه اخیر جلالان جمهوری اسلامی اعدام نشده بود، ما از وارد شدن در این بحث خود داری می کردیم زیرا تا وقتی دسترسی به پرونده های ساواک آن دوره نباشد، نمی توان به یقین در باره کسی سخن گفت. اما اینک وظیفه اخلاقی اینجا می کشد به خاطر همزمانی انتشار نامه باقرمؤمنی با اعدام میزانی، به این تهمت زنی ارزان قیمت و بدون مسئولیت پاسخ داده شود.

اولا- هرچه درباره ملاقات سرهنگ زیبایی با میزانی گفته و نوشته اند، از جمله همین داستان "توقیف کوتاه مدت و پنهانی میزانی" که از سوی مؤمنی نقل شده است، همگی برپایه گزارشی است که خود میزانی شفاهاً به متقی و روزبه و رهبری تشکیلات داخل و در خارج از کشور به طور کتبی و شفاهی به کمیته مرکزی و اعضای رهبری داوطلبانه ارائه کرده است. بیان این امر ضرورت دارد که به علت درگیری های درونی کمیته مرکزی حزب توده ایران و منازعات گروهی و رواج شیوه تهمت زنی، قبل از همه، افرادی از میان اعضای کمیته مرکزی به سوء استفاده از همین گزارش و زدن انگ همکاری با زیبایی و ساواک به تخطئه میزانی پرداختند.

اما ماجرای ملاقات زیبایی آنگونه که از گزارش وی و نقل قولش در خاطرم هست، چنین بوده است: سرهنگ زیبایی از طریق افرادی که قبلاً دستگیر شده بودند، از وضع شبکه، تعداد تقریبی آن و کم و کیف تماسها اطلاع داشت و آنگونه که در مقاله "راه ارانی" آمده است، می دانست که متقی با روزبه فقط ملاقات خیابانی دارد. و نیز می دانست که میزانی و متقی با یکدیگر تملس دارند نقشه شوم او دسترسی به متقی از طریق میزانی و به روزبه توسط متقی بود.

زیبایی بدو قبلا، برادر کوچک میزانی را که در شبکه حزبی بود دستگیر می کند. قبلا در زیر شکنجه اعتراف می کند که آدرس منزل میزانی را نمی داند اما جلال، برادر دیگر آنها که عضو حزب هم نبود، مخفی گاه میزانی را می شناسد و گاه به گاه به دیدن قبلا هم می آید. جریان از این قرار بوده است که به علت مشکلات مالی حزب، میزانی در منزلش کارگاه نجاری راه انداخته بود و تخته رسم درست می کرد و برادرش جلال که دانشجوی دانشکده معماری بود، این تخته رسم ها را به دانشجویان می فروخت و میزانی از این طریق امرار معاش می کرد. به همین مناسبت جلال از مخفی گاه میزانی اطلاع داشت. قبلا دست و دهان بسته چند روزی در منزلش به طور دائم توسط مأمورین انتظامی زیر نظر بود تا اینکه جلال سر می رسد. او در ابتدا مقاومت می کند، ولی زیرشلاق های مفصل و به اتکاء قول زیبایی که می گوید کاری با برادرش ندارد و فقط می خواهد ده دقیقه با او صحبت بکند، زیبایی را به مخفی گاه برادرش هدایت می کند.

مخفی گاه میزانی، خانه دو اتاقه ساده ای با حیاطی کوچک و چند پله بود. در یکی از این اتاق ها که کارگاه نجاری هم بود، میزانی با همسرش زندگی می-کرد و در اتاق دیگر متقی. از مختصات این خانه داشتن دودخروجی بود. به گفته

مباحث آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران

وحدت عمل و دمکراسی

در حزب

مقدمه

یکی از دستاوردهای مبارزات چند ساله ما علیه دکماتیسیم تشکیلاتی حزب توده ایران و شیوه‌های غیر دمکراتیک رایج در بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری سنتی، هم اکنون به صورت گشایش ستون بحث آزاد در ارگان مرکزی حزب تجلی می‌کند. این سبک نوین انقلابی که به ویژه در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری کشور ما بی سابقه است ماهیتاً چهره کلیدی که در قالب سانترالیسم دمکراتیک و آن هم به صورت جملات در اغلب اسناد گروه‌ها و سازمان‌های چپ کمونیستی جای گرفته را در هم کوبیده و به صورتی واقعی در ارتباط با مردم جامعه‌ای که ذهنی‌گری‌ها و پیش‌داوری‌های ناشی از تبلیغات ضد کمونیستی، دیدنی‌نادرست از یک سازمان واقعی مدافع طبقه کارگر و زحمتکش‌شان را دارند نمودار می‌سازد. گشایش این ستون در واقع نشان-

دهنده این است که در درون یک حزب کمونیستی، نتایج حاصله از برخوردهائی گاه متضاد به صورت یک سنتز و سند نهائی نه تنها راهنمای مجموعه حزب بلکه کلیه زحمتکش‌ان جامعه قرار می‌گیرد. حزب ما با بکار بست این نوع شیوه‌های نوین و اصولی است که می‌تواند اعتماد مردم را به خود به مثابه یک حزب مردمی جلب نماید.

بفرنجی‌های دنیای امروز، ناشی از پیشرفت‌های عمیق علمی و فنی، رشد و سطح عالی تفکر انسانی برای راه‌یابی به پدیده‌های نو، تنوع افکار را به دنبال خود حمل می‌کند. انسان امروزی دیگر خود را در قالب‌های ساخته شده دوران‌های گذشته محبوس نمی‌کند، ولی این بدان معنا نیست که انسان امروزی خود را بی‌پروا رها می‌کند، بلکه او فرم‌های نو با توجه به شرایط نوین روز را عرضه می‌کند. بحث‌بندهائی از اساسنامه حزب ما نیز در حقیقت یافتی این فرم‌ها، با توجه به شرایط نو می‌باشند.

ضرورت دمکراتیسم پیگیر

با صمیمانه‌ترین دروهای رفیقانه!

باب بحث آزاد در باره موادی از اساسنامه در عین حال که مطالب جالبی را دربرگرفته، از ضرورت‌های نیز در شرایط فعلی برخوردار است و به ایجاد مکانیسم سالم و رزمنده در برخورد آراء و اندیشه‌ها مسلماً یاری خواهد رساند، با حرکت از این نقطه من تلاش می‌کنم نظراتم را در این خصوص جمع‌بندی کنم.

تناقض بین بند الف و ب را بیانیم نه از مطلق کردن دمکراسی بلکه از شرایط موجود کنونی بررسی کنیم البته نه برای محدود کردن دمکراسی بلکه برعکس گسترش دمکراسی مبارزه‌جو در مقابل دمکراسی صوری و محفل‌پسند.

این خطائی نابخشودنی است که ما قبل از نیل به مکانیسمی که در آن دمکراسی بطور طبیعی هم-پیمان با مبارزه جوشی است، بی آن که خود بخواهیم با برداشتن مانع قانونی برای بی بند و باری نظری و یا دمکراسی محفلی جارا باز کنیم.

ظاهراً نقطه اصلی مشکل تعریفی از "اقلیت نظری" است که تعیین می‌کند ما چگونه می‌توانیم تناقض بین بندهای الف و ب را حل کنیم و جلی هرگونه تفسیری را سد کنیم. در اساسنامه حزب ما به درستی در مورد اقلیت نظری گفته شده:

"عضو یا اعضائی که در جریان بحث و اظهار نظر درباره کلیه مباحث مطرح شده در اقلیت قرار می‌گیرند، حق دارند..." (تاکید از نگارنده است) پس دید ما تا حد قابل قبولی نسبت به اقلیت نظری روشن گشته و هیچ اشاره‌ای و کلمه‌ای و تبصره-ای دال بر محدودیت نظر یا خط و نشانی برای خاطی از نظرات رسمی وجود ندارد. اما آن جا که

رفقای گرامی هیات تحریریه!

در مقاله "بحث آزاد درباره نکاتی از اساسنامه" که در شماره چهار ارگان حزب درج گردیده است، به درستی به نارسائی بند الف از ماده ۱۷- فصل چهارم اشاره گردیده و آن را متناقض با بند "ب" - که یقیناً اشتباه مکانیکی است- همان ماده دانسته است.

ولی درست این است که این تناقض نه در رابطه با بند ب این ماده، بلکه در تناقض با بند ج آن قرار دارد که می‌خوانیم:

"ج- چنانچه موارد اختلاف مربوط به بحث‌های نظری بر روی برنامه، سیاست‌ها و تاکتیک‌های عمومی حزب باشد، نظریات خود را برای درج در ارگان حزب ارسال دارند." اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران، صفحه ۷ سال ۱۳۶۱.

بقیه در صفحه ۲۱

دنیائی از نظریات حام اقلیت که اتفاقاً ممکن است مدافعان اولیه اش به مخالفان ثانویه اش تبدیل شده باشند.

لذا برای رفع تناقض بین بندهای الف و ب، این نکته گنجانده شود که اقلیت نظری امکان و آزادی کامل را در دفاع از نظراتش چه در ارگان چه در حوزه‌ها و جلسات حزبی چه به طور شفاهی و خارج از حوزه حزبی داراست. اقلیت نظری در ضمن موظف است که نظراتش را تواضعاً (یعنی با ذکر نظرات اکثریت رسمی حزب در کنار نظرات خود) تبلیغ کند تا به عنوان اقلیت نظری پذیرفته شود، در غیر این صورت رفیق یا رفیقائی که حامل نظرات دیگری هستند نباید این انتظار را داشته باشند که به عنوان اقلیت نظری به رسمیت شناخته شوند.

همانطور که پیش‌تر متذکر شدم بدون سازماندهی نظرات ارگان حزب تا حوزه پایه اساساً اقلیت نظری نمی‌تواند وجود داشته باشد.

توجه به استدلالی که مطرح می‌کند که: "چگونه هست که فردی حق دارد نظر خود را کتابت در روزنامه‌های ارگان به اطلاع همگان و حتی افراد خارج از حزب برساند ولی وی حق ندارد همین کار را به طور شفاهی کند." نیز نشان می‌دهد هنگامی برای اقلیت نظری حق دفاع از نظرات در خارج از چارچوب حزب تقاضا می‌شود که کتابت و قبلا در سطح ارگان آن نظریه اطلاع همگان و از جمله افراد خارج از حزب رسیده باشد بازم تاکید می‌کنم که تنها در این صورت است که ما می‌توانیم صحبتی از اقلیت نظری کنیم درحالی که رفقا در مطرح کردن یافته‌های شخصی خود در هر کجا آزادند با این تذکر که حق اقلیت نظری را دیگر ندارند.

بنابراین در سایه چنین برداشتی از اقلیت نظری بهتر می‌توان به نکته بعدی که مربوط به بند ب از ماده ۱۳ فصل سوم و در خصوص شرایط عضویت است پرداخت و تناقض را اینطور از میان برداشت که متقاضی عضویت با پذیرفتن برنامه یا بخشی از برنامه به اضافه نظر اقلیت در خصوص انتخابات وارد بر برنامه با قبول اصل لازم الاجراء بودن تصمیمات اکثریت به عضویت حزب در می‌آید.

«تیرم»

مطرح می‌شود که "در جریان بحث و اظهار نظر عضو یا اعضائی در اقلیت قرار می‌گیرند" اشاره مستقیم به این موضوع جدی است که عضو یا اعضائی معین در جریان بحث و اظهار نظر یا به عبارت دیگر سازماندهی نظرات خود در جایگاه اقلیت قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر وقتی می‌شود صحبتی از اقلیت نظری کرد که حامل آن به سازماندهی آن نظرات پرداخته و از امکانات موجود در حزب استفاده کرده و آن را در سطح حزب و از طریق ارگان در سطح جنبش منعکس نمایند. در این صورت، علاوه بر نظریات اکثریت، ما با یک یا چند جریان فکری جدی سروکار خواهیم داشت که در عین رعایت آزادی حق بیان و نظر، جسارت سازماندهی را نیز به خرج داده و برای به کرسی نشاندن آن حاضر به مبارزه ایدئولوژیک با جریان مسلط بر حزب می‌باشند. در غیر این صورت به هر گونه اظهار نظر بی مسئولیت و از سر رنگ باختگی انگیزه‌های انقلابی یا هزار و یک دلیل دیگر نمی‌شود اقلیت نظری و حتی از آن پائین تر یک منتقد ساده لقب داد. اقلیت نظری جدی، یعنی اقلیت نظری سازمانگر نظرات خویش و لا غیر.

اشاره به این نکته از آن جا دارای اهمیت بیشتری می‌شود که شکست انقلاب و ناهنجاری‌های به سطح آمده در کشورهای سوسیالیستی و بازنگری جدی به بعضی نظرات مطرح شده از سوی بنیان و پیشتازان سوسیالیسم علمی و غیره... این خطر را با خود حمل می‌کند که اقلیت نظری هراز چندی برای یافتن بهترین راه شیفته نظری شده و تا قبل از اینکه مجال سازماندهی آن را بیابد به نظر جدیدی دل بسته شود، انگاه ما می‌مانیم و



افغانستان: هفته های دشواری در پیش است!

با نزدیک شدن ۱۵ فوریه، تاریخ تخلیه کامل خاک افغانستان توسط نیروهای شوروی، فعالیت های سیاسی پیرامون مسئله این کشور شدت بی سابقه ای یافته است. رویدادهای سیاسی هفته گذشته مربوط به افغانستان از هر نظر با ماههای گذشته دارای تفاوت های جلی است. در پی بی نتیجه ماندن فراخوان های متعدد مسئولین کشور افغانستان به نیروهای مخالف برای مذاکره و تشکیل یک دولت انقلابی، اتحاد شوروی رسماً وارد عمل شده است. پس از ملاقات وورونتسوف معاون وزیر خارجه شوروی و سفیر این کشور با ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان در ایتالیا وی در طائف و اسلام آباد به مذاکرات خود با گروه های هفت گانه مستقر در پاکستان ادامه داد او همچنین در تهران با گروه هلی هشت گانه تحت حمایت دولت جمهوری اسلامی پیرامون آینده افغانستان به گفتگو نشست. مسئله افغانستان یکی از موضوعات اصلی مذاکرات سیاسی ایران و اتحاد شوروی را تشکیل می دهد. ایران طی هفته های اخیر دست به فعالیت های دیپلماتیک وسیعی درباره مسئله افغانستان زده است. شوروی تلاش می کند دولت ائتلافی با شرکت ظاهرشاه و دیگر نیروهای مخالف دولت و نیز همراهی دولتمردان کنونی افغانستان تشکیل دهد. اما ظاهرشاه و دیگر نیروهای مخالف هرگونه ائتلافی را با حزب دمکراتیک خلق افغانستان نامکن می داند. در جریان همین مذاکرات است که شایعه انحلال قریب الوقوع حزب دمکراتیک خلق افغانستان و جایگزینی آن با حزبی ملی و دمکراتیک و لیبرال که در برنامه آن هیچ نامی از مارکسیسم-لنینیسم دیده نخواهد شد و پلورالیسم سیاسی به عنوان اصل پذیرفته خواهد شد، بر سر زبانهاست. این در حالی است که در صفوف حزب طی ماههای گذشته تغییرات مهمی در جهت کنار گذاشتن کادرها و اعضای ناراضی و مخالف صورت گرفته است.

خروج نیروهای شوروی دولت کنونی افغانستان را در وضعیت وخیمی قرار خواهد داد و معلوم نیست نیروهای دولتی تا چه مدت بتوانند در برابر حملات دهها هزار چریک مسلح که بخش مهمی از مناطق کشور را در اشغال خود دارند، مقاومت کنند. در مجموع تلاشهای سیاسی برای حل مساله افغانستان تاکنون از اثر بخشی چندانی برخوردار نبوده است و آینده ای که در آن طی یک توافق احتمالی پس از خروج نیروهای شوروی از خوتیزی وسیع جلوگیری کند روشن نیست. ♦

الستین: چرخش در اقتصاد

حدود پانزده ماه پیش، بوریس الستین، به اتهام گرایش رادیکال اصطلاح طلبانه دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی کنار گذاشته شد. اکنون با گذشت پانزده ماه الستین در حال بدست آوردن پستی است که برای اولین بار در اتحاد شوروی بوجود آمده است. پست جدید وی رهبر و سخنگوی اپوزیسیون در بطن حکومت اتحاد شوروی است کنار گذاشتن الستین نه تنها او را منزوی نکرد، بلکه بر محبوبیتش افزود. روزنامه های محلی با هم مسابقه گذاشته اند تا بتوانند مصاحبه ای با وی ترتیب دهند. اخیراً "کومسولسکایا پراودا" ستون هائی از روزنامه را به مصاحبه با وی اختصاص داده است. این روزنامه می نویسد که تعداد نامه هائی که "الستین" دریافت می کند به راستی بیش از حد تصور است. در نامه های دریافتی از وی سنوآل می شود که درباره مشکلات مختلف جامعه چه فکر می کند. ارگان جوان حزب کمونیست اخیراً با وی مصاحبه ای پیرامون مسائل اقتصاد و عدالت اجتماعی انجام داده است.

وی پیش از آنکه به پاسخ به سنوآلات بپردازد می گوید: "در جامعه ما سعی شده مردم را متقاعد کنند که همه چیز در مین انسان دوستشان برای رفاه آنها و خیر جامعه صورت می گیرد. اما برآستی امروز چه می بینیم؟ سالها انتظار، مسکن فلاکت بار، خودنمایی بی جایی [بعضی از رهبران]، فساد و شکوفائی در بوروکراسی" وی در مورد برخورد مردم با پروسترویکا گفت: "آنها طبق عادت شان هایشان را به بی تفاوتی بالا انداختند... اما سه سال زمان لازم بود تا معلوم شود پروسترویکا برای راه انداختن حرکتی در جهت حمایت از رهبران جدید نبوده است و مسائل به مراتب از این ها فراتر می روند."

"کومسولسکایا پراودا" می پرسد که این دیگر راز فلش شده ای است که تعداد بیشماري از تصمیمات در زمینه اقتصادی بدون در نظر گرفتن منافع مردم گرفته شده، چگونه می توان نظرات جامعه بر روند تصمیم گیری ها را تامین کرد؟ الستین در جواب به این سنوآل می گوید: "این اواخر از همه پرسى بسیار سخن می رود، اما حتی یکبار از این وسیله ابراز عقیده مردمی استفاده نشده است. برعکس بوروکراسی بدلی برای این خواسته مطرح می کند: بحث همگانی از راه نشریات، به خودی خود این عمل بدی نیست، اما مشورت با مردم تنها این نیست که از او بپرسند "چه پیشنهادی دارد و چگونه؟" بلکه به این معنا که به خواسته هایش جواب مساعد داده شود - در حالی که بسیاری از کادرهای حزبی ما مسائل را چنین نمی بینند. این کارها برای آنها نوعی سرگرمی است، زیرا فکر می کنند که در تحلیل آخر خودشان تصمیم گیرنده هستند."

برای الستین رای مردم در امور باید تعیین کننده باشد و نمایندگان برگزیده آنها در مورد سرنوشت جامعه تصمیم بگیرند. ♦

مبارزه انتخاباتی در شوروی

برای اولین بار در اتحاد شوروی برای گزینش نمایندگان پارلمان این کشور در ماه مارس، مبارزات انتخاباتی آغاز شده است.

هرچند در مقررات انتخابات تغییرات مهمی نسبت به گذشته مشاهده می شود (امکان وجود چندین کاندیدا در هر حوزه انتخاباتی و...)، اما در مجموع ممانعت از شرکت نیروها و تشکل های خارج از حزب کمونیست سیملی دمکراتیک و آزاد آن را خنثی دار می سازد. به موجب تصمیم رهبری حزب، فقط تشکل های موجود در سطح جمهوری ها و کل اتحاد شوروی می توانند در انتخابات شرکت کنند. این درحالی است که دهها هزارانجمن و تشکل غیر رسمی که از دو سال پیش بوجود آمده از حق شرکت در انتخابات محرومند. نیروهای محافظه کار از هم اکنون با سود جستن از این محدودیت ها تلاش برای فرستادن هرچه فزون تر نمایندگان خود به مجلس آینده دارند. اولین نتایج مربوط به معرفی کاندیدهای تشکل های رسمی موجود به خوبی نشانگر این گرایش است. ازجمله می توان به عدم انتخاب ساخاروف از آکادمی علوم شوروی - علیرغم محبوبیت وسیع وی در میان اعضای آکادمی - اشاره کرد. برخی دیگر از معروف ترین مهره های اصلاح طلب عضو اتحادیه - های سینما گران و نویسندگان نیز از حق انتخاب شدن بازمانده اند. ♦

کنفرانس سلاحهای شیمیایی

کنفرانس بین المللی پیرامون منع کاربرد سلاحهای شیمیایی با شرکت ۱۴۲ کشور از ۷ تا ۱۱ ژانویه در پاریس برگزار شد. در جریان کنفرانس وزیر خارجه شوروی در نطق خود اعلام کرد که کشورش به طور یکطرفه کار نابودی سلاحهای شیمیایی انبارشده در شوروی را آغاز کرده است. کشورهای جهان سوم، به ویژه دول عربی اصرار داشتند که موضوع سلاحهای شیمیایی با سلاحهای اتمی پیوند داده شود، چرا که کشورهای فقیر به لحاظ عدم دسترسی به بمب های اتمی به تولید سلاحهای مرکباز مشابهی روی می آورند که هم ارزاتر است و هم از نظر دانش فنی در کشورهای فقیر قابل تولید است. این موضع از سوی همه کشورهای بزرگ صنعتی رد شد.



سخنرانی میتران بر علیه سلاحهای شیمیایی

از گوشه و کنار جهان

⑤ نشریه لیتراتورنیاگازتا چاپ شوروی می نویسد که حزب کمونیست اتحاد شوروی از شورای عالی تقاضا نموده تا قانونی پیرامون اعلاهی حیثیت از صدها هزار نفری وضع نماید که در دوران استالین در دهه های ۳۰ تا اوایل ۵۰ بدون محاکمه در شوروی اعدام گردیدند. آژانس تاس به نقل از این روزنامه اشاره به تروتسکی نیز می نماید.

⑥ مطابق يك نظرخواهی در اسرائیل، ۵۴٪ مردم این کشور موافق مذکره با سازمان آزادیبخش فلسطین هستند.

⑦ پراگ و برخی دیگر از شهرهای چکسلواکی در بیست امین سالروز خوشسوزی جان پالاش، دانشجویی که به عنوان اعتراض به ورود نیروهای شوروی و سایر کشورهای عضو پیمان ورشو خود را بدست شعله هلی آتش سپرد، صحنه تظاهرات خشونت آمیز چند روزه ای بود که در جریان آن دهها نفر دستگیر شدند.

⑧ سخنگوی کاع سفید اعلام کرد که آمریکا با توجه به "پیشرفت های حاصله" در مساله حقوق بشر در شوروی، با برگزاری کنفرانس حقوق بشر در سال ۱۹۹۱ در این کشور مخالفتی ندارد.

⑨ برای نخستین بار پس از پانزده سال درگیری خونین، مقلات مراکشی و جبهه آزادیبخش پولیساریو به مذاکره نشستند. این مذاکرات در چارچوب ابتکار سازمان ملل برای برگزاری يك نظرخواهی پیرامون آینده صحرا در این کشور صورت گرفت.

⑩ در اسلونی یوگسلاوی يك حزب سیاسی جدید پیرامون آزادی انجمن ها و تظاهرات به تصویب رسانید. این دو قانون هرچند به معنای برقراری سیستم چند حزبی نیستند، اما گامی در همین راستا به شمار می روند. قرار است دولت بزودی طرحی پیرامون نظام چند حزبی به مجلس این کشور ارائه کند.

⑪ در پی امضای قرارداد نهائی میان کوبا، آنگولا و آفریقای جنوبی در ۲۲ دسامبر، اولین دسته از نیروهای کوبایی روز ۱۰ ژانویه طی مراسمی خاک آنگولا را ترك گفتند. براساس این قرارداد همزمان با خروج تدریجی نیروهای کوبایی از آنگولا، زمینه استقلال نامیبیا زیر نظر سازمان ملل متحد فراهم خواهد شد.

⑫ گارباچف برای دومین سال پی در پی در نظرخواهی سراسری با ۸۲٪ آراء به عنوان مرد سال برگزیده شد. در نظر خواهی بزرگ دیگری که در ۱۰۸ کشور جهان انجام شد، دبیرکل سازمان ملل و گارباچف به ترتیب با ۶۶ و ۸۴٪ اول و دوم شدند.

⑬ در پایان يك محاکمه جنجالی، داملا برزوف به جرم فسادهای ۱۱ سال زندان محکوم شد. وی در پایان محاکمه، ضمن ابراز عدم رضایت خود از حکم اعلام شده گفت: "همه می دانند که کسی در ازبکستان نمی تواند بدون رشوه کاری از پیش ببرد."

⑭ به گزارش سازمان های حقوق بشر در سال ۱۹۸۸ بیش از ۱۱۰۰۰۰ نفر در جریان درگیری های السالوادور کشته و مجروح شدند.

⑮ در مجارستان از اول ژانویه برای نخستین بار در يك کشور سوسیالیستی کمک هزینه (بیمه) بی کاری برقرار شده است.

حدیث ناتمام جنایات استالین

در چند ماه اخیر در برابر ساختمان موزه تئاتر در مرکز مسکو صف های طولی تشکیل می شود. این جمعیت مشتاق، برای دیدار از نمایشگاه نقاشی پیوتر یلوف انتظار می کشند. یلوف که در ماه ژانویه سال قبل درگذشت از طراحان معروفی بود که سالها در تئاترهای مسکو کار کرده بود اما هیچ سابقه قابل توجهی در نقاشی نداشت. کمتر کسی بو برده بود که او سه سال آخر زندگی خود را وقف ترسیم تابلوهائی درباره دوران استالین کرده است. نمایشگاهی که سه ماه پس از مرگ او برگزار شد، برای همه محافل هنری و سیاسی شوروی غافلگیر کننده بود.

پیوتر یلوف طی آثار خود نگاهی کاویده و رسوا کننده به کیش شخصیت "پدر خلق" افکنده و بهای عظیم پیشرفت های سیاسی و اقتصادی دوران او را تصویر نموده است.



احتمالاً رعب انگیزترین اثر این نمایشگاه اثری است با عنوان "ساعت شش" که در آن استالین به ساعتی می نگرد که زمان را به جای ذرات شن با سرهای بریده می سنجد. پیرزنی که استالین چندین قربانی از او گرفته است در دیدار از نمایشگاه گفت: تاکنون استالین در هیچ دادگاهی به این شدت محکوم نشده است.

استقبال گسترده مردم در سرمای ۲۵ درجه زیر صفر، توجه محافل هنری اروپا را جلب کرده است. لندن در ماه مارس و پاریس در سپتامبر آینده میزبان نمایشگاه یلوف خواهند بود.

لهستان: آزادی سندیکائی

در پی ماهها بحث و برخورد های داغ سرانجام پلنوم کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان روز ۱۸ ژانویه طی قطعنامه ای به طور رسمی تعدد نظام سندیکائی در کشور را تحت شرایطی مجاز دانست و بدین ترتیب راه برای فعالیت مجدد سندیکائی معروف همبستگی باز شده است. در قطعنامه کمیته مرکزی يك دوره دو ساله آزمایشی پیشنهاد شده است. مذاکرات فشرده دولت با مخالفین طی ماه ژانویه تصویب این قطعنامه را در پی آورده است. خبرگزاری رسمی لهستان درباره بحث های پلنوم گفت که یاروزلسکی و چندین تن از اعضای هیئت سیاسی در جریان کار پلنوم تهدید کرده بودند اگر آزادی سندیکائی به تصویب نرسد از مقام خود استعفا خواهند داد.

گامی در راه دمکراسی

در یوگسلاوی به تصمیم رهبران کشور، ماده معروف ۱۳۲ که بر اساس آن مخالفین را به جرم مخالفت با "قدرت طبقه کارگر" و سایر کارکنان و قانون اساسی محاکمه و زندانی می کردند لغو شد. در پی این تصمیم کسانی که به موجب این ماده به زندان افتاده بودند آزاد شدند. لازم به تذکر است که بحران سیاسی در یوگسلاوی طی ماههای گذشته اوج بی سابقه ای یافته است. مسئله ملی به همراه کشف فسادهای بزرگ در سطح مقامات بالا در کنار بحران اقتصادی فراگیر، یوگسلاوی را در دشوارترین موقعیت خود طی سال های اخیر قرار داده است.

بحران در سودان

بحران فراگیر در سودان وضعیت دشواری را در این کشور به وجود آورده است، در پی قحطی بزرگ اینک سیل به مناطق وسیعی از کشور آسیب رسانده است. سرنوشت توافق به دست آمده در اتیوپی میان دولت این کشور و شورشیان جنوب سودان هنوز نامعلوم است بخش مهمی از مقامات سودان و احزاب تشکیل دهنده دولت به ویژه نیروهای اسلامی با این توافق مخالفند.

مباحث آزاد... بقیه از صفحه ۱۹

هنگامیکه طرح اساسنامه جنبش توده ایهای مبارز انفصالی در آبان ماه ۱۳۶۶ به بحث همگانی گذاشته شده بود، به تناقض موجود میان این دو بند برخورد کرده و نظر کتبی خود را نسبت به اصلاح بند الف از ماده ۱۷- فصل چهارم به کمیته تهیه اسناد ارسال نمودم. ولی متأسفانه در جمعبندی نظرات رسیده و تنظیم مجدد اساسنامه به آن بی توجه مانده، مجدداً این بند با همان مضمون و محتوی ولی با کمی حک و اصلاح در جملات و نه در مضمون در کنفره مؤسسان به تصویب رسیده است.

حال که روزنامه ارگان حزب چنین بحثی را آغاز نموده و موقعیت مناسبی برای اظهار نظر درباره این بند از اساسنامه را امکان پذیر ساخته است، مجدداً نظر خود را برای اصلاح بند الف که در آن موقع به کمیته تهیه اسناد ارسال داشته ام، یادآور می شوم:

"الف- با پذیرش و احترام نسبت به تصمیمات اکثریت؛ در فعالیت های روزانه برون سازمانی خود، در حوزه های جلسات عمومی جنبش، می تواند بدون هیچگونه قیوبندی آزادانه عقاید و نظرات خویش را مطرح و از آنها دفاع نماید."

در این صورت حقوق اقلیت محفوظ می ماند و آنها می توانند با پذیرش و احترام به تصمیمات اکثریت، ضمن این که نظرات خود را در روزنامه ارگان درج می نمایند، نظرات خود را نیز آزادانه و بدون هیچگونه ترسی از انگ و برچسب خوردن، چه در داخل حزب و چه در خارج آن اظهار و از آن دفاع نمایند. تازمانی که بتوانند نظر اکثریت اعضای حزب را نسبت به نظرات خود جلب نمایند.

با آرزوی موفقیت م- ج

در رابطه با سند مشترک "فدائیان خلق" و "آزادی کار" پیرامون "جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی"

توضیح و پوزش: مقاله "نگاتی پیرامون سند مشترک فدائیان خلق و آزادی کار" که در شماره هفتم از نظرات گذشت، به اشتباه عنوان "آخرین قسمت" ذکرگشته بود که بدین وسیله تصحیح می گردد. این مقاله در همین شماره به پایان می رسد.

"انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی با سمتگیری سوسیالیستی" نیست. منتهی نام یک جبهه دمکراتیک را از طرح پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران، با برداشتن ایده هائی از آن، نظیر اهداف سه گانه جبهه، آن هم بیشتر در شکل تا در مضمون آنها به عاریت گرفته اند. در واقع آنجا هم که تنظیم کنندگان سند، از لحاظ شکل به طرح دمکراتیکی برای تحولات در جهت استقرار دمکراسی سیاسی تن در داده اند، در عمل به خاطر بی اعتقادی به نقش ضرورت دمکراسی سیاسی در مبارزات انقلابی توده ها، کوشیده- اند جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران را از مضمون اصلی دمکراتیک آن تهی سازند و به نام انقلابی گری و رادیکالیسم، ذهنیات سکتاریستی خود را با آن بیامیزند. خطر این مشی، همراه با سایر احکام و نظریات مطرح شده در کل سند و سایر نوشته های این رفقا در آن است که کمونیست ها را از نیروهای دمکراتیک و ملی و اقشار میانی جامعه، که عامل مهمی در تحولات دمکراتیک حال و آینده کشور و در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اند، منزوی می کند و به ادامه تفرقه نیروهای مخالف رژیم می انجامد و عملاً استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی را به دنبال خواهد داشت.

قصد عمده ما در این نوشته، بررسی و تحلیل و ریشه یابی برخی از این خطاها در رابطه با مسئله جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی مطرح شده در سند جمعیتی مباحثات و به طور ناگزیر، برخورد اجمالی با سیاست هر دو سازمان در این زمینه است. از آنجا که به علت فشرده بودن سند فوق الذکر، مسائل گاه کلی و گاه مبهم آمده است، به ناچار برای روشن کردن بعضی نکات به برخی نوشته های رفقای هوادار سند، چه قبل و چه بعد از انتشار آن، از جمله به مقالات مندرج در نشریه "در راه کنکره" استناد خواهد شد.

ماده تاریخ جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی

مروری بر اسناد و نشریات هر دو سازمان نشان می دهد که تا کنکره هفتم حزب دمکرات کردستان ایران (۲۶ تا ۲۹ آذر ۱۳۶۴) و تا ماهها بعد از آن که حزب دمکرات، طرح پیشنهادی خود را از طریق نشریات و رادیو کردستان تبلیغ می کند، اشاره و اظهار نظر مشخصی درباره آن به چشم نمی خورد. در برنامه سازمان آزادی کار قید شده است که "کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهنمان در نظام کنونی آینده ای نداشته و محکوم به فقر و

بخش "جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی" سند «جمعیتی مباحثات» میان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار، در سلسله بحث هائی که تا کنون انجام داده ایم، جای ویژه ای دارد. زیرا بحث درباره جبهه و ارائه طرحی مشخص که با پراتیک تحولات دمکراتیک و انقلابی ایران سروکار دارد، بازتر از بحث های قبلی، اشکالات ریشه ای و مشکلات نظری تدوین کنندگان سند را در ارائه یک برنامه عملی سیاسی و نیز بی اعتقادیشان را به نقش مثبت دمکراسی سیاسی در مبارزات طبقاتی و در تحولات اجتماعی به سوی سوسیالیسم در شرایط مشخص وضع ایران، که دهه های متوالی است که از استبداد آسیائی و اینک مذهبی زجر می بیند، نشان می دهد.

از دیدگاه ما، خطای اصلی معرفتی منعکس در این بخش از سند آن است که رفقا امر میرم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با برنامه استراتژیک کمونیست ها در مرحله کنونی انقلاب ایران، یعنی آنگونه که خود می گویند: با "انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی و سمتگیری سوسیالیستی" گره می زنند و در نتیجه فاقد یک برنامه حداقل عملی و سیاسی و لذا طرحی برای جبهه واقعاً دمکراتیک جداگانه و متناسب با شرایطی هستند که در آن سرنگونی رژیم صورت پذیرد اما شرایط عینی و ذهنی هنوز برای انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی فراهم نگردیده باشد.

به عبارت دیگر، رفقا برای حالتی که به علت شرایط مشخص ایران و درجه آماده تر بودن نسبی نیروها، محتمل تر است، برنامه ای ندارند. اما برای "استراتژی انقلابی کمونیست ها" (آنگونه که خود می گویند)، و انقلاب آینده و جمهوری دمکراتیک خلقی، برنامه عریض و طویلی ارائه می دهند. و چون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را هم به آن پیوند می زنند، عملاً آن را نیز به آینده دور و نامعلومی محول می کنند. متأسفانه هم در سند «جمعیتی مباحثات» و هم در نوشته ها و استدلال های هواداران این درک و تفکر، روح حاکم بر رهنمود نادرست پلنوم ششم سازمان فدائیان خلق ایران و برنامه سازمان آزادی کار سایه افکننده و دستاوردهای سازمان فدائی از پلنوم هفتم به بعد به خاک سپرده شده است. در اسناد پلنوم ششم پس از صحبت از "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی خلقی" تأکید می شود که "کمونیست ها باید با تمام قوا در راه تشکیل جبهه طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر، یعنی جبهه ای که می تواند انقلاب را به پیروزی قطعی و نهائی برساند، دمکراسی خلقی را برقرار سازد... مبارزه کنند" و سپس رهنمود می دهد: "تا هنگامی که کل جنبش توده ای به سطح جنبش انقلابی سراسری که سرنگونی رژیم را هدف قرار دهد، فرا نرسانیده باشد، پرولتاریا باید با روحیه مبارزه در راه تشکیل و تقویت چنین جبهه ای پرورش یابد. تا پیش از این دوره، وارد شدن در هر جبهه ای که کل دوره تا سرنگونی را شامل شود و در عین حال در اسلح پیروی کمتر از برنامه دمکراسی خلقی - که تحقق آن هدف مقدم طبقه کارگر است - را دربرگیرد، به معنای پشت کردن به هدف مقدم طبقه کارگر در مرحله کنونی انقلاب، سپر انداختن در برابر رفرمیسم، درغلطیدن بر پراگماتیسم و نتیجه منفی خط مشی مستقل پرولتاریاست." (فدائی شماره ۱۱ صفحه ۲۰، تکیه از ماست).

بنابراین از لایه مندرجات سند و از پهلوی هم گذاشتن احکام (که بعداً به آن خواهیم پرداخت) و نیز مقالاتی که هواداران این سند نوشته اند به دست می آید، منظور واقعی رفقا از "جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی" چیزی جز همان "جبهه طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر" برای انجام

مسئولیت کمونیستها

در

استقرار دمکراسی

بدیعتی، ستم و استثمار وحشیانه اند. تنها انقلاب پرولتری می تواند کارگران و توده های زحمتکش را از قید هرگونه ستم و استثمار رها سازد" (صفحه ۴۶ از برنامه. تکیه از ماست). در جلی دیگر از همان برنامه، انقلاب ایران را انقلابی "دمکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری" تعریف می کند که پیروزی قطعی آن "بدون درهم شکستن چارچوب مناسبات کنونی و سمتگیری سوسیالیستی امکان پذیر نیست" و بالاخره اعلام می شود که "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک توده ای هدف سیاسی مقدم پرولتاریائی ایران به شمار می رود" (همانجا صفحه ۴۷، تکیه از ماست).

در برنامه سازمان آزادی کارنه از "جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی" و نه از جبهه دیگری که انقلاب مفروض آن سازمان را هدایت کند، سخنی در میان نیست. در شماره ۱۲ نشریه کار، ارگان سازمان آزادی کار (مهر ماه ۱۳۶۵)، اولین مقاله مشخصاً مختص جبهه، تحت عنوان "درباره ضرورت جبهه" انتشار می یابد و موضع سازمان را بیان می کند (به استثناء مقاله ای که تحت عنوان "طرح رفرمیستی جبهه متحد خلق"، در شماره ۲ آن نشریه منتشر شده و اساساً به

برنامه خود را پیاده خواهد کرد. هر نیروی سیاسی که بخواهد به جبهه بپیوندد، علاوه بر برنامه جا دارد دو اصل را بپذیرد: نخست آنکه انحصار طلب نباشد و در صدد اعمال هژمونی خود بر جبهه برنجاید. دوم آنکه پلورالیسم دموکراتیک در ایران آینده را به عنوان اساسی یک رژیم دموکراتیک قبول داشته باشد.

برای پایه گذاری چنین جبهه ای است که دبیرکل حزب دموکرات کردستان با سازمان ها، احزاب و شخصیت های اجتماعی در اردیبهشت و خرداد ۶۶ به تبادل نظر می نشیند و اولین طرح خود را در خرداد همان سال به نظرخواهی می گذارد. طرح پیشنهادی حزب دموکرات، گسترش یافته و تدقیق شده همان اصولی است که در اسناد کنگره هفتم قید شده اند. با این تفاوت مهم که رسالت جبهه به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل دولت ائتلافی موقت و فراخوانی مجلس مؤسسان محدود می شود.

در این طرح صریحاً از ضرورت ایجاد یک «آلترناتیو دموکراتیک» و «ضرورت تشکیل جبهه عموم نیروهای دموکراتیک» با کارپایه کوتاه مدت و محدود در زمینه پایان دادن به جنگ، تأمین آزادی های دموکراتیک، رفع ستم ملی از طریق خود مختاری بر «سلسل استقلال و تمامیت ارضی ایران» و یک سلسله شعارهای عام دموکراتیک و تأکید بر «تأمین استقلال ایران بر پایه اتحلا سیاست عدم تعهد و وابستگی به بلوک های نظامی» استوار است. در طرح قید شده است که «جبهه از نیروهای دموکراتیکی تشکیل می گردد که در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، هوادار نظام جمهوری می باشند و اصل پلورالیسم سیاسی را می پذیرند. در حالی جبهه به روی همه سازمانها و شخصیت هایی که برنامه و اساننامه جبهه را بپذیرند باز است. جبهه در چارچوب هدف های خود آماده همکاری و اتحلاعمل با سایر نیروهای اپوزیسیون جمهوریخواه می باشد».

این طرح به بحث مشترک نمایندگان حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان آزادی کار و جنبش توده ای های مبارز گذاشته شد که از وارد شدن در بحث های این نشست ها در این نوشته صرف نظر می شود. اما مدارک آن و طرح های سازمانهای شرکت کننده در این مذاکرات، چه انتهائی که در جلسات شرکت داشتند و چه انتهائی که از سوی دبیرکل حزب دموکرات جداگانه مورد مشورت قرار گرفته بودند، موجود است. آنچه در رابطه با بحث ما قابل ذکر است، این است که سازمانها و شخصیتهای مختلف از دیدگاههای متفاوت در تکمیل و غناء و برخورد انتقالی سازنده به این طرح پاسخ های کتبی و شفاهی دادند. از جمله سازمان فدائیان خلق ایران در نامه ۴ تیرماه ۶۶ (۲۵ ژوئن ۸۷) تأکید می کند: «سازمان ما در شرایط کنونی، به منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار دموکراسی و فراخواندن مجلس مؤسسان، تشکیل جبهه دموکراتیک ضد امپریالیست را ضروری دانسته و در راه ایجاد آن تلاش و مبارزه می کند. بنابراین ما با اهداف مطروحه در طرح پیشنهادی حزب دموکرات مبنی بر ضرورت تشکیل جبهه ای در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و فرا خواندن مجلس مؤسسان اشتراک نظر و توافق داریم» و سپس مثل سایر سازمانها به ذکر جوانبی از برنامه که «تغییر یا تصحیح آن ضروری است» می پردازد. باید گفت که به هر حال هیچکدام از پیشنهادها، نه به ضرورت هژمونی طبقه کارگر اشاره می کند و نه دلالت بر انجام «سرنگونی جمهوری اسلامی» و استقرار دموکراسی خلقی و یا «برنامه انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی با سمت گیری سوسیالیستی» دارد.

ریشه های سر درگمی

اما از لابلای همان بحث ها و اظهار نظرها و به ویژه آنچه بعداً و به تدریج در نشریات این دو سازمان نمایان تر شد چنین استنباط می شود که در ذهن و درک رفقای سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار، این ابهام و درهم ریختگی فکری وجود داشته و دارد که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در هر حالتی یعنی انقلاب از اینجاست که سر درگمی ها و اختلاط مبحث ها آغاز می گردد. چون رفقا به وجود و ضرورت دو انقلاب در مرحله کنونی معتقد نیستند و طبق تحلیل هر دو سازمان، انقلاب هم در مرحله کنونی «انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی با سمت گیری سوسیالیستی» و بر قراری جمهوری دموکراتیک خلقی و پیاده کردن برنامه دموکراسی خلقی است، بدین منوال سرنگونی جمهوری اسلامی در ذهن آنان همان انقلاب دموکراتیک

قصد انقلاب به «بیانیه مشترک حزب توده ایران و سازمان اکثریت» تحریر شده و در متن پلمیک، اشاره هائی هم به موضوع جبهه به طور عام می شود. در همین شماره ۱۲ است که «از فراخوان حزب دموکرات کردستان ایران برای تشکیل جبهه دموکراتیک ضد امپریالیستی» استقبال می شود و تأکید می گردد که «اگر هدف تشکیل جبهه ای حقیقتاً دموکراتیک و انقلابی برای رهبری مبارزات توده ها در جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی باشد، رسیدن به توافق های اصولی حول خطوط اساسی جبهه، غیر ممکن نیست».

سازمان فدائیان خلق نیز به همین منوال، هم در برنامه و هم در اسناد پلنوم های وسیع ششم و هفتم صحبت از «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی خلقی» می کند. نکات دیگر از تصمیمات پلنوم ششم را در رابطه با جبهه طبقات و اقشار خلقی قبلاً یادآوری کردیم. تاشماره ۲، نشریه فدائی و تشکیل پلنوم هفتم (آذر ۶۵) با وجود آنکه ماهها از طرح جبهه دموکراتیک ضد امپریالیستی از سوی حزب دموکرات می گذرد، هنوز مواضع «همانطور که در طرح برنامه سازمان و در گزارش سیاسی مصوب پلنوم ششم کمیته مرکزی سازمان آمده است، تشکیل جبهه ای از طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر، یعنی تنها نیروی است که می تواند نه فقط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را عملی کند بلکه علاوه بر آن قادر است جمهوری دموکراتیک خلق را مستقر سازد و برنامه انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی با سمت گیری سوسیالیستی (برنامه دموکراسی خلقی) را به اجرا گذارد» می باشد. چنانکه ملاحظه می شود، در همه این نقل قول ها امر سرنگونی و انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی و سمت گیری سوسیالیستی به مثابه جریان واحد و جدائی ناپذیر مطرح می شوند.

اما در پلنوم هفتم برای اولین بار در اسناد «سازمان فدائی» عکس العمل مساعد به طرح جبهه دموکراتیک ضد امپریالیستی پیشنهادی حزب دموکرات با پیش کشیدن ضرورت جبهه وسیع، مشاهده می گردد. در اسناد پلنوم هفتم آمده است: «در راه مبارزه برای تحقق این هدف استراتژیک و همچنین پاسخگویی به نیازهای عملی مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل جبهه ای وسیع از نیروهای انقلابی و ترقیخواه امری ممکن و مفید است».

با این جمله ساده که بعدها در نوشته ها و استدلال ها مرتباً به آن استناد می گردد، راه برای شرکت در جبهه پیشنهادی حزب دموکرات کردستان ایران باز می شود و برخلاف رهنمودهای پلنوم ششم شرکت در جبهه ای کمتر از برنامه دموکراسی خلقی، دیگر «سپر انداختن در برابر فرمیس، درغلتیدن به پراگماتیسم و نتیجتاً نفی خط مشی مستقل پرولتاریا» تلقی نمی گردد.

خطوط اصلی طرح حزب دموکرات کردستان ایران

در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره هفتم حزب دموکرات کردستان چنین آمده است: «بعد از بیرون آمدن حزب از شورای ملی مقولومت، ضرورت تشکیل جبهه ای وسیع در میان همه نیروهائی دموکرات و ترقیخواه، به صورت مسئله روز در آمده است. جبهه دموکراتیک ضد امپریالیستی، که حزب ما پیشنهاد می کند، می تواند کلیه نیروهای اصیل و جمهوری خواه ایران را که علیه رژیم خمینی مبارزه می کنند، در صفوف خود جای دهد. برنامه این جبهه عبارت خواهد بود از سرنگون کردن جمهوری اسلامی و بر سرکار آوردن یک رژیم دموکراتیک که اهداف جبهه را تحقق بخشد. استقلال ایران و اتحلا سیاست مبتنی بر عدم وابستگی، استقرار دموکراسی و آزادی های دموکراتیک، تأمین حقوق ملی خلق های تحت ستم ایران به شکل خود مختاری یا فدرالیسم و برآورده ساختن خواست های اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان». در این گزارش سپس تأکید می شود که «این جبهه اتحلا زود گذر نیست. بلکه جبهه ای است که امکان دارد اهداف خود را در یک مرحله استراتژیکی به تحقق برساند. جبهه تنها برای سرنگون کردن رژیم خمینی بوجود نمی آید بلکه هدف آن ایجاد ایرانی دموکراتیک است. از این رو بعد از روی کار آمدن یک رژیم دموکراتیک نیز این جبهه از بین نخواهد رفت بلکه عملاً حاکمیت سیاسی را در دست خواهد گرفت و

سوسیالیستی در عین حفظ تعهدات دموکراتیک آنان در چارچوب جبهه انقلابی دموکراتیک، نگرند* (اسناد کنگره صفحه ۹۷).

چنانچه قبلاً نشان دادیم، جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی پیشنهادی حزب دموکرات، پلاتفرم یک تحول دموکراتیک و هدف آن سرنگونی رژیم جمهوری، اسلامی و استقرار دموکراسی سیاسی است. عمق و گسترش و پیگیری دموکراسی جامعه فردای سرنگونی، متأثر از قدرت و نفوذ نیروهای سیاسی متشکل آن به ویژه کمونیست ها و نیروهای چپ در میان توده ها و متأثر از درجه درک و اعتقاد و پایبندی این نیروها به دموکراسی و درجه احترام به حاکمیت مردم است. دموکراسی یک پدیده منجمد و یک شکل برای همه مکان ها و همه زمان ها نیست. دموکراسی داریم تا دموکراسی! به اعتقاد ما، هم کارگران آگاه و کمونیست های نو اندیش و دارندگان بینش نو در رابطه با پاسداری از دموکراسی در جامعه، عامل مهم و تعیین کننده ای در حفظ و تعمیق دموکراسی هستند و هم نیروهای دموکرات و بورژوا دموکرات جامعه، به نوبه خود نقش بارز و اجتناب ناپذیری در آن دارند. اعتقاد به دموکراسی، در انحصار هیچ طبقه و گروه خاصی نیست. اضافه بر آن کسب فرهنگ دموکراتیک و آموزش دموکراسی از ضرورت هاست. این تصور متداول و ابتدائی که طبقه کارگر ملایر زاد آزادی خواه است و دموکرات های بورژوا در هر حال دیکتاتورهای اصلاح ناپذیرند، یک درک استالیانی و یک انحراف فکری زیانبار است که متأسفانه در دیدگاه ها و موضع گیری های هر دو سازمان وجود دارد. به قول لنین: تمایز دموکراسی کارگری در مطالبات سیاسی، از دموکراسی بورژوازی نه در اصل، بلکه از لحاظ درجه آن است. برخورد واقع بینانه و غیر جانبدار نشان می دهد که اقلیت مختلف بورژوازی به یک اندازه و یکسان نسبت به دموکراسی موضع ندارند. بخشی از آنان اساساً دیکتاتوری سیاسی و حکومت استبدادی را برای رشد خود و چپاول مردم، حتی اگر تا حدودی حقوق و آزادی عمل آنان را محدود کند، بر حکومت دموکراسی از هر نوعی ترجیح می دهند اما بخش هایی از آن معتقد به دموکراسی و یا دموکراسی محدوداند. دکتر مصدق نمونه برجسته آن در تاریخ معاصر ماست. جبهه ملی و برخی از شخصیت های اجتماعی وابسته به این جریان نیز از همین طیف اند. تعجب و تأسف آن جاست که رفقا اصلاً نه به وجود بورژوازی ملی در ایران معتقدند و نه به دموکرات بودن حتی بخشی از آنها بلور دارند.

انکار وجود بورژوازی ملی در ایران

سازمان آزادی کار در برنامه خود اساساً منکر وجود بورژوازی ملی در ایران است و معتقد است که «بورژوازی ملی طی این روند از طریق استحاله و قرار گرفتن در روابط وابستگی و یا در نتیجه ورشکستگی رو به نابودی گذاشت و موجودیتش را به مثابه نیروی اجتماعی از دست داد» (برنامه سازمان صفحه ۴۰). عین این موضع کلمه به کلمه در سند «جمع بندی مباحثات» تکرار شده و به موضع مشترک هر دو سازمان مبدل می شود: «بورژوازی ملی طی این روند از طریق استحاله و قرار گرفتن در روابط وابستگی و یا در نتیجه ورشکستگی رو به نابودی گذاشت و موجودیتش را به مثابه یک نیروی اجتماعی از دست داد». (سند جمع بندی مباحثات نشریه فدائی شماره ۴۷ صفحه ۱۴). و سپس در همان سند اضافه می شود: «هم اکنون بورژوازی متوسط ایران دارای خصلت ضد امپریالیستی و مترقی نبوده و جزء نیروهای محرکه انقلاب به شمار نمی آید». (همانجا صفحه ۱۴) حال آنکه موضوع برسر یک ائتلاف دموکراتیک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دموکراسی سیاسی است، نه یک انقلاب دموکراتیک با سمگیری سوسیالیستی که قانونمندی و نیروهای محرکه ویژه خود را دارد، روشن است که با چنین درک و اعتقادی از بورژوازی متوسط و ملی و نیروهای سیاسی وابسته به آن، نمی توان مشی و سیاست واقعی و جنی از جبهه دموکراتیک داشت. با حرکت از دیدگاه رفقا معلوم نیست که ائتلاف دموکراتیک کمونیست ها با کدام نیروهای وسیع دموکراتیک می خواهد صورت پذیرد. تازه درباره خرده بورژوازی شهری نیز موضع این سازمان قابل توجه است، «ورشکستگی و خانه خرابی بخش وسیعی از خرده بورژوازی سنتی ایران و رانده شدن آنها به صفوف پرولتاریا و ارتش ذخیره کار، نتیجه ضروری رشد و مسلط شدن سرمایه داری است. آن بخش از خرده

با سمگیری سوسیالیستی است... اما مسئله مرکزی در تدوین و تدقیق مشی مبارزاتی کمونیست ها، پیدا کردن مؤثرترین تاکتیک متناسب با امکانات و توان آنان و سایر نیروهای مترقی و دموکرات در حل معضلات سیاسی - اجتماعی کشور، از میان برداشتن موانع و به پیش راندن جنبش دموکراتیک و مترقی کشور و مقدم بر همه، جمع وسیع ترین نیروها برای مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

مشغله عمده فکری کمونیست ها در حال حاضر باید بررسی چگونگی مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری دموکراسی سیاسی به مثابه برنامه حداقل کمونیست ها و آرایش نیروها بر این مبنا و مشی باشد. اشکال کار رفقای هر دو سازمان در این است که با وجود آنکه این انگیزه درست در آنان وجود دارد که برای مقابله با این واکنش تفتت و پراکندگی نیروها و ضعف عمومی جنبش چپ و دموکراتیک، به فراخوان حزب دموکرات کردستان ایران برای تشکیل یک جبهه وسیع دموکراتیک پاسخ مثبت می دهند، اما از سوی دیگر نمی توانند از ذهنیات قبلی خود مبری بر یکی دیدن امر سرنگونی با انقلاب دموکراتیک با سمگیری سوسیالیستی که لازمه اش از جمله تامین دموکراتیک هژمونی طبقه کارگر و املدگی ذهنی و معنی توده های وسیع زحمتکش و مردم ایران برای چنین انقلابی است، دست بردارند. در نتیجه بعضی غرض می شود، جبهه دموکراتیک به معنای واقعی آن سر نمی گیرد و تشتت میان نیروهای مترقی و دموکراتیک همچنان استمرار می یابد.

به نظر ما طرح پیشنهادی حزب دموکرات کردستان ایران از جبهه دموکراتیک ضد امپریالیستی و یا آنچه حزب ما در اسناد و نوشته های خود «جبهه انقلابی دموکراتیک» یا «جبهه متحد دموکراتیک» می نامد به قصد ایجاد یک ائتلاف دموکراتیک است نه بیش از آن. هدف آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری دموکراسی سیاسی و سپردن سرنویشت آینده کشور به مجلس مؤسسان و رای مردم است که در شرایط یک انتخابات واقعا دموکراتیک و آزادی فعالیت احزاب و سازمان ها و گروه های سیاسی، آنگونه که اکثریت مردم ایران در آن لحظه خواهان آن خواهند بود، مشخص خواهد شد. حزب ما صریحاً در اسناد کنگره مؤسسان اعلام کرده است که: «هدف و خواست غائی ما انقلاب دموکراتیک با سمگیری سوسیالیستی با تامین هژمونی طبقه کارگر است. تمایل ما بر آن است که در بطن همین انقلاب سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیز صورت پذیرد. یعنی در حین انجام برنامه استراتژیکی ما برای انقلاب آینده ایران، وظیفه مبرم سرنگونی رژیم جبار کنونی نیز انجام پذیرد. ولی با در نظر گرفتن توازن نیروها و املدگی رزمی نیروهای انقلابی، در حین تلاش مستمر برای به فرجام رساندن برنامه استراتژیکی خود، برنامه حداقلی را برای ائتلاف با سایر نیروهای دموکراتیک برای انجام وظیفه عاجل و ضروری سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با هدف استقرار یک جمهوری دموکراتیک، پیشنهاد می کنیم. مسلماً کمونیست ها در نیمه راه متوقف نخواهند شد زیرا رسالت کمونیست ها پایان نیافته است. همانگونه که قبلاً تأکید کردیم، وظیفه ما از فردای سرنگونی رژیم، سوق دادن بی درنگ و واقع بینانه و غیر ماجراجویانه و در عین حال مستقلانه و رزم جویانه ی تحولات دموکراتیک جامعه به سوی سوسیالیسم است و دموکراسی پیگیر و کامل را هم از همین دیدگاه ضروری می دانیم» (اسناد کنگره مؤسسان صفحات ۹۴ و ۹۵).

هدف ما از تأکید بر یک جبهه دموکراتیک انقلابی از سوی خود و یاهر طرح و پیشنهاد مشابه دیگر، ایجاد یک ائتلاف دموکراتیک در برابر صف آراشی های سیاسی و جبهه های انقلابی سلطنت طلبان و یا طرفداران تشکیل جمهوری اسلامی از نوع دیگر آن است. تا «پرچم دموکراتیک واقعی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تا قله های پیروزی به اهتزاز در آورد» (قطعنامه های کنگره مؤسسان صفحه ۲۵).

ما صریحاً در اسناد کنگره مؤسسان اعلام کرده ایم که شرکت کمونیست ها در یک جبهه انقلابی و دموکراتیک، «به شرطی مجاز است که به استقلال عمل و اندیشه، حق انتقال و تبلیغ مشی خویش در نشریات و در سطح جامعه صدمه نرساند و نیز مانع از کارمندی آنان در خارج از محدوده جبهه انقلابی دموکراتیک، در جهت تدارک انقلاب دموکراتیک با سمگیری

متحد، ولی در شعار دادن و پر مدعائی، کمتر کسی به پای ما می رسد. رفقا به حق در نوشته های خود از خطر رفرمیسم در سیاست جبهه بانبروها و افسار میانی سخن می گویند و هشدار می دهند. حزب ما که اعضاء و کادرهای آن سال ها در صفوف حزب توده ایران رزمیده اند نتایج هلاکت بار چنین سیاستی را با پوست و گوشت خود لمس می کنند. خاطره پشتیبانی از خط لعنتی امام و ضربات جبران ناپذیر ناشی از آن همچنان بر وجدان ما سنگینی می کند و قتل عام وحشیانه ای که هم اکنون کادرها و اعضاء رهبری اسیر در زندان های مخوف جمهوری اسلامی، را درو می کند روح مارعذاب می دهد. در اجتناب از این خطر ما کاملاً با شما هم عقیده ایم. در عین حال یک لحظه از این فکر غافل نمی شویم که مقابله با رفرمیسم و دنباله روی، به معنای توسل به سکتاریسم و بی عملی نیست. به اعتقاد ما خطر سکتاریسم و چپ روی در سیاست جبهه ای با نیروهای میانی و دمکرات جامعه به نوبه خود می تواند خطرات جبران ناپذیر دیگری را به همراه آورده و جنبش و انقلاب را به شکست بکشد. نگرانی ما این است که رفقا را همین خطر از "چپ" و سکتاریسم تهدید می کند، نه رفرمیسم.

برباد رفتن دستاوردهای پلنوم هفتم سازمان فدائی

در سازمان فدائیان خلق نیز همین خطای یکی گرفتن و یکی دیدن امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی با سمتگیری سوسیالیستی حاکم است. با این تفاوت که از پلنوم هفتم به این سو، تلاش های هرچند ناپیکر در جهت اصلاح این درک و دیدگاه آغاز می شود. در مقاله "مباحث جبهه در جنبش چپ ایران" (فدائی شماره ۲۸ مرداد ۶۶) که در رابطه با طرح پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران تنظیم شده است، از ضرورت مبارزه در راه جبهه ای که در آن "طیف وسیعی از نیروها در سرنگونی رژیم و استقرار حکومتی دمکراتیک و مترقی به جلی آن" و نیز از ضرورت ائتلاف ها و "جبهه های که رهبری طبقه کارگر و کمونیست ها از آغاز در آنها تأمین نیست" سخن می رود. در شماره ۵۰ فدائی، این فکر مطرح می شود: "... گفتن این که ما مرحله انقلاب ایران را "صدامپریالیستی-دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی" می دانیم، به هیچ وجه به این معنا نیست که پس جنبش بورژوا-دمکراتیک یا جنبش انقلابی-دمکراتیک در چارچوب سرمایه داری (یعنی بدون سمتگیری سوسیالیستی) در ایران نمی تواند وجود داشته باشد و اگر هم بوجود آمد کمونیست ها نباید در آن شرکتی داشته باشند" (مقاله "مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده ی ایران، نقدی بر نظرات سازمان راه کارگر" صفحه ۱۰). البته این جمله به صورت یک اندیشه و جرقه فکری در داخل یک مقاله مفصل شش صفحه ای و تا حتی بی ارتباط با متن مقاله و مطالب مطرح شده آمده است. ولی درخشندگی و ضدگمگامی بودن تفکر نویسنده آن را نشان می دهد. اگر این نوع برخورد به مطلب را با رهنمودهای دکماتیک پلنوم ششم که بدان اشاره کردیم، مقایسه بکنیم، آنوقت اهمیت جهش فکری در مدت زمانی کوتاه برجسته تر می شود.

افسوس که «سند جمعیتی مباحثات» ترمزی در برابر این تحول فکری دمکراتیک و واقع بینانه در "سازمان فدائی" در برخورد به جامعه و نیروهای سیاسی شد. و تلاشی را که برای تدوین یک برنامه عمل سیاسی و ائتلافی با سایر نیروها آغاز شده بود، متوقف ساخت و به عقب کشاند.

همچنان که گفتیم، پوسته "جبهه دمکراتیک-ضد امپریالیستی" به صورت عنوان حفظ شده، اما مضمون آن فرقی با "جبهه طبقات و افسار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر" برای انجام "انقلاب دمکراتیک-ضد امپریالیستی با سمتگیری سوسیالیستی" و برای استقرار دمکراسی خلقی ندارد.

به نظر می رسد که رفقا به اعتبار شرکت در جبهه و اشتیاقی که برای آن داشته اند و با انگیزه خارج نمادند از مدار جریان که حزب دمکرات مبتکر آن بوده است، از این طرح استقبال می کنند. اما چون متأسفانه به تحولات دمکراتیک و اهمیت گذار از دمکراسی سیاسی و ناگزیر بودن حتی کوتاه مدت تحولات بورژوا-دمکراتیک عنایت لازم را ندارند و هنوز از تحلیل ها و دکم های گذشته خلاص نشده اند، عملاً تحت نام جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی می خواهند برنامه دمکراسی خلقی و انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی را تحصیل کنند و تصور کنند که با چنین روشی،

بورژوازی سحتی که هنوز به حیات رویه نابودی اش ادامه می-دهد، همچنان تحت فشارهای بورژوازی و امپریالیسم قرار داشته و مدام با خطر ورشکستگی و رانده شدن به صفوف پرولتاریا مواجه می باشد" (برنامه آزادی کار صفحه ۴۱).

همین برخورد های ذهنی و چپ روانه نسبت به افسار میانی رو به گسترش جامعه و تبدیل کردن آنها به نیروی که گویا "رو به نابودی" می-رود و به "صفوف پرولتاریا می پیوندد" در جریان تدوین یک تاکتیک مبارزاتی دمکراتیک، موجب می شود تا در شرایطی که توتالیترالیسم مذهبی بیداد می کند، به جلی آنکه یک جریان کمونیستی از همه نیروهای سیاسی مدافع آزادی، ولو به طور محدود و ناقص، در برابر تجاوزات رژیم مطلقه ولایت فقیه، حتی به طور مشروط دفاع کند، بیشتر نگران و در فکر افشای این نیروها باشد. این است رهنمود رفقا: "در شرایط فقدان نیروی رهبری کننده در جنبش، خطر تسلط اینان بر جنبش توده ای منتفی نیست و باید به طور پیگیرانه به افشای ماهیت ضد انقلابی و سازشکارانه و آزادیخواهی دروغین آنها در میان توده های مردم پرداخت" (نشریه کار شماره ۱۳ مهرماه ۱۳۶۵). عجب اینجاست که در همین شماره نشریه کار، رهبری سازمان از فراخوان حزب دمکرات کردستان ایران برای تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی استقبال می کند. اما معلوم نیست دارندگان چنین دیدگاهی برای شرکت در یک جبهه ائتلافی دمکراتیک، سوای کمونیست ها و دمکرات های انقلابی دواتشه تراز خود، کدامین نیروهای سیاسی و افسار اجتماعی غیر خودی را در نظر دارند؟

به نظر می رسد رفقا به اهمیت و وسعت نیروهای اجتماعی و سیاسی فعال و موجود در جامعه که در درجه اول خواستار دمکراسی سیاسی هستند، توجه لازم ندارند. و عظمت کاری را که به حرکت انداختن چنین نیروی وسیعی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدان نیازمند است، در نظر نمی گیرند. با وجود آنکه رفقا از "فقدان نیروهای انقلابی رهبری کننده"، از "فقدان یک اکثریتاتوی انقلابی در برابر جمهوری اسلامی" صحبت می کنند و معتقدند که "توده ها هنوز به یک آگاهی روشن انقلابی دست نیافته اند، هدف های مبارزه بر ایشان روشن نیست و هنوز نیروی رهبری مؤثر و قابل اعتمادی را در صحنه مبارزه علیه رژیم نمی بینند" (نقل قولها از سند جمعیتی مباحثات)، با وجود این واقعیت ها، هنوز هم در لابراتوار فکری شان، سرنگونی را با کسب قدرت سیاسی از سوی طبقه کارگر جدائی ناپذیر می دانند. رفقای "آزادی کار" در پلمیک با "راه کارگر" می گویند: "مگر نیروی که باید سرنگون شود، نیروهائیکه باید منفرد شوند و نیروهائی که باید به طبقه کارگر ملحق شوند تا طبقه کارگر بتواند قدرت سیاسی را کسب کند اجزاء متشکله و بهم پیوسته استراتژی واحد طبقه کارگر در هر مرحله انقلاب نیست؟ مگر طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی هدفش کسب قدرت سیاسی نیست؟ مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی با مبارزه برای کسب قدرت سیاسی پیوند و ارتباط ناگسستن با یکدیگر دارد و نمی توان مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و ائتلاف به همین منظور را به آینده نامعلوم موکول کرد" (نشریه کار شماره ۲۳ آذر ۶۶ تکیه از ماست). آیا رفقا برای یک لحظه بطور جدی در این مسئله تعمق کرده اند که آنچه این رفقای پیشاهنگ در غربت و از لابلای کتاب های کلاسیک های مارکسیستی ردیف کرده اند، خواست طبقه کارگر چند میلیونی ایران و انعکاس درجه آگاهی و آمادگی ذهنی آنان نیز هست؟ این "استراتژی واحد طبقه کارگر" که رفقا از آن سخن می گویند را آیا گروه جدا از طبقه و بدون پیوند ارگانیک با آن باید درک کند و به آن دست بیابد یا خود طبقه کارگر و سایر افسار میلیونی توده های زحمتکش؟

جالب است به تجربه سال های اخیر نیز عنایت شود. مثلاً در شیلی که کمونیست-ها در راس یک جنبش قدرتمند و نسبتاً متشکل کارگری قرار دارند، برای حالات مبارزات مردم در برابر پینوشه، از رأی مخالف دادن به ادامه کار پینوشه تا شرکت در انتخابات آزاد را مطرح و برای هر حالت جبهه ائتلافی متناسبی را پیشنهاد می کنند. زیرا کوچکترین اشتباه تاکتیکی در چنین مسائلی به جدائی کامل حزب از جنبش توده ای منجر می شود. با وجود این که در ایران نه کمونیست ها در میان طبقه کارگر از نفوذ چشمگیری برخوردارند، نه طبقه کارگر متشکل داریم، نه حتی یک جنبش کمونیستی

کار انقلابی صورت می دهند.

این رفقا چنین استدلال می کنند: "ما به خصوص در شرایط کنونی از وضعیت توازن قوای نیروهای سیاسی، با توجه به کمیت و کیفیت نظر، عمل و نیروی جنبش کمونیستی باید تلاش خود را در اثبات برنامه دمکراسی خلقی از طریق مبارزه با جمهوری اسلامی، مقابله قاطع با برنامه-های بورژوازی و نیز با افشای ناپیگیری برنامه های سازمان های سیاسی، اقشار و طبقات خلقی به انجام برسانیم. از زاویه این مصالح است که رفتن در جبهه ای با برنامه "دمکراسی و سرنوختی اسلامی" را موضعی اپورتونیستی در قبال رشد آگاهی و تشکل کارگران و زحمتکشان و کمکی به تبلیغ برنامه بورژوازی برای نفوذ میان توده ها می دانیم و بالاخره ندا می-دهند: "در شرایط کنونی از یکی از آنها باید صرف نظر کرد. یا باید به تبلیغ "سرنوختی جمهوری اسلامی و دمکراسی" پرداخت و یا اینکه برای توده ها توضیح داد که دیکتاتوری دمکراتیک طبقات و اقشار خلقی که به سرکوب بورژوازی بزرگ و ملاکین می پردازد یعنی دمکراسی خلقی فراتر از دمکراسی بورژوازی است." (نقل قول هلی اخیر از مقاله احمد-اسد در راه کنگره شماره ۱).

آیا واقعاً این رفقا نمی دانند که مسئله عمده و مبرم مردم، امروز سرنوختی رژیم جبار کنونی و برقراری آزادی است تا "سرکوب بورژوازی بزرگ و ملاکین" آیا واقعاً این رفقا نمی دانند که با سرنوختی رژیم سلطنتی، به جز در بخش بازرگانی و سوداگری، بیش از همه، سرمایه داران کلان در زمینه های صنعتی و بانکی و مجتمع های بزرگ کشت و صنعت و بزرگ مالکان ضربه دیدند و اغلب فراری شدند؟ آیا این رفقا آماری از تعداد و وزن اقتصادی و سیاسی سرمایه داران کلان در صنایع و بانکداری و سایر بخش ها و نیز مالکان بزرگ دارند؟

در حال حاضر بیش از ۷۰٪ صنایع و تمامی بانک ها در دست جمهوری اسلامی متمرکز است. بقیه عمدتاً صنایع متوسط و کوچک است. لذا قاطبه کارگران ایران مستقیماً با دولت رو دررو هستند تا با کلان سرمایه دار بخش خصوصی. کلان سرمایه داران ایران همین دولت و رژیم جمهوری اسلامی است، نه چیزی در خارج از رژیم. مسئله تورم نقدینگی بخش خصوصی که ارقام نجومی را تشکیل می دهد فقط بخشی از حوزه عملکرد بخش خصوصی است. لذا شعار اصلی باید تمرکز همه نیروها و توجهات در جهت سرنوختی رژیم جمهوری باشد، که سقوط کلان سرمایه داری را نیز در خود دارد. جز این به انحراف فکری می انجامد و توهم زاست.

جان کلام این جااستا رابطه منطقی بخش اول سند جمع بندی مباحثات در مسئله دمکراسی و بی توجهی به آن، در پراتیک تدوین مشی مبارزاتی به آنجا می کشد که حاملین چنین دیدگاهی وظیفه ای برای کمونیست ها در مبارزه برای تحولات دمکراتیک جامعه نمی بینند و برنامه عملی برای آن ندارند. لذا در حالی که توده ها آزادی و رهائی از یوغ رژیم مطلقه اسلامی را طلب می کنند این رفقا چنین موضعی را اپورتونیسم می نامند و جدا از مردم با تبلیغ "دیکتاتوری دمکراتیک طبقات و اقشار خلقی" و "دمکراسی خلقی"، سر خود را گرم می کنند.

چرا دو جبهه؟

مسئله گرهی این جااست که "جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی" و یا آنگونه که حزب ما در خطوط کلی، آن را تحت عنوان "جبهه دمکراتیک انقلابی" مطرح می کند، جبهه ای به جلی جبهه طبقات و اقشار خلقی و یا آنگونه که حزب ما پیشنهاد می کند، "جبهه متحد مردمی" نیست. اینها دو جبهه متفاوت و پاسنگوی دو سطح متفاوت مبارزاتی و آملاگی ذهنی و عینی طبقات و اقشار اجتماعی و الزامات وضعیت سیاسی کشور و تناسب نیروهاست.

"جبهه دمکراتیک" یا هر اسم مناسب تر دیگر که موضوع و وظایف و هدف جبهه را بهتر برساند، به قصد عرضه کردن یک آلترناتیو انقلابی دمکراتیک میان کمونیست ها و سایر نیروهای دمکراتیک و ملی، در برابر سایر انقلاب ها و جبهه ها و شورهایی مختلف است که از موضع سلطنت طلب ها و یا هواداران نوعی جمهوری اسلامی دیگر، در راه سرنوختی رژیم خمینی و استقرار حاکمیت مطلوب خود مبارزه می کنند. هدف جبهه، تجمع

وسیع ترین نیروهای سیاسی چپ و دمکرات ملی است که خواهان سرنوختی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دمکراسی سیاسی بر پایه حاکمیت مردم بر مردم است. در فردای سرنوختی رژیم و استقرار دولت موقت دمکراتیک، هر حزب و سازمان سیاسی به طور دمکراتیک برای نظریات و برنامه سیاسی خود آزادانه به فعالیت خواهد پرداخت. تعهد دولت موقت، تضمین این آزادی و تعهد به استمرار آن است و وثیقه حفظ و تکمیل آن شرکت فعال و گسترده توده ها در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور است.

چنین دستاوردی، پیروزی دمکراسی بر استبداد قرون وسطانی و هر نوع دیگر آن است که طبقه کارگر و نیروهای مردمی و کمونیست ها قاعدتاً باید بیش از هر طبقه و قشر اجتماعی و نیروی سیاسی به آن علاقمند و نیازمند باشند. کمونیست ها باید صفوف خود و توده ها را با چنین فرهنگی آموزش دهند. زیرا پیشروی به سوی سوسیالیسم، بدون گذار از دمکراتیسم پیگیر ناقص و دشواری ها مضاعف خواهد بود.

کسانی که فکر می کنند دعوت توده ها به "سرنوختی جمهوری اسلامی و دمکراسی هیچ معنایی ندارد جز فراخوان آنها به زیر پرچم بورژوازی"، متأسفانه فقط کم تجربگی خود را از سیاست و مارکسیسم و تجارب انباشته شده دهه های اخیر به نمایش می گذارند.

"جبهه متحد مردمی" و یا جبهه ای از طبقات و اقشار خلقی با هژمونی طبقه کارگر، که به طور دمکراتیک و داوطلبانه ای تأمین شده باشد، جبهه انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی است. هدف آن و نیروهای متشکله و وظایف آن به کلی با جبهه دمکراتیک که فوقاً توصیف شد، متفاوت است.

حزب ما برای تدوین سیاست و تاکتیک مبارزاتی خود این سؤال اساسی را مطرح کرد که: آیا سرنوختی رژیم در هر شکل و حالتی و جایگزینی آن با یک رژیم سیاسی ولو دمکراتیک دیگر، ضرورتاً معادل یک انقلاب اجتماعی-سیاسی است؟ و در شرایط مشخص ایران و براساس درک و تحلیل ما از مرحله انقلاب آیا چنین تحولی همان انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی است؟ به اعتقاد ما یکسان گرفتن سرنوختی رژیم جمهوری اسلامی به دست هر نیروی سیاسی و یا ترکیب انقلابی، با انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی، خطای جبری تئوریک با پیامدهای زیان آور و جبران ناپذیر است.

جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی را که آهنگ و منشا دمکراتیک دارد مطرح می کنند اما از آن "انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی و سمتگیری سوسیالیستی" را انتظار دارند. به همین جهت هم "برای تأمین هژمونی پرولتری در جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی مبارزه" می کنند و هم به روال حرب توده ایران، آن را اجتناب ناپذیر نمی دانند و می گویند: "مسئله هژمونی خواه در جبهه و خواه در حکومت مسئله تناسب نیروهای سیاسی - اجتماعی است" (نقل قول ها از سند جمع بندی مباحثات است). یعنی می-تواند تأمین هم نشود!

رفقا برای لحظه ای فراموش می کنند که این همان "گناه آغازین" لغزیدن در انحراف تئوری راه رشد غیر سرمایه داری و سمتگیری سوسیالیستی با رهبری نیروهای غیر پرولتری است. زیرا شرط اصلی و اجتناب ناپذیر "انقلاب دمکراتیک-ضد امپریالیستی و سمتگیری سوسیالیستی" تأمین هژمونی طبقه کارگر از آغاز تا پایان آنست. و اگر این شرط اصلی تأمین نشود، چنین تحولی انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی نیست و این همان مسأله ساده ای است که ما مطرح می کنیم و لاغیر. توجه به همین مسأله ساده است که ضرورت دو جبهه متفاوت با وظایف و هدف های متفاوت را ایجاب می کند.

سرنوختی رژیم خواست مبرم قاطبه مردم و همه نیروهای سیاسی مخالف رژیم است. و هم اکنون سلطنت طلبان از هر طیفه از جمله "نهضت مقاومت ملی" و یا سازمان مجاهدین خلق در "شورای ملی مقاومت" و سازمان ها و گروه بندی های مختلف دیگر در این راه تلاش می کنند.

اینجااست که کمونیست ها باید همراه با سایر نیروهای دمکرات، در برابر صف آرائی های سیاسی و جبهه های انقلابی سلطنت طلب و یا طرفداران تشکیل جمهوری اسلامی از نوع دیگر، شق (آلترناتیو) دمکراتیک خود را به صورت جبهه انقلابی دمکراتیک عرضه کنند، تا بتوانند در امر سرنوختی نقش مؤثری داشته و مهر و نشان خود را در تحولات سیاسی بعد از

سرنگونی به جای گذاردند

آیا سرنگونی رژیم در هر حالتی انقلاب است؟

توضیح این نکته را ضروری می دانیم که وقتی می گوئیم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در هر شکل و حالتی انقلاب اجتماعی-سیاسی نیست همانگونه که بارها در اسناد حزب دمکراتیک مردم ایران بر آن تأکید شده است، منظورمان انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی است که لازمه آن تأمین هژمونی طبقه کارگر از آغاز تا پایان مرحله است. برخی از رفقا می خواهند تحول بزرگ و سرنوشت ساز سرنگونی را، در هر حالتی و به دست هر نیرو یا ائتلاف سیاسی که باشد از آن جهت که سد بزرگی را که مانع تحولات دمکراتیک و حرکات انقلابی در کشور است از میان بر می دارد و دمکراسی سیاسی را برقرار می کند. انقلاب و یا "انقلاب سیاسی" بنامند این امر تا آنجا که توهم نیافریند و به جای انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی گرفته نشود و به استنتاجات تئوریک و عملی غلط کشیده نشود، مورد ایراد ما و مسأله ما نیست.

ما برای شرایط ایران و با توجه به رشد سرمایه داری در کشور و نقش طبقات اصلی در جامعه ایران و در نظر گرفتن آن بخش از وظایفی که انقلاب بهمین انجام داده است، از لحاظ مرحله ای یک انقلاب بیشتر نمی-شناسیم. رفقای که می پذیرند که سرنگونی در هر حالتی انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی نیست، اما به هر حال انقلاب است، در واقع به ضرورت وجود دو انقلاب می رسند و در آن صورت باید هم در برنامه هم در مشی سیاسی و در کارهای تئوریک و تبلیغی خود به طور روشن و خدشه ناپذیر نظریات خود را ارائه دهند. نیروهای محرمک هریک از این دو و وظایف و مضمون طبقاتی-اجتماعی هر کدام را مشخص کنند و تاکتیک و برنامه کمونیست ها را در رابطه با هر کدام، روشن سازند. در آنصورت شاید اختلاف اساسی بین ما پیش نیاید اما در حال حاضر آنچه از نوشته ها و اسناد رفقا دستگیر ما می شود، جز درهم آمیختن موضوع ها و خلط مبعث نیست. در واقع اگر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فقط به تغییر رژیم سیاسی بی انجامد و دمکراسی سیاسی جای رژیم مطلقه ولایت فقیه را بگیرد، اما تحول بخیالی در صورت بندی اجتماعی-اقتصادی به نفع توده های زحمتکش رخ ندهد و خلاصه به انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی منجر نشود، چنین تحول سیاسی بزرگی، از جهاتی احیاء و استقرار ستون دمکراسی انقلاب بهمین است که از همان آغاز با روی کار آمدن ارتجاع مذهبی قطع گردید و عقیم ماند.

اهمیت شرکت فعال کمونیست ها، همراه با سایر نیروهای دمکراتیک برای ایجاد یک آلترناتیو دمکراتیک درست در همین است تا بتوانند در حاکمیت بعد از سرنگونی اثر گذاشته و دمکراسی هرچه پیگیرتری را تضمین نمایند. خواست ما کسب "دمکراسی خالص" و یا "دمکراسی برای دمکراسی" و یا دلخوش کردن به ظواهر و بازی های دمکراتیک و یا آنگونه که نشریه کار شماره ۲۲ می خواهد وانمود کند "هرگونه تجسس برای نجات طبقه کارگر و زحمتکشان و استقرار دمکراسی پایدار در چارچوب سرمایه داری" نیست. ما همچنان که در بخش اول این سلسله مقالات توضیح داده ایم، به دمکراسی به مثابه ابزار مبارزه طبقاتی و ظرف ضروری برای سازماندهی توده ها و آمله سلطنت ذهنی مردم برای سوق جامعه به سوی سوسیالیسم می نگریم. منتهی متأسفانه امضاء کنندگان سند جمعیتی مباحثات، آنگونه که در مقاله های قبلی نشان دادیم، اعتقاد واقعی به دمکراسی و نقش آن در سوق دادن و سازماندهی جامعه به سوی انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی ندارند! شکل ذهنی رفقا در این است که دمکراسی سیاسی را صرفاً پدیده ای به نفع بورژوازی می دانند و دمکراسی بورژوازی را هم چیزی جز استبداد و فریب توده ها و دوز و کلک سرمایه داری نمی فهمند و به نقشی که طبقه کارگر و توده های مردم و کمونیست ها و نیروهای سیاسی دمکرات به طور تاریخی در زمینه تمکیم و تعمیق دمکراسی در جوامع سرمایه داری ایفا کرده اند توجه لازم ندارند. در یک کلمه به دمکراسی بی اعتقادند.

مدافعین همین سند جمعیتی مباحثات معتقدند: "دعوت توده ها به سرنگونی جمهوری اسلامی و دمکراسی هیچ معنایی ندارد جز فرا خوان آنها به رفتن زیر پرچم بورژوازی" (در راه کنکره شماره ۱) و درکشان هم از

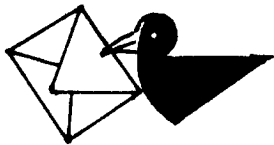
بورژوازی و دمکراسی بورژوازی این است: "تاکنون در شرایط ایران دمکراسی بورژوازی جز آشکارترین و قبیح ترین دیکتاتوری بورژوازی نبوده است" (همانجا). حال آنکه آن رفقا به آن اشاره می کنند، رژیم مطلقه سلطنتی و یا استبداد مذهبی در یک جامعه سرمایه داری بوده است که خاص ایران هم نیست. حساب رژیم سیاسی را با شیوه تولید نباید اشتباه کرد. در آلمان سرمایه داری، هم جمهوری وایمار و هم رژیم نازی حکومت کرد و هم اینک جمهوری فدرال آلمان. درشیلی سرمایه داری هم آئنده حکومت کرد و هم پینوشه. اسپانیا و پرتغال و دهها نمونه دیگر را می شود مثال آورد. اساساً همه انقلابات بورژوا-دمکراتیک اروپا برای حل تضاد بین زیر بنا (مناسبات تولید سرمایه داری در حال گسترش و سلطه) با روبنا (سیستم های حکومتی وابسته به صورت بندی های قبلی) صورت گرفته است. از زمان انقلاب مشروطیت به این سو، همه انقلابات و تحولات و جنبش های دمکراتیک در کشور ما، در همین سمت و سو بوده است.

اگر انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی را بایستاده های مردم به فرجام برسانند، اگر قبول داریم که آگاهی، امری است که خود به خود حاصل نمی شود و آگاهی سوسیالیستی، آگاهی برای انقلاب دمکراتیک با بار سمتگیری سوسیالیستی، آگاهی طبقه کارگر برای رسالت تاریخی اش و آگاهی سایر اقشار و املگی آنها برای پذیرش چنین انقلابی با ویژگی هایش، باید هم از نظر فکری و هم با تجربیات عملی نسبتاً طولانی فراهم گردد؛ اگر قبول داریم که کمونیست ها حاملان و مروجان و مبلغان چنین افکاری در میان کارگران و زحمتکشان و توده های مردم هستند و نقش تاریخی و پرارزش آنان از جمله در همین است. در این صورت باید دست به کار شد و راهها و امکانات سیاسی تماس با توده ها و سازماندهی آنان و انتقال آنچه را که پیغامنگ به آن دست یافته است به توده ها را فراهم ساخت. در این صورت در شرایط مشخص ایران و رژیم حاکم، مبارزه برای سرنگونی آن که واقعاً "سد راه هرگونه تحول دمکراتیک و هر حرکت انقلابی مؤثر در کشور است" (قطعنامه های کنکره مؤسسان صفحه ۲۰) در سرلوحه وظایف مبرم کمونیست ها و همه نیروهای دمکراتیک قرار می گیرد و برای سازماندهی چنین مبارزه ای جز از طریق ایجاد یک ائتلاف وسیع و دمکراتیک با همه نیروهای سیاسی، متکی بر اقشار و طبقاتی که خواستار سرنگونی فوری جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک که طرفدار آزادی و استقلال ایران است، راهی وجود ندارد! ♦

روزبه ... بقیه از صفحه ۱۸

باقرمؤمنی سپس جدل را به شرایط زندان روزبه می کشاند و برای افشای "تناقضات" ما بر این نکته اصرار می ورزد که برخلاف اظهار ما محل زندان او "یک سلول انفرادی و تنگ" نبوده است. آن مختصری که مانوشته ایم مبنی بر دفاعیات روزبه در دادگاه بوده است. از لحن نامه چنین برمی آید که مؤمنی چندان دل خوشی از روزبه ندارد و در پاراگراف مربوط به موضوع سابق الذکر با کنایه می گوید: "در همین زندان بود که وقتی اندکی حالش بهتر شد به نوشتن "اعترافات" و یا "خاطرات" خود، که به پانصد صفحه می رسید، شاید به عقیده خودش برای ثبت در تاریخ دست زد" شاید به همین مناسبت است که تنها آن جنبه از مقاله "راه ارانی" به مذاق او خوش آمده است که به گفته او: "برای اولین بار با ذکر بعضی عیب و خطاهای روزبه از "قهرمان سازی بلورین" او اجتناب شده است! البته باقرمؤمنی برای جلوگیری از "سوء تفاهم" و احتراز از گناه کبیره تعریف از نوشته یک توده ای سابق، بلافاصله و بدون آنکه دلیل وجهتی باشد به بدگویی علیه نویسنده مقاله می پردازد. ما به خاطر اینکه این توضیحات جنبه شخصی به خود نگیرد و به خصوص چون رفیق باقر مؤمنی را به این خاطر که در تمام دوران پهلوی به زندگی ساده و شرافتمندانه قناعت کرد و در برابر فشاری که غول های گردن کلفتی را به زانو درآورد، از خود استقامت نشان داد ارج و احترام می گذاریم، با وی وارد مجادله فردی نمی شویم و صلادقانه آرزو مندیم، هم ما و هم ایشان "لااقل در تنمه عمر خویش دست از ادعاهای گزاف برداریم. ♦"

نامه
رسیده



نظاره گر فعال باشیم!

امروز جنبش چپ ایران در جریان کنش هلی سختی قرار گرفته است. انشعاباته، تغییر مواضع، اتعلاهای دیرپا و یا زود گذر ماراوادارمی سازد تا به عنوان بخشی از این جنبش، آگاهانه به آنان پرداخته و این تحولات را دقیقاً زیر نظر داشته باشیم.

خواست ما از دیگر سازمان هلی چپ ایران این نبود که تنها نظاره گری غیر فعال در امر مبارزه ما باشند، برعکس ما خواهان آن بودیم تا آنان فعالانه مارا در مبارزه مان یاری رساننده سیستم "حزب توده ای" را افشاء کنند و ضعف هلی ما را نیز گوشزد نمایند.

اکنون نیز که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در موقعیت مشابهی قرار دارد چنین سنوالی در مقابل ما مطرح می گردد که آیا باید نظاره گر بود و یا نظاره گر فعال؟ بعضی از رفقا استدلال می کنند که نباید شتابزده موضع گیری کرد و باید منتظر تحولات آتی شد. تصمیمات عجولانه موجب پشیمانی خواهد بود! آنان گوشزد می کنند که به صرف موضع گیری، موضع گیری کردن خود اپورتونیزم است. در این تردینی نیست. ولی آیا صراحت در بیان بدون نتیجه-گیری هلی کلی و شتاب زده نیز اپورتونیزم قلمداد می شود؟! از ارکان اصلی حزب ماصرحت و علنیت است و بر هیچ يك از ما پوشیده نیست که موتور حرکت حزب ما نیز درست از همین جاست.

ماهیمگاه خواهان دخالت مغربانه در امور داخلی دیگران به قصد چند پارچگی آنان نبوده ایم و در مورد مبارزات جاری درون سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز بدین باور هستیم که مسلمان حرف آخرباخود این رفقاست. اما در عین حال وظیفه خود می دانیم که با بیان صریح نظریات خود و افشای سیستم حزب توده ای، به جنبش چپ یاری رسانیم. مانه از این هراس داریم که روزی در راه آنچه بدان اعتقاد داریم مرتکب اشتباه شویم و نه از این هراس داریم که در صورت اشتباه با انتقال و انتقال از خود آن را اصلاح کنیم. هراس ما بیش از هر چیز از سکوت صلح آمیز و چشم پوشی بر روی حقایق در جریان است.

م. از سوئد

روشنفکران

از زندانیان سیاسی حمایت می کنند

بیش از ۲۰ نفر از چهره های برجسته هنری و ادبی و علمی سراسر جهان که در میان آنها از جمله ژوزف برودسکی شاعر روسی الاصل، زسلاو میلوز شاعر و رمان نویس نامدار لهستانی الاصل، برندگان جایزه نوبل و یانینس ریتسوس شاعر بزرگ یونانی (برنده جایزه ادبیات لندن) به چشم می خوردند، طی نامه ای سرگشاده به دبیرکل سازمان ملل متحد از وی خواستند برای قطع فوری اعدام ها در ایران اقدام کند و همچنین کمیسیونی را برای بازدید زندان های جمهوری اسلامی به ایران اعزام نماید. این فراخوان توسط ژانسه فرانس پرس به همه دنیا مخابره شد و در روزنامه لوموند نیز خلاصه ای از آن چاپ گردید.

به نظر ما اگر چنین ابتکارات ارزشمندی در سطح وسیعتری به کار گرفته شود می تواند در افشای جنایات خمینی و تقویت موج همبستگی با زندانیان سیاسی ایران نقش مهمی ایفا نماید. باید در همه کشورها تلاش کرد چهره های نامدار در عرصه های هنری، علمی، اجتماعی و سیاسی را به این کارزار مهم کشانید.

شهادت رفیق جواهری

مطابق اطلاع رفیق عربعلی جواهری از رفقای تشکیلات کابل روز چهار مهر ماه ۶۷ بر اثر انفجار راکت ضد انقلابیون افغانی در شهر کابل به شهادت رسید. رفیق جواهری از رفقانی بود که پس از پی بردن به عمق فساد رهبری حزب توده، از مدتی پیش فعالانه علیه رهبری این حزب مبارزه می کرد و از چهره های فعال و محبوب تشکیلات کابل به شمار می رفت. رفیق جواهری پیش از مهاجرت در تهران به عنوان خبرنگار نامه مردم به فعالیت مشغول بود.

انعکاس اعتراضات در شوروی

پناهندگان ساکن کشورهای سوسیالیستی تاکنون اقدامات اعتراض آمیز وسیعی علیه قتل عام اخیر سازمان داده اند که به رسانه های گروهی این کشورها راه نیافته است. برای اولین بار در ماه گذشته نشریه/لیتراتورنایا گازتا طی مطلبی همراه با عکس به انعکاس بخشی از این اعتراضات پرداخت.

خمینی

گوشمال می دهد!

بنا به گزارش رسیده از ایران، در روز ولادت حضرت زهرا (که رژیم اسلامی آن را روز زن اعلام نموده است) از رادیوی ایران برنامه ای بخش شد که خشم خمینی را به شدت برانگیخت. در این برنامه ظاهراً به موضعگیری غیر علانانه اسلام نسبت به حقوق زنان اشاره رفته است. خمینی در نقش متولی قشری و متعصب شعائر اسلامی بلافاصله وارد میدان شده و طی نامه شدید اللحنی به هاشمی، سرپرست "صدا و سیما" به باز داشت و تعقیب دست اندر کاران برنامه مزبور فرمان داده است. خمینی در نامه تهدید آمیز خود "حکم اعدام" مسئولین این برنامه را صادر کرده است. طبق آخرین اخبار تهیه کننده و نویسنده برنامه دستگیر شده و از سر نوشت آنها هنوز اطلاع روشنی در دست نیست.

تبدیل سوگواری به اعتراض

خبرمی رسد که مراسم ختم حضرت اله قبلی هنرپیشه معروف رادیو و سینمای ایران هم بطره گاه دیگری از خشم و اعتراض مردم به رژیم جنایتکار اسلامی گشته است. جمعیت انبوهی که در سوگ این هنرمند محبوب شرکت کرده بودند هم این نکته را بر دل و زبان داشتند که حکام ایران مسئول واقعی مرگ این هنرمند هستند، زیرا پسر برومند او را در همین جنایات وسیع اخیر به شهادت رساندند و هنرمند از این ماتم جان سالم بدر نبرد.

اعتراض علیه کشتارها در نورنبرگ

جمعی از ایرانیان و آلمانی های مدافع حقوق بشر در نورنبرگ به حرکت اعتراضی وسیعی علیه کشتارهای اخیر دست زدند. در روز ۷ ژانویه گرد هم آشی بزرگی در مرکز شهر برگزار شد و مورد پشتیبانی احزاب سیاسی و "عفو بین المللی" قرار گرفت. اخبار این اکیسیون ها در رسانه های محلی بازتاب گسترده ای داشته است.

نامه ولایتی به دبیرکل سازمان ملل

روند مذاکرات صلح ایران و عراق هفته هاست که به خاطر پافشاری طرفین برخواست هلی خود به بن بست رسیده است. اصرار عراق در پاکسازی اروند رود و اصرار ایران بر عقب نشینی عراق به مرزهای شناخته شده بین المللی از جمله کره های اصلی بن بست مذاکرات می باشد به همین خاطر ولایتی طی نامه ای پیرامون تأخیر در اجرای قطعنامه ۵۸ و رکود در مذاکرات فی مابین از دبیرکل سازمان ملل انتقاد نمود و در این نامه با پرداختن به عدم اجرای مفلا قطعنامه ۵۸ از طرف رژیم عراق عنوان کرد که: "عقب نشینی سریع نیروهای عراق از سرزمین هلی اشغالی جمهوری اسلامی ایران اسلسی ترین اقدام" در جهت برقراری مذاکرات می باشد و از دبیرکل خواست تا در این زمینه، کوششهای لازم را به عمل آورد.

حق اشتراك برای يكسال در خارج از کشور:
برای اروپا: معادل ۳۵ مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل
۴۵ مارک آلمان غربی

كمك های مالی و حق اشتراك خود را به
حساب بانکی زیر واریز نمائید:

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR.: 90985
AACHEN-WEST GERMANY

RAHE ERANI

Nr.: 8 Feb. 1989

بهاء معادل ۸۰ ریال

باما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

راه ارانی